

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی زبان قرآن (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۵



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۸
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

نام کتاب:
پدیدآورنده:
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

م‌حی الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، حمیدرضا تمدن، علی جان بزرگی، علی چراغی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، محمدحسین رحیمی، سیدمهدی سیف، ابوطالب فراهانی، محمدرضی محمدی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، علی چراغی و اباذر عیاجی (اعضای گروه تألیف) - محمد دانشگر (ویراستار)

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - مؤسسه نقطه گرافیک (طراحی گرافیک، طراحی جلد و صفحه‌آرایی) - محمد مهدی ذبیحی فرد (تصویرگر) - علی نجمی، سیف الله بیگ محمد دلپونسد، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی، ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)

مدیریت آماده‌سازی هنری:
شناسه افزوده آماده‌سازی:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

نشانی سازمان:

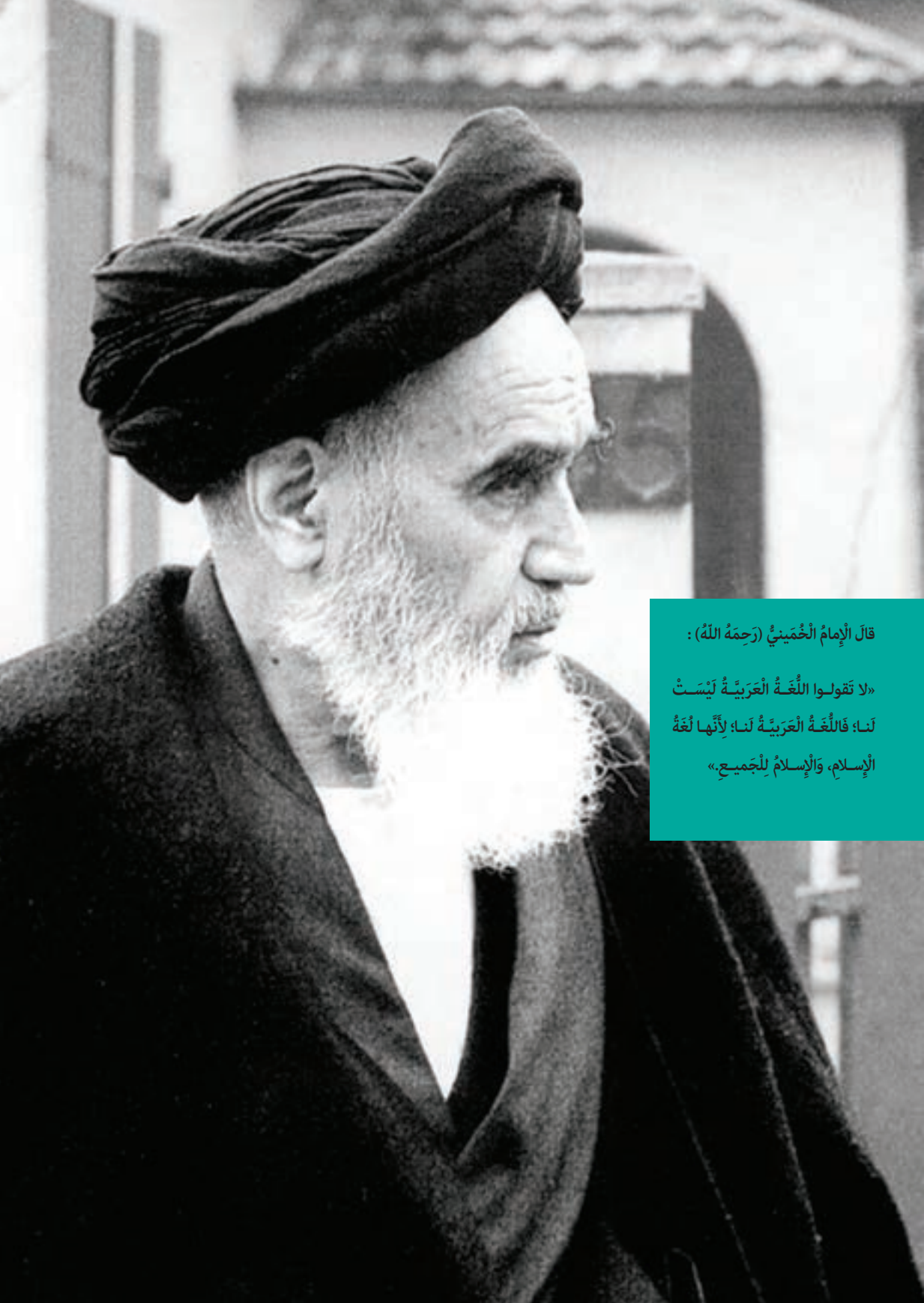
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)، تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ اول ۱۳۹۵

چاپخانه:
سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۶۲۸-۶
ISBN: 978-964-05-2628-6



قال الإمام الخميني (رحمته الله) :

«لا تقولوا اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ تَبَسَّتْ

تَنَا؛ فَاللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ تَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الإسلام، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرَس

بِيشْكَفْتَار | الف |

أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ | ١ |

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + صَبَّحَ الْأَفْعَالِ وَأَنْوَعِ الْكَلِمَةِ، وَ الْإِسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ وَالْعَدَدِ + اَلتَّعَارُفِ

أَلْدَّرْسُ الثَّانِي | ١١ |

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ وَأَسْمَاءُ الْإِسْتِفْهَامِ وَأَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ + فِي مَطَارِ النَّجْفِ

أَلْدَّرْسُ الثَّلَاثُ | ٢٥ |

مَطَرُ السَّمَكِ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَالْمَزِيدُ (١) وَالْفِعْلُ اللَّازِمُ وَالْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي وَتَعَدَّى الْفِعْلُ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ

أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ | ٤١ |

اَلتَّعَابُثُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ

أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ | ٥٥ |

﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ + اَلْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ وَالْفِعْلِيَّةُ + مَعَ سَائِرِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ

أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ | ٧١ |

اَلْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + اَلْإِعْرَابُ وَالْبِنَاءُ وَإِعْرَابُ الصِّفَةِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ + فِي الصِّدْيَلِيَّةِ

أَلْدَّرْسُ السَّابِعُ | ٨٧ |

لَيْلَةُ الْمَبِيَّتِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ

أَلْدَّرْسُ الثَّامِنُ | ١٠٥ |

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + اَلْجَارُ وَالْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوِقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخَدَمَاتِ

أَلْدَّرْسُ التَّاسِعُ | ٧١ |

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمُسَبَّهَةُ + شِرَاءُ شَرِيْحَةِ الْجَوَالِ

أَلْدَّرْسُ الْعَاشِرُ | ٨٧ |

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ + اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ وَ الزَّمَانِ وَ اِسْمُ الْأَلَةِ + مَعَ الطَّبِيْبِ

أَلْدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ | ١٠٥ |

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + اَلْحُرُوفُ الْمُسَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ وَ «لَا» النَّاقِيَةُ لِلْجِنْسِ + فِي السُّوقِ

أَلْدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ | ١٠٥ |

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ + اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + فِي اَلْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ

اَلْمُعْجَمُ | ١٢١ |

پیشگفتار

سخنی با دبیران، مسئولان مدارس علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

- ۱- کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس و به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.
- ۲- دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
- ۳- کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) را با دقت کافی مطالعه کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشورمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتابهای عربی هفتم تا دهم، متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و درست ترجمه کند. در این کتاب حدود ۸۵۰ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده است. در واقع هدف این کتاب، آموزش حدود ۱۴۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است.

کلمات به کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی، «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی در کتاب گنجانده شده، مکالمه بستر مناسب آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد.

مهم‌ترین تأکيدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این موارد در آزمون سراسری و مسابقات علمی، امتحانات نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. عدم رعایت آنها موجب بی‌اعتباری رسمی آزمون یا کتاب کمک آموزشی می‌گردد.)

۱. این کتاب در دوازده درس تنظیم شده است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می‌شود.

۲. دانش آموز پایه دهم قبلاً در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری،

ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أخوَنُّ الصَّغِيرَ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده است که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العَزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

آموزش وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. هرچند درس اول، دوره آموخته‌های پیشین است، در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است. در درس اول شعری از یکی از معروف‌ترین شاعران عرب آمده است. قواعد درس نام صیغه افعال، انواع کلمه و اسم به اعتبار جنس و عدد است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست. در کتاب درسی، این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش آموز با دقت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند. قواعد اسماء الاستفهام و اسماء الأفعال نیز در درس دوم بیان شده است.

۵. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با هر دو فعل مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند، فعل‌های مزید و حتی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، اِسْتَمَّ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در واقع هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها (مفرد مذکر غایب) «ثلاثی مزید» یعنی بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب آن از اهداف آموزشی نیست. در درس سوم فعل لازم و متعدی و تعدی فعل به بیش از یک مفعول نیز بخشی از قواعد درس را تشکیل می‌دهد.

در بخش واژه‌نامه (جز دو درس اول و دوم) مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است و این تکرار تا انتهای کتاب ادامه دارد تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ اما مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ، سَارَ، رَجَا، رَضِيَ و ... چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما مصدر فعل‌های ثلاثی مجردی که در کتاب به کار رفته در واژه‌نامه آمده است.

۶. در درس پنجم، جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما نهادن اعراب کلمات هدف نیست.

۷. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و چهار حالت اعراب (رفع، نصب، جر و جزم) آموزش داده شده است. هدف فقط شناخت اجزای جملات است و توانایی اعراب‌گذاری هدف آموزشی نیست.

۸. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز، جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس، هدف نیست.

۹. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد. نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است. دانش‌آموز باید بتواند فعل دارای نون وقایه را تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

۱۰. در درس نهم و دهم، اسم مشتق تدریس می‌شود. در درس نهم (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم مبالغه) و در درس دهم (اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت). مهم‌ترین وزن‌های مشتقات تدریس می‌شود. ساخت مشتقات هدف نیست. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق در کتاب آموزش داده نشده است و نباید در هیچ آزمونی خواسته شود.

۱۱. در درس یازدهم دو ساختار آموزش داده می‌شود: لای نفی جنس و حروف مشبّهه بالفعل. دانش‌آموز در دوره اول متوسطه بارها لای نفی جنس را در متون و عبارات مشاهده کرده و آموزش این مطلب فقط به منظور ذکر ظرایف ترجمه جمله‌های دارای لای نفی جنس است. تشخیص اینکه اسم آن مبنی بر فتح است هدف نیست. شناخت معنای حروف مشبّهه بالفعل و تشخیص اسم و خبر آنها مطلوب است ولی نهادن اعرایشان هدف نیست.

۱۲. در درس دوازدهم انواع معرفه آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز در این درس با شش نوع اسم معرفه آشنا می‌گردد.

۱۳. طراحان هر گونه آزمونی (آزمون سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است. این تذکر به‌ویژه برای طرح سؤال آزمون سراسری است و در صورت تخلف، آن آزمون رسماً از نظر وزارت آموزش و پرورش فاقد اعتبار رسمی است. این تأکیدات در حکم یک بخشنامه اداری و لازم الاجراست.

۱۴. در طراحان سؤال درک مطلب به‌ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان انتهای کتاب نداشته باشد یا ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

۱۵. صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱۶. تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب عربی دهم نیست و در آینده آموزش داده می‌شود.

۱۷. جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۸. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی درس عربی به شمار می‌رود.

۹۱. تعریب، تشکیل، جمله‌سازی، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه‌ای دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۲۰. در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست مهارت سخن گفتن در پی آن به دست خواهد آمد. می‌توان در کلاس مکالمه کرد، باید توجه کنیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان می‌توانند هنگام سخن گفتن، ظرافت‌های دستوری را به یاد بیاورند و رعایت کنند و این طبیعی است؛ زیرا به یادآوردن قواعد، هنگام سخن گفتن، برای زبان‌آموز دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. با توجه به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و آزمون سراسری صرفاً از همان عبارات کتاب، سؤال طرح شود.

۲۱. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطه اول بومی‌سازی شده و براساس دستور زبان فارسی و به صورت «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین به این صورت بود: «هو، هُما، هُم، هی، هُما، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتِما، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتِما، أَنْتُنَّ، أَنْا، نَحْنُ» شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان بسیار بهتر درس را آموختند؛ اما از آنجا که درس عربی در رشته علوم و معارف اسلامی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول صرف فعل مطابق کتاب صرف و نحو صورت گرفته و اصطلاحات صیغه‌ها ذکر شده است.

۲۲. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۲۳. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۲۴. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای این منظور، یک ورق در کتاب نهاد.

نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه‌دهنده کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در این کتاب لایه‌لایه متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان عربی دهم قرار داده شده است. هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست. مکالمه نیز فقط در حد عبارات ساده کتاب مد نظر است.

از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.



الدَّرْسُ الأوَّلُ



﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴿

الأنعام : ١

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی شعر زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید. می‌توانید یک گروه تشکیل دهید و شعر را برای جلسه آینده به صورت سرود اجرا کنید.

مراجعةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةَ ^۱	أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةَ
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ	كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ	فَأَبْحَثُ وَ قُلُّ مَنْ ذَا الَّذِي
جَذَوْتَهَا مُسْتَعْرَهُ	وَ أَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي



حَارَةً مُنْتَشِرَةً	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
أَنْعَمُهُ مِنْ هَمِرِهِ	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
وَ قُدْرَةَ مُقْتَدِرِهِ	ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَجَةِ



۱- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرَّصَائِي، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمَّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

أُنظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرِهِ



وَأُنظِرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ
فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ
وَأُنظِرْ إِلَى الْمَرْءِ وَقُلْ
مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
بَعْدَ اغْتِرَارِ خَضِرِهِ
مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ
بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ
أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَهُ

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

عُصُون: شاخه‌ها «مفرد: عُصْن»
عَيْم: ابر
قُلْ: بگو
مُسْتَعِرَة: فروزان
مُفْتَكِرَة: اندیشمند
مُنْهَمِرَة: ریزان
نَضِرَة: تر و تازه
نَمَتْ: رشد کرد «مؤنث»
يُخْرِجُ: در می‌آورد

دُرْر: مرواریدها (مفرد: دُر)
ذَا: این «مَنْ ذَا؟ این کیست؟»
ذَات: دارای
ذَاكَ: آن
زَان: زینت داد
شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)
شَقَّ: شکافت
صَيَّر: گردانید
ضِيَاء: روشنایی

اغْتِرَار: تیره رنگی، غبار آلودگی
أَنْجُم: ستارگان
أَنْزَلَ: نازل کرد
أَنْعَم: نعمت‌ها
أَوْجَدَ: پدید آورد
بَالِغ: کامل
جَذْوَة: پاره آتش
جَهَّزَ: مجهز کرد
خَضِرَة: سرسبز

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (التعارُف) في مطارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ)

أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ	زائِرُ مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
صَبَاحَ النَّوْرِ وَالسُّرُورِ.	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَحْيَى.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟	كَيْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لِكُنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ، تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



اعلموا

صيغ الأفعال

با نام‌گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب		أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ	
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	
	جمع مؤنث غایب		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	
	مثنای مذکر غایب		هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	
	مثنای مؤنث غایب		هُمَا	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ	

با صرف سنتی صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید

نهی	امر	مضارع	ماضی	الصيغة
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	مفرد مذکر غایب
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	مثنی مذکر غایب
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	جمع مذکر غایب
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	مفرد مؤنث غایب
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	مثنی مؤنث غایب
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	جمع مؤنث غایب
لا تَفْعَلْ	اِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	مفرد مذکر مخاطب
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنی مذکر مخاطب
لا تَفْعَلُوا	اِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	جمع مذکر مخاطب
لا تَفْعَلِي	اِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	مفرد مؤنث مخاطب
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنی مؤنث مخاطب
لا تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب
		أَفْعَلْ	فَعَلْتُ	متکلم وحده
		نَفْعَلْ	فَعَلْنَا	متکلم مع الغير

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: اُكْتُبْ نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ.

.....	لا تَجْعَلْ	لا تَنْظُرُوا
.....	يَظْلِمُونَ	تَعْمَلُونَ
.....	سَافَرَتْ	لا تَدْرُسِينَ
.....	لا يُخْرِجُ	أَنْظُرْ
.....	قَدَرْتُ	ما زَرَعَ

أنواع الكَلِمَة

کلمه در دستور زبان عربی سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی، چیزی، حیوانی، کاری یا حالتی به کار می‌رود؛ مانند هاشمٌ، حَجْرٌ، أَسَدٌ، طَبْخٌ و حُزْنٌ.

اسم در زبان عربی معمولاً «ال» یا «تنوین» (ـَ، ـِ، ـٌ) دارد و اگر مضاف واقع شود، «ال» و تنوین نمی‌گیرد؛ مانند قَمِيصٌ، الْقَمِيصُ و قَمِيصُ يَوْسُفَ

فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده

دلالت دارد و «چندم شخص بودن» یا «صیغه» در آن معلوم است؛ مانند

كَتَبَ: نوشت	} فعل:
يَكْتُبُونَ: می‌نویسند	
اُكْتُبْنَ: بنویسید	

(گذشته، و سوم شخص مفرد یا مفرد مذکر غایب)
(حال، و سوم شخص جمع یا جمع مذکر غایب)
(امر، و جمع مؤنث مخاطب)

حرف کلمه‌ای است که معمولاً همراه اسم و فعل به کار می‌رود؛ مانند بَ، أَلْ، فَ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ أَنْوَاعِ الْكَلِمَةِ فِي مَا يَأْتِي.

الْحَاسِبُ: وَصَعْتُ: رَسُولٌ: إِلَى: إِزْرَعُ: لَا تَزْكَبُوا:

الْأَسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ (الْمَذَكَّرُ وَالْمَوْثَّةُ وَ أَنْوَاعُهُمَا)

اسم مذکر بر مرد یا حیوان نر و اسم مؤنث بر زن یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ مذکر مانند الرَّجُلُ:

مرد و مؤنث مانند الْمَرْأَةُ: زن. به اولی مذکر حقیقی و به دومی مؤنث حقیقی گفته می‌شود.

غیر انسان و حیوان را نیز به مذکر و مؤنث تقسیم کرده‌اند. مذکر مانند عَلَمٌ، جَبَلٌ و سِرْوَالٌ و

مؤنث مانند كُرَّةٌ، مَائِدَةٌ و سَاحَةٌ. اولی مذکر مجازی و دومی مؤنث مجازی نامیده شده است.



مثال مُمَرَّصَةٌ وَ شَجَرَةٌ	(ة)	التَّاءُ الْمَرْبُوطَةُ	} اسم مؤنث یکی از این سه نشانه را دارد:
مثال كُبْرَى، فَضْلَى (كُبْرَى)	(ى)	الْأَلِفُ الْمَقْصُورَةُ	
مثال زَهْرَاءُ، زُرْقَاءُ.	(اء)	الْأَلِفُ الْمَمْدُودَةُ	

غیر از مؤنث حقیقی و مؤنث مجازی دو نوع دیگر از مؤنث وجود دارد:

- مؤنث لفظی:** اسم مذکری است که علامت تأنیث (مؤنث) دارد؛ مانند: حَمْرَةٌ، طَلْحَةٌ، حَنْظَلَةٌ و مُعَاوِيَةٌ و ...
- مؤنث معنوی:** اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد؛ مانند: مَرِيْمٌ، زَيْنَبٌ، و أُمٌّ و ...
- اسم شهرها، کشورها و قبیله‌ها نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: دِمَشْقُ، لُبْنَانُ، الْكُوَيْتُ، قُرَيْشٌ و ...
- برخی اعضای زوج بدن نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: عَيْنٌ، چشم، رِجْلٌ، پا، يَدٌ، دست، أُذُنٌ، گوش و ...
- این چند کلمه نیز با اینکه در گروه کلمات بالا نیست، مؤنث معنوی به شمار می‌آید:
- أَرْضٌ، زمین، بَيْتٌ، چاه، جَهَنَّمُ، دوزخ، حَرْبٌ، جنگ، دَارٌ، خانه، رِيحٌ، باد، شَمْسٌ، خورشید، عَيْنٌ، چشمه، نَارٌ، آتش، نَفْسٌ، روح، عَصَا، چوب‌دستی و ...

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنٌ أَنْوَاعِ الْمَذَكَّرِ وَالْمُؤَنَّثِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (اَكْتُبِ الرَّقْمَ فِي الْفَرَاغِ).

۱. مُذَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ۲. مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ۳. مُؤَنَّثٌ حَقِيقِيٌّ ۴. مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ۵. مُؤَنَّثٌ مَعْنَوِيٌّ ۶. مُؤَنَّثٌ لَفْظِيٌّ

.....	أَب	جُنْدِيٌّ
.....	مَصْنَعٌ	مَكْتَبَةٌ
.....	طَالِبَةٌ	لَوْحَةٌ
.....	عَيْنٌ	حَمْرَةٌ
.....	جِسْرٌ	صَحِيفَةٌ
.....	فَلَاحَةٌ	حَدَادٌ

الاسمُ بِاعتبارِ العددِ (المفردُ والمثنى والجمعُ)

اسم از نظر عدد سه نوع است: مفرد، مثنی و جمع.

مثنی دو نشانه دارد: ان و ین، مانند

مثنی مذکر ﴿طالبان، طالبین﴾ و مثنی مؤنث ﴿طالبتان، طالبتین﴾

جمع دو نوع است: «الجمعُ السالمُ» و «جمعُ التکسیر» (مکسر: شکسته)؛

جمع سالم نیز دو نوع است:

«جمعُ المذکر السالمُ» و «جمعُ المؤنث السالمُ»

جمع مذکر سالم دو نشانه دارد: «ون» و «ین»؛

مانند: مسرورون و مسرورین

جمع مؤنث سالم یک نشانه دارد: «ات»؛ مانند: مسرورات

جمع مکسر نشانه ندارد. در جمع مکسر شکل مفرد کلمه، هنگام تبدیل به جمع تغییر می کند؛

مثال: کتاب = کُتُب ، مدرسه = مدارس ، شکل = أشكال ، عصفور = عصافیر ، آسد = أُسُد

اخترِ نفسک: عین المفرد والمثنى والجمع في الكلمات التالية مع بيان جنسها.

(اكتب الرقم في الفراغ.)

۱. مفرد مذکر ۲. مفرد مؤنث ۳. مثنی مذکر ۴. مثنی مؤنث ۵. جمع السالم المذکر

۶. جمع السالم المؤنث ۷. جمع التکسیر

.....	أَنْفُس	مُواصَلَة
.....	فَائِزَات	مِنْشَفَتَيْن
.....	مُسَجِّلَيْن	مُوظَّفَيْن
.....	جَار	حَدَادُونَ
.....	ذُنُوب	صَدِيقَيْن
.....	زُجَاجَتَانِ	رَاحِمِينَ
.....	عِبَاءَة	عِبَر

التَّامِرِينَ

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: كَمَّلَ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَصَيَّغَهَا.

۱- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ : ٨٤

و برای من یاد نیکو در

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّفَّ : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

۳- ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ٥١

و کار نیکو

۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الْأَعْرَافُ : ٤٧

پروردگارا،

۵- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى

صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به بسیاری نمازشان و و بسیاری حجشان

۶- «إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به کسی که در زمین است

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ.

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 برای (دنیایت □ دنیا □) چنان کار کن، گویی همیشه (زندگی می کنی □ لذت می بری □)
 و برای آخرتت چنان کار کن گویی (فردا می میری □ نزدیک است بمیری □).

۲- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
 به آنچه گفته است (بنگر □ می نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ نمی نگرم □).

۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
 هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی رسیدند □ مالک قدرت شدند □)؛ شایستگان هلاک شدند.

۴- «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
 هرکس (دشمنی □ دوستی □) کاشت؛ (زیان □ سود □) درو کرد.

۵- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
 سخن مانند داروست. اندکش (سود می رساند □ شفا می دهد □) و بسیارش کشنده است.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَاضِيَّ وَالْمُضَارِعَ وَالْأَمَرَ وَالنَّهْيَ وَ الْكُتْبَ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿... وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ...﴾ النحل: ۳۳

۲- ﴿... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ...﴾ النساء: ۲۹

۳- ﴿... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ...﴾ يوسف: ۶۷

٤- اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

١- الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ هِيَ: وَاحِدٌ / / / أَرْبَعَةٌ /

سِتَّةٌ / / ثَمَانِيَةٌ / / عَشْرَةٌ / / اثْنَا عَشَرَ

٢- الْأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ هِيَ: الْأَوَّلُ / / الثَّالِثُ / / الْخَامِسُ /

..... / السَّابِعُ / / العَاشِرُ / / الثَّانِي عَشَرَ

٣- أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ سَبْعَةٌ وَ هِيَ: يَوْمُ السَّبْتِ وَ الْ وَ الْإِثْنَيْنِ وَ

وَ وَ وَ الْجُمُعَةَ.

٤- فُصُولُ السَّنَةِ أَرْبَعَةٌ وَ هِيَ: فَصْلُ الرَّبِيعِ وَ وَ الْخَرِيفِ وَ

٥- نَأْكُلُ الْفُطُورَ فِي الصَّبَاحِ وَ فِي الظُّهْرِ وَ فِي اللَّيْلِ.

٦- لَوْنُ الْغُرَابِ ، وَ لَوْنُ السَّحَابِ ، وَ لَوْنُ الْبَحْرِ ، وَ

لَوْنُ الْمَوْزِ ، وَ لَوْنُ الرُّمَانِ ، وَ لَوْنُ الشَّجَرِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: أُرْسِمُ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعًا



التَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ



الْخَامِسَةُ وَ الرَّبِيعُ

التمرين السادس: صَعِّ في الدائرة العَدَدَ المُناسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الشَّرْرَةُ ○ مِنِ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
 ٢- الشَّمْسُ ○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
 ٣- الْقَمَرُ ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
 ٤- الْأَنْعَمُ ○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
 ٥- الْغَيْمُ ○ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.
 ٦- الْفُسْتَانُ ○ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
 ٧- الدَّرْرُ

التمرين السابع: صَعِّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِيِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِمْهَا.

هُوَلَاءِ فَائِزَاتٌ / هَذَا دَلِيلَانِ / تِلْكَ الْبَطَّارِيَةُ / أَوْلَيْكَ الصَّالِحُونَ / هُوَلَاءِ أَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ الزُّجَاجَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر

التمرين الثامن: صَعِّ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. ≠ =

ضِيَاءٌ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَآيَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِرَاءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجِدٌّ

رَحِيصَةٌ	رَاسِبٌ	يَسَارٌ	حَزِينٌ
بَيْعٌ	بِدَايَةٌ	بَعِيدٌ	مُجْتَهِدٌ
رَقَدَ	قَبِيحٌ	نورٌ	مَمْنُوعٌ

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ فِي الْاِنْتَرْنِتِ اَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيْرٍ اَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ
مَخْلُوْقَاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرْجِمْهُ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

شَلَالُ سَمِيْرَمُ فِي مِحَافِظَةِ اِصْفَهَانَ



﴿ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ﴾

اَلْ عِمْرَان: ١٩١

الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی سخنان حکیمانه زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید.

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَظُلْمٌ يَغْفِرُهُ، وَظُلْمٌ لَا يَتْرُكُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشَّرْكَ. قَالَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

﴿سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْرًا، أَوْ عَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتْرَاحُمُ الْخَلْقُ.

﴿إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

﴿إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

﴿مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

﴿أَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعِدَاوَةُ وَالتَّارُ.

اَلْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ اَجْزَاءُ تِسْعَةٌ اَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

اِذَا كَانَ اِثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا.

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

اَجْرِي: جاری کرد

عَرَسَ: کاشت

يَجْرِي: جاری است (ادامه می‌یابد)

اَخْلَصَ: اخلاص ورزید

كَلُوا: بخورید

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد

اَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

يَكْفِي: بس است

بَعْضٌ ... بَعْضًا: یکدیگر

وَرَّثَ: به ارث گذاشت

يَنَابِيعُ: جوی‌های پر آب، چشمه‌ها

بَنَى: ساخت

يَتَرَاخَمُ: به هم مهربانی می‌کند

عَلَّمَ: یاد داد

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می‌گویند

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجْرِي اَجْرُ حَفْرِ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهٖ بَعْدَ مَوْتِهٖ.

۲- اَنْزَلَ اللّٰهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِّنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

۳- يَجْرِي اَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

۴- اِنَّ طَعَامَ الْاِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

۵- يَغْفِرُ اللّٰهُ الشُّرْكَ لِاَنَّهُ ظَلَمٌ صَغِيرٌ.

إِعْلَمُوا

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرينَ)	الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرينَ)	العُقودُ
واحدٌ ١	الأولُ ١م	الحدادي عَشْرَ ١١م
اثنانِ ٢	الثاني ٢م	عِشْرُونَ ٢٠
ثلاثةٌ ٣	الثالثُ ٣م	ثَلَاثُونَ ٣٠
أربعةٌ ٤	الرابعُ ٤م	أَرْبَعُونَ ٤٠
خَمسةٌ ٥	الخامِسُ ٥م	خَمْسُونَ ٥٠
سِتَّةٌ ٦	السادسُ ٦م	سِتُّونَ ٦٠
سَبعةٌ ٧	السابعُ ٧م	سَبْعُونَ ٧٠
ثَمانيَّةٌ ٨	الثامنُ ٨م	ثَمَانُونَ ٨٠
تِسعةٌ ٩	التاسعُ ٩م	تِسْعُونَ ٩٠
عِشْرَةٌ ١٠	العاشِرُ ١٠م	العِشْرُونَ ٢٠م

- ١- به کلمات «رجالٍ» و «گوبَّا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا» محدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثلاثة تا عَشْرَةَ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَةٌ.
- ٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.
- ٤- عُقود از بیست تا نود با «ونَ» و «ینَ» می آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِينَ.
(فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند.)
- ٥- «واحد، واحدَةٌ» و «اثنان، اِثْنانِ، اِثْنانِ، اِثْنانِ» بعد از محدود می آیند؛ مثال:
سائِحٌ واحدٌ، عُصنانِ اِثنانِ، امرأتینِ اِثْنانِ.
- ٦- محدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثَلَاثَةٌ كُتُبٌ، خَمْسَةٌ مُواطِنینَ
- ٧- به عددهایی مانند واحدٌ و عِشْرُونَ، اِثنانِ و عِشْرُونَ معطوف گفته می شود. در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: أَرْبَعَةٌ و خَمْسُونَ (٥٤)، تِسعةٌ و سَبْعُونَ (٧٩)
- ٨- محدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال: أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا، تِسعةٌ و تِسْعُونَ یوماً.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

.....	﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
.....	﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
.....	﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ المذتّر: ٣٠
.....	﴿سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ الحجّر: ٤٤
.....	﴿عِشْرُونَ صَابِرُونَ﴾ الأنفال: ٦٥
.....	﴿سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ المُجَادَلَة: ٤
.....	﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٢٨
.....	﴿زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ المؤمنون: ٢٧
.....	﴿مِئَّةَ حَبَّةٍ﴾ البقرة: ٢٦١
.....	﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ﴾ المائدة: ٨٩
.....	خَمْسَةَ عَشَرَ تِمْنَالًا
.....	سِتِّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
.....	وَاحِدَةٌ وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
.....	تِسْعَةً وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا

مِضْيَاف: مهمان دوست ۲

مَطَار: فرودگاه ۱

مَطْبَخ: آشپزخانه ۱۰

مَطْبَعَة: چاپخانه «جمع: مَطَابِع»

مَطَر: باران «جمع: أَمْطَار»

مِطْرَقَة: چکش ۱۰

مَطْعَم: غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِم»

مُطَهِّر: پاک کننده ۵

مَعَ: همراه، با

مَعًا: با هم

مَعَ الْأَسْف: متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَة: به سلامت

مُعَابَقَة: پیگرد ۷

مُعَالَجَة: چاره‌جویی، درمان ۱۰

مَعَالِم: آثار ۶

مَعَ بَعْض: با همدیگر ۴

مَعْجُونُ أَسْنَان: خمیر دندان

مِفْتَاح: کلید «جمع: مَفَاتِيح»

مُفَكِّر، مُفَكِّرَة: اندیشمند ۱

مَقْرُوش: پوشیده ۳

مَقْرُوشَات: فرش‌ها ۱۰

مَكْتَبَة: کتابخانه

مَكْر: نیرنگ زد، چاره‌اندیشی کرد

مُسَاعَدَة: کمک

مُسْتَشْفَى: بیمارستان

مُسْتَعِر، مُسْتَعِرَة: فروزان ۱

مُسْتَعِين: یاری جوینده ۱

مُسْتَنْقَع: آبگیر، تالاب ۱۰

مُسْتَوْصَف: درمانگاه

مُسْتَوَى: سطح ۱۲

مُسَجَّل: دستگاه ضبط

مُسْرُور: خوشحال «متضاد: حَزِين»

مُسْلِم: مسلمان

مَسْمُوح: مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَال: مسئول پذیرش ۷

مُشْرِف: مدیر داخلی ۸

مِشْمِش: زردآلو

مُصَاب: دچار ۱۰

مَصْنَع: آب‌انبارهای بیابان ۹

مِصْبَاح: چراغ «جمع: مَصَابِيح»

مُضْحَف: قرآن

مِصْعَد: آسان‌بر، بالابر (آسانسور) ۱۰

مَصْنَع: کارخانه

مَصِير: سرنوشت

مَضْر: نام قبیله‌ای ۱۱

مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيء: نورانی ۵

مَحَل: مغازه «جمع: مَحَلَّات» ۱۱

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي: اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبِر: آزمایشگاه

مَخْزَن: انبار «جمع: مَخَازِن»

مُدَارَة: مدارا کردن

مُدْرَس: معلم

مِدْفَع: توپ جنگی ۱۰

مَدِينَة: شهر «جمع: مَدُن»

مَرْأَة (الْمَرْأَة): زن

مُرَاجَعَة: دوره

مُرَافِق: همراه ۳

مَرْضَاة، مَرْضَات: خشنودی ۷

مَرَّة: بار، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید درود بر شما ۳

مَرْحَمَة: مهربانی

مَرَّر: تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرِير) ۹

مَرَضُ السُّكَّر: بیماری قند

مَرَضَى: بیماران «مفرد: مَرِيض»

مَرَق: خورش ۷

مُرُور: گذر کردن

مَرَمَى: دروازه، جای تیراندازی ۱۲

مُرْدَحِم: شلوغ

مَسَاء: شب، بعد از ظهر

أَسْمَاءُ الْاِسْتِفْهَامِ



کلمات پرسشی یا أسماء الاستفهام عبارت است از:

مَنْ: چه کسی / لِمَنْ: مالِ چه کسی / ما: چه چیزی (ماذا، ما هو، ما هي) / بِمَ: با چه (بِ+ ما) /
 عَمَّ: دربارهٔ چه، از چه (عَنْ+ ما) / مِمَّ: از چه (مِنْ+ ما) / لِمَ: برای چه ، چرا (لِ+ ما) /
 لِمَاذَا: برای چه، چرا / مَتَى: چه وقت، کی / أَيْنَ: کجا / مِنْ أَيْنَ: اهلِ کجا / كَيْفَ: چگونه /
 كَم: چند، چقدر / أَيَّ: کدام
 هَلْ و أ حروف استفهام هستند.

همهٔ کلمات پرسشی صدارت طلب هستند؛ یعنی در آغازِ جمله قرار می‌گیرند.

هَلْ با فعل منفی نمی‌آید؛ ولی أ می‌آید؛ مثال:

أ مَا سَمِعْتَ؟ آیا نشنیدی؟ أ لَا تَسْمَعُ؟ آیا نمی‌شنوی؟

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ إجاباتِ حُرَّةً).

۱- مَا اسْمُكَ؟

۲- مَنْ أَنْتَ؟

۳- كَيْفَ حَالُكَ؟

۴- مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

۵- أَيْنَ مَدْرَسَتُكَ؟

۶- أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ إِلَيْكَ؟

۷- كَمْ قَلَمًا فِي حَقِيبتِكَ؟

۸- هَلْ أَنْتَ مِنْ بَهَبَهَانَ؟

۹- أ كَبِيرٌ صَفُّكَ أَمْ صَغِيرٌ؟

۱۰- مَتَى وَصَلْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ

«اسم فعل» اسمی است که معنای فعل دارد.



إِلَيْكَ: دور شو، بگیر (إِلَيْكَ عَنِّي: از من دور شو، إِلَيْكَ الْقَلَمَ: قلم را بگیر)
 آه: افسوس، صَهْ: ساکت باش، شَتَّانَ: دور شد.

اسم فعل در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و در جنس (مذکر یا مؤنث بودن) به یک شکل می‌آید.
 اسم فعل «عَلَيْكَ» و نیز «إِلَيْكَ» این‌طور نیست؛ مثلاً عَلَيْكَ به صورت «عَلَيْكَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيَّكُمْ و عَلَيَّكُمْ» صرف می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ).

۱- عَلَيَّكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّكُمْ أَنْفُسَكُمْ! الْمَائِدَةُ: ۱۰۵

۳- هَيَاهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ! الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عليه السلام

۴- آمِن يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۵- حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (في مطار النجف الأشرف)

سائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ	سائِحٌ مِنَ إِيرانِ
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
مَسَاءَ النَّورِ يَا عَزِيزِي.	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَ أَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ؟	هَلْ حَضَرْتِكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟	لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتَ لِلزِّيَارَةِ؟
كَمْ عُمْرَكَ؟	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا.
مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مازندرانِ وَ طَبِيعَتِهَا!	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جويبارِ فِي مُحَافَظَةِ مازندرانِ.
نَعَمْ؛ دَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرِّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	هَلْ دَهَبْتَ إِلَى إِيرانِ مِنْ قَبْلِ؟!
إِنَّ إِيرانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَ الشَّعْبُ الْإِيرانِيُّ شَعْبٌ مُضِيفٌ.	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرانَ؟



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا وَ عَيِّنِ الْأَعْدَادَ الْأَصْلِيَّةَ وَ التَّرْتِيبِيَّةَ.

۱- ﴿... سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ... وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ...﴾ الْكَهْفُ: ٢٢

۲- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ...﴾ يُوْسُفُ: ٤

۳- ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ...﴾ ص: ٢٣

۴- ﴿قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا الْإِهْمِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ النُّحْلُ: ٥١

۵- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٦٠

التَّمْرِينُ الثَّانِي: أَجِبْ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةِ.

(+ زَائِد) (- نَاقِص) (: تَقْسِيمٌ عَلَى) (× ضَرْبٌ فِي)

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٍ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

- ١- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.
 ٢- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.
 ٣- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتَاءِ.
 ٤- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.
 ٥- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ ال جَائِزَةً فَضِيَّةً.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغَاتِ أَعْدَادًا مُنَاسِبَةً.

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ

.....	أَرْبَعَةٌ	ثَلَاثَةٌ	وَاحِدٌ
عَشْرَةٌ	تِسْعَةٌ	سَبْعَةٌ
.....	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَحَدَ عَشَرَ
عِشْرُونَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ
.....	أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ
ثَلَاثُونَ	تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ	سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ

الْعُقُودُ

خَمْسُونَ	أَرْبَعُونَ	عِشْرُونَ
.....	ثَمَانُونَ	سَبْعُونَ

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- يَلْعَبُ أَحَدَعَشَرَ فِي فَرِيْقِ كُرَّةِ الْقَدَمِ. لِاعْبِيْنَ لِاعْبَاءَ
- ٢- أَرْبَعَةٌ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْظَمَةِ. جُنُودٍ جُنْدِيٌّ
- ٣- اثْنَانِ حَوْلَ كَوَكَبِ الْمَرِيخِ. قَمَرَانِ أَقْمَارُ
- ٤- وَاحِدَةٌ فِي الْبَيْتِ مَفْتُوحَةٌ. نَافِذَةٌ نَوَافِذٌ
- ٥- فِي مَدْرَسَتِنَا عَشْرَةٌ صَفَاً صُفُوفَ

التمرين السادس: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ...

- ١- ... أَكْبَرَ عَنكَبُوتٍ، تَعِيْشُ فِي الْبِرَازِيْلِ وَ وَزْنُهَا مِئَةٌ وَ سَبْعُونَ غِرَامًا؟ (غِرَام: غَرَم)
- ٢- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
- ٣- ... النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
- ٤- ... الْغُرَابَ يَعِيْشُ عِشْرِينَ سَنَةً إِلَى ثَلَاثِينَ أَوْ أَكْثَرَ؟
- ٥- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
- ٦- ... طَوَّلَ قَامَةِ الزَّرَاقَةِ سِتَّةً أَمْتَارًا؟ (أَمْتَار: جَمْعُ مِتْر)





التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

١- اَلْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.

.....

٢- اَلسَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.

.....

٣- اَلثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.

.....

٤- اَلسَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.

.....

٥- اَلْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.

.....

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

١- لِلْفَائِزِ جَائِزَةٌ ذَهَبِيَّةٌ وَ لِلْفَائِزِ الثَّانِي جَائِزَةٌ فِضِّيَّةٌ. وَاحِدَةٌ اَلْأَوَّلِ

٢- فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ وَقَفْنَا فِي صُفُوفٍ. اَلْعَاشِرِ عَشْرَةَ

٣- اَلنَّافِذَةُ مِنْ نَوَافِذِ الْمَدْرَسَةِ مَفْتُوحَةٌ. وَاحِدًا اَلْأَوَّلَى

٤- تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي غُرْفٍ مَقْطُوعٌ. اَلرَّابِعِ اَلرَّابِعِ

٥- لِي أَخْوَانِ اثْنَانِ وَ أُخْتَانِ اَلْأَحَدِ اَلثَّنَانِ

﴿ أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِنِحْتُ عَنُ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا ﴾

الأعراف: ٥٧

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید. می‌توانید نماهنگ باران ماهی را تهیه کنید و در کلاس نمایش دهید.

مَطَرُ السَّمَكِ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الرَّوم: ٤٨
 هل تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ
 وَ النَّجْلِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمَكِنْ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ
 ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فَلَماً خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا، فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



انظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَاباً. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوراس فِي
 أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلاحِظُ النَّاسُ غَيَمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيَزيارَةَ المَكانِ وَ
التَّعْرِيفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمطارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
جَمِيعَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ بِحَجْمِ واحِدٍ وَ نَوْعِ واحِدٍ، وَلَكِنَّ الغَرِيبَ فِي الأمرِ أَنَّ
الأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِياهِ المُجاوِرَةِ بَلْ بِالمِياهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسافَةً
مِائَتَيْ كيلومترٍ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. ما هُوَ سَبَبُ تَشكيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحَدَّثُ
إِغْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَما
يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الهِنْدوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مَهْرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ﴾

البقرة: ٢٢

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

سُودَاءُ: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بُنَيٌّ: پسرکم	أَثَارٌ: برانگیخت
سَنَوِيٌّ: سالانه	تَرَى: می بینی	إِحْتَفَلَ: جشن گرفت
صَدَّقَ: باور کرد	أَنْ تَرَى: که ببینی	أَرْسَلَ: فرستاد
حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَطَ: افتاد	أَصْبَحَ: شد
ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: ظواهر»	التَّعَرَّفَ عَلَيَّ: شناختن	إِعْصَارٌ: گردباد
فِلمٌ: فیلم «جمع: أفلام»	تَلَجٌ: برف، یخ «جمع: تُلُوج»	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
لَاخِظٌ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَمَطَرٌ: باران بارید
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ: اقیانوس اطلس	حَيَّرَ: حیران کرد	بَسَطَ: گستراند
مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده	سَحَبٌ: کشید	بُشْرٌ: بشارت
مِهْرَجَانٌ: جشنواره	سَمِيٌّ: نامید	بَعُدَ: دور شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُوْرَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّوْنَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَّعُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيْبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

اعلموا

الفعل الثلاثي المجرد والمزيد (١)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت»، سوم شخص مفرد می‌گوییم. فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد» در فارسی (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی دوره اول متوسطه این‌گونه بودند؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، نَظَرَ و شَكَرَ.

گروه دوم: ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند اسْتَخْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْفَجَرَ و تَشَكَرَ. این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد. این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود.

در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «استفعال، افتعال، انفعال و تفعل» آمده است.

أَبَاب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
استفعال	اسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اسْتِرْجَاع: پس گرفتن
افتعال	اسْتَعَلَ: کار کرد	يَسْتَعِلُّ: کار می‌کند	اسْتَعِلْ: کار کن	اسْتِغَال: کار کردن
انفعال	انْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	انْفَتِحْ: باز شو	انْفِتَاح: باز شدن
تفعل	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخْرُجْ: دانش‌آموخته شدن

اِحْتَبَرَ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْبَابِ.

باب	مصدر	امر	مضارع	ماضي
	اِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن	اِسْتَعْفِرُ:	يَسْتَغْفِرُ:	اِسْتَعْفَرَ:
	اِعْتِذَار: عذر خواستن	اِعْتَذِرُ:	يَعْتَذِرُ:	اِعْتَذَرَ:
	اِنْقِطَاع: قطع شدن	اِنْقِطِعُ:	يَنْقِطِعُ:	اِنْقَطَعَ:
	تَكَلُّم: صحبت کردن	تَكَلِّمُ:	يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمَ:

تَرْجِمِ جُمْلَ هَذِهِ الْجَدَاوِلِ.

الْجَدْوَلُ الْأَوَّلُ: (باب افتعال) اِمْتَنَعَ ، يَمْتَنِعُ «اِمْتِنَاع: خودداری کردن»

هُوَلَاءِ اِمْتَنَعُوا.	أَنَا اِمْتَنِعُ.	يا زميلاتي، هل اِمْتَنَعْتُنَّ؟	يا حبيبي، اِمْتَنِعْ.	إِخْوَتِي لَا يَمْتَنِعُونَ.

الْجَدْوَلُ الثَّانِي: (باب استفعال) اِسْتَعْفَرَ ، يَسْتَغْفِرُ «اِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن»

هَلِ اسْتَعْفَرْتِ؟	الْمُؤْمِنُ يَسْتَغْفِرُ.	نَحْنُ اسْتَعْفَرْنَا.	اِسْتَعْفِرْ رَبِّكَ.	أَلَا تَسْتَغْفِرُ أَنْتِ؟

الْجَدْوَلُ الثَّلَاثُ: (باب انفعال) اِنْقَطَعَ ، يَنْقِطِعُ «اِنْقِطَاع: قطع شدن»

اِنْقَطَعَتِ الْكُهْرَبَاءُ.	اِنْقَطِعْ يَا مَطْرٌ.	لَا تَنْقِطِعْ يَا مَطْرٌ.	لَا يَنْقِطِعُ رَجَائِي.	الشُّجْرَتَانِ مَا اِنْقَطَعَا.

الْجَدْوَلُ الرَّابِعُ: (باب تفعُّل) تَعَلَّمَ ، يَتَعَلَّمُ «تَعَلُّم: یاد گرفتن»

زُمَلَاتِي تَعَلَّمُوا.	نَحْنُ تَعَلَّمْنَا.	تَعَلَّمْ يَا صَدِيقِي.	أَأَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ؟	تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ.

معنای فعل ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. درباره معانی ابواب ثلاثی مزید نمی‌توان معنای کلی و قطعی بیان کرد. معنای مشهور باب استفعال «درخواست» است؛ مثال:

عَفَرَ: آمرزید اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست رَجِمَ: رحم کرد اسْتَرْحَمَ: رحمت خواست

معنای دیگر این باب «مفعول را دارای صفتی یافتن» است؛ مثال:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

و چون به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سر باز زد و خود را بزرگ یافت و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.
اسْتَكْرَمْتُ سَعِيدًا. سعید را باکرامت یافتم.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمَ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعِفَرُوهُ ...﴾ هود: ٦١

﴿... وَإِنَّا اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ الأنفال: ٧٢

خَدَمَ: اسْتَخَدَمَ: شَهِدَ: شاهد بود اسْتَشْهَدَ:

معنای مشهور باب‌های «افتعال»، «انفعال» و «تفعّل»، مطاوعه (پذیرش اثر فعل) است؛

مثال: مَنَعَ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ عَنِ الْعَمَلِ، فَاَمْتَنَعَ.

پزشک، بیمار را از کار بازداشت و او از کار خودداری کرد (پذیرفت).

أَدَبَ الْوَالِدُ الطِّفْلَ، فَتَأَدَّبَ. پدر کودک را ادب کرد و او با ادب شد.

كَسَرَ الطِّفْلُ الرُّجَاجَ. کودک شیشه را شکست. اِنْكَسَرَ الرُّجَاجُ: شیشه شکسته شد.

مفعول

مفعول

نَبَّهْتُ الْمُجْرِمَ فَاَنْتَبَهَ. مجرم را آگاه ساختم و او آگاه شد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

قَطَعَ: انْقَطَعَ:

بَعَثَ: فرستاد اِنْبَعَثَ:

نَشَرَ: منتشر کرد اِنْتَشَرَ:

مَلَأَ: اِمْتَلَأَ:

فَتَحَ: تَفَتَّحَ:

عَلَّمَ اللهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَ.

جَمَعْتُ زُمَّلَانِي لِإِلْصَافِ الصَّبَاحِيِّ، فَأَجْتَمَعُوا.

الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

فعلى که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم (ناگذر) نام دارد؛ مثال:

رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت. تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی (گذرا) گفته می‌شود؛ مثال:

أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.

يَقْطَعُ النَّجَّارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

غالباً برای تشخیص فعل لازم از متعدی می‌توانیم بپرسیم: «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» اگر پرسش معنا داشت، آن فعل متعدی است و اگر معنا نداشت لازم است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ اللَّازِمَ وَالْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ.

۱- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ.

۲- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ.

۳- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدٌ حاسوباً لَهُ.

تَعَدِّي الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ

برخی فعل‌ها دو مفعول دارند؛ مانند آتی و أعطی: داد، جعل: قرار داد، رزق: روزی داد، لبس: پوشانید، بلغ: رسانید، صیر: گردانید، وجد: یافت، ظن و حسب: گمان کرد؛ سَمَى: نامید؛ وَعَدَ: وعده داد؛ مثال:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ طه: ۹۹ و از نزد خودمان به تو ذکری (قرآن) را داده‌ایم.

صَيَّرْتُ الْحُزْنَ سُورًا. اندوه را شادی گردانیدم.

وَجَدْنَا الْعِلْمَ نَافِعًا. دانش را سودمند یافتیم.

ظَنُّوا الْبَيْتَ قَرِيبًا. خانه را نزدیک پنداشتند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَيْنِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ).

۱- أَعْطَيْتُ الْعَامِلَ نُقُودًا أَمْسِ.

۲- لَا تَحَسَبْ كَلَامَ الْكَاذِبِ مُهِمًّا.

۳- ظَنَّ الْأُسْتَاذُ الطَّالِبَ مُجْتَهِدًا.

۴- وَجَدْنَا الصَّبْرَ حَلَالَ الْمَشَاكِلِ.

۵- صَيَّرَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْتِرَارِ خَصْرَةٍ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (في قسم الجوازات في المطار)

شُرطِي إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ	الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيُّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِيْنَةِ زَابُل.
مَرْحَبًا بِكُمْ. سَرَفْتُمُونَا.	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيْلَةٌ.
كَمْ عَدَدَ الْمُرَافِقِيْنَ؟	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ!
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِلْطَاقَاتِ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِبِلْطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِيْنِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ.	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءٌ؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ.



الْتَمَارِينُ

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ۱- الْمَهْرَجَانُ احْتِفَالٌ عَامٌّ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمَهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مَهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ.....
- ۲- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ.....
- ۳- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.....
- ۴- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.....
- ۵- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ.....

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: صَعٌّ فِي الْفُرَاقِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءُ﴾^۱ لَا تَتَّخِذُوا لَا تُخْبِرُوا
- ۲- ﴿وَمَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۲ أَصْبَحْنَا أَرْسَلْنَا
- ۳- يَا أُخْتِي، أَنَا لَا أَكْذِبُ؛ لِمَاذَا لَا كَلَامِي؟ تُصَيِّرِينَ تُصَدِّقِينَ
- ۴- يَا بَنِيَّ، مَاذَا تُرِيدُ مِنْ أُمَّكَ؟ لَقَدْ هَا. حَيَّرْتُ غَيَّرْتُ
- ۵- يَا لَيْتَ السَّمَاءَ عَلَيْنَا كَثِيراً هَذَا الْيَوْمَ! يُغْلِقُ تُمْطِرُ

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست **نگیرید**. الْمُمْتَحَنَةُ : ۱

۲- و ما هیچ پیامبری را جز به زبان مردمش **نفرستادیم**. إِبْرَاهِيمَ: ۴

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ.

١- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ١٣٥

٢- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعََكُمْ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ﴾ يونس: ٢٠

٣- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ﴾ الْمُرَّمَّل: ١٠

٤- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

٥- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پڑوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث حضرت علی عليه السلام

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ..... لِدُنْيِكَ﴾ الْغَافِرُ: ٥٥
 اِغْفِرْ اِسْتَعْفِرْ
- ٢- سَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنَوَاتٍ.
 نَتَخَرَّجُ نَخْرُجُ
- ٣- إِلَهِي قَدْ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي.
 قَطَعَ انْقَطَعَ
- ٤- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
 يَنْتَظِرُ يَنْتَظِرُ
- ٥- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرِ الْإِنْتَرْنِتِ.
 اسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا.

لا تَشْتَغِلُوا / انْتَبِهُوا / اِسْتِخْدَامِ / لا اَتَخَرَّجُ / اِسْتَعْفِرُ / اِنْكَسَارِ / اِبْتَسَمَ / لا تَسْتَلِمُ /
 اِحْتَرَقْتُ / لا تَعْتَذِرُونَ

فِعْلُ الْمَاضِي	فِعْلُ الْمُضَارِعِ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	فِعْلُ النَّهْيِ	
.....	الْكَلِمَةُ
.....	الترجمة
.....	الْكَلِمَةُ
.....	الترجمة

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةٌ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانُ / نَزُولُ

/ / / /

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ.

إِبْتَسَمَ

لبخند زد

إِبْتَسَمَ	تَبَسَّمَ	إِبْتَسَمِي	تَبَسَّمُونَ	يَبْتَسِمُونَ	إِبْتَسَمُوا
.....

إِحْتَرَقَ

آتش گرفت

إِحْتَرَقَ	كَانُوا يَحْتَرِقُونَ	تَحْتَرِقِينَ	لَا تَحْتَرِقُونَ	سَيَحْتَرِقَانِ	إِحْتَرَقُوا
.....

إِنْفَتَحَ

باز شد

إِنْفَتَحَ	لَا يَنْفَتِحُ	إِنْفَتِحْ	إِنْفَتَحْنَا	سَيَنْفَتِحُ	إِنْفَتَحَتْ
.....

تَعَرَّفَ

شناخت

تَعَرَّفَ	نَتَعَرَّفُ	تَعَرَّفْنَا	تَتَعَرَّفُونَ	تَعَرَّفَ	تَعَرَّفُوا
.....



التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

.....

﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾

.....

﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

.....

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾

.....

﴿وَلَا تَيْأَسُوا﴾

.....

﴿أَعَلِمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

.....

﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ﴾

.....

﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾

.....

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾

.....

﴿لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾

.....

﴿نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً﴾

.....

﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

.....

﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾

.....

﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ﴾

.....

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾

.....

﴿كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

.....



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَن قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيْرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْاِنْتَرْنِتِ اَوْ مَجَلَّةٍ اَوْ كِتَابٍ وَ
تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه خود را از دبیرتان بپرسید.

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ
الْإِسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ
بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فَصَّلَتْ : ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهُوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ : ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ
بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ آلِ عِمْرَانَ : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ : ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنَ
الْمُسْلِمِينَ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ اخْتِفَاطِ كُلِّ
مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ أَلْبَلَدُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا
وَ أَلْوَانِهَا.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتُ : ١٣

فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ؛ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى

١- يعني: لا تَسُبُّوا {الْإِلَهَةَ} الَّذِينَ يَدْعُونَ{هُم} مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِذَا تَسَبَّوْنَ مَعْبُودَاتِهِمْ، يَسُبُّونَ رَبَّكُمْ.

عَجْمِيَّ، وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى.»

يَأْمُرْنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ١٠٣
يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ **خُمْسُ** سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.
 قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَاماً **يُفَرِّقُ** الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ **بَثَّ** الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
 وَ قَالَ **قَائِدُنَا** آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيِّ:
 مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ **عَمِيلُ** الْعَدُوِّ.

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

سَبَّ : دشنام داد
 سَلَمِيٍّ : مُسَالَمَتِ آمِيزِ
 «سَلِمٌ: صلح»
 سَوَاءٌ : يَكْسَانِ
 عَذْرٌ : عَذْرَ پَذِيرِفْتِ
 عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان
 عَمِيلٌ : مَزْدُورِ «جمع: عُمَلَاءُ»
 مَاشِيٌّ : هِمْرَاهِي كَرْدِ
 مَعَ بَعْضٍ : بَا هِمْدِيْگَرِ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ : بَه جَايِ خُدَا، بَه
 غَيْرِ خُدَا
 يَجُوزُ : جَايِزِ اسْتِ
 يُؤَكِّدُ : تَأَكِّيْدِ مِي كَنْدِ

تَعَارَفَ : شَنَاخْتِ
 تَعَايَشَ : هِمزِيَسْتِي دَاشْتِ
 حَبْلٌ : طَنَابِ «جمع: حِبَالٌ»
 حُرِّيَّةٌ : آزَادِي
 حَمِيمٌ : گَرْمِ وَ صَمِيمِي
 خِلَافٌ : اِخْتِلَافِ
 خُمْسٌ : يَكِ پَنْجَمِ
 دَعَا : فَرَا خَوَانْدِ، دَعَا كَرْدِ
 «يَدْعُونَ: فَرَا مِي خَوَانْدِ»
 ذَكَرَ : مَرْدِ، نَرِ
 فَرَّقَ : پَرَا كَنْدِه سَاخْتِ
 قَائِدٌ : رَهْبَرِ «جمع: قَادَةٌ»
 قَائِمٌ : اسْتَوَارِ، اِيَسْتَادِه

أَتَقَى : پَرِهِيْزْگَارْتَرِيْنِ
 إِحْتِفَافٌ : نِگَاهِ دَاشْتِنِ
 إِسَاءَةٌ : بَدِي كَرْدِنِ
 إِسْتَوَى : بَرَابَرِ اسْتِ
 أَشْرَكَ : شَرِيْكِ قَرَارِ دَادِ
 اِعْتَصَمَ : چَنْگِ زِدِ (بَا دَسْتِ گَرِفْتِ)
 أَكْرَمٌ : گَرَامِي تَرِيْنِ
 انْتَفَعَ : سُوْد بُرْدِ
 أَنْثَى : زَنْ، مَادِه
 أَلَا : كِه ن ... أَلَا نَعْبُدُ: كِه
 نِپَرَسْتِيْمِ
 بَثَّ : پَرَا كَنْدِنِ
 تَجَلَّى : جَلُوِهِ گَرِ شَدِ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

اعلموا

الفعل الثلاثي المزيد (٢)

در درس گذشته با چهار باب از باب‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.
با چهار باب دیگر ثلاثی مزید (تفاعل، تفعیل، مُفاعلة و إفعال) آشنا شوید.

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
تَفَاعُل	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
تَفْعِيل	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيح: شاد کردن
مُفَاعَلَة	جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَة: همنشینی کردن
إِفْعَال	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاج: بیرون آوردن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، وَ اَكْتُبْ بِأَبْهَا.

باب	مصدر	امر	مضارع	ماضى
	تَعَامَلٌ: داد و ستد کردن	تَعَامَلْ:	يَتَعَامَلُ:	تَعَامَلَ:
	تَعْلِيمٌ: یاد دادن	عَلِّمْ:	يُعَلِّمُ:	عَلَّمَ:
	مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن	كَاتِبْ:	يُكَاتِبُ:	كَاتَبَ:
	إِدْخَالٌ: داخل کردن	ادْخُلْ:	يُدْخِلُ:	ادْخَلَ:

تَرْجِمِ جُمْلَةَ هَذِهِ الْجَدَاوِلِ.

الْجَدْوَلُ الْأَوَّلُ: (باب تَفَاعُلٍ) تَعَارَفَ ، يَتَعَارَفُ ، تَعَارُفٌ : یکدیگر را شناختن

أَنْتُمْ تَعَارَفْتُمْ؟	نَحْنُ مَا تَعَارَفْنَا.	أَنْتُمْ سَتَتَعَارَفُونَ.	الطَّالِبَاتُ يَتَعَارَفْنَ.	الزُّمْلَاءُ تَعَارَفُوا.

الْجَدْوَلُ الثَّانِي: (باب تَفْعِيلٍ) نَزَّلَ ، يُنَزِّلُ ، تَنْزِيلٌ : پایین آوردن

أَنَا سَوْفَ أَنْزِلُ.	الْعُمَّالُ مَا نَزَّلُوا شَيْئًا.	أَنْتُمْ نَزَّلْتُمْ أَمْ هُمْ نَزَّلُوا؟	أَنْتُمْ نَزَّلْتُمْ أَمْ هُمْ نَزَّلُوا؟	رَجَاءٌ، نَزَّلْنَا الْأَطْفَالَ.

الْجَدْوَلُ الثَّلَاثُ: (باب مُفَاعَلَةٍ) دَفَعَ ، يُدْفِعُ ، مُدْفَعَةٌ : دفاع کردن

الْجُنُودُ يُدْفِعُونَ.	إِنَّهُ لَا يُدْفِعُ.	هُمْ دَفَعُوا.	دَفَعَ عَنِ نَفْسِكَ.	يَا جُنُودُ، دَفِعُوا.

الْجَدْوَلُ الرَّابِعُ: (باب إِفْعَالٍ) أَجْلَسَ ، يُجْلِسُ ، إِجْلَاسٌ : نشاندن

هُمْ أَجْلَسُوا الْأَطْفَالَ.	الْأُمَّهَاتُ يُجْلِسْنَ الْأَوْلَادَ.	إِنَّهُ قَامَ بِإِجْلَاسِ الْحَاضِرِينَ.	رَجَاءٌ، أَجْلَسُوا الضُّيُوفَ.

در درس پیش دانستیم که معنای فعل‌های هم‌ریشهٔ ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. معنای مشهور دو باب افعال و تفعیل تبدیل معنای فعل از لازم به متعدی است؛ مثال:

نَزَلَ: پایین آمد نَزَّلَ: پایین آورد وَصَلَ: رسید وَصَّلَ: رسانید (باب تفعیل)
 حَرَجَ: بیرون آمد أَخْرَجَ: بیرون آورد جَلَسَ: نشست أَجْلَسَ: نشانید (باب افعال)
 نَزَلَ حَامِدٌ مِنْ فَوْقِ الْفَرَسِ؛ وَلَكِنْ خَافَ مَاجِدٌ وَ مَا نَزَلَ؛ فَأَنْزَلَهُ وَالِدُهُ.
 حامد از روی اسب پیاده شد؛ ولی ماجد ترسید و پیاده نشد؛ و پدرش او را پیاده کرد.

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهند.

﴿... وَ قَالَتِ اِخْرُجْ عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ...﴾ یوسف: ۳۱

گفت: بر آنان درآی و وقتیکه [زنان] او را دیدند، وی را بزرگ یافتند و [از هیجان] دستانشان را سخت بریدند.

أُورِقَ الشَّجَرُ. درخت دارای برگ شد.

طَوَّفَ صَدِيقِي. دوستم بسیار طواف کرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:
 قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:
 قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:

معنای مشهور دو باب مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ مشارکت است؛ مثال:

ضَارَبَ فُؤَادَ هِشَامًا. فؤاد با هشام زد و خورد کرد.

تَضَارَبَ فُؤَادُ وَ هِشَامٌ: فؤاد و هشام یکدیگر را زدند.

جَلَسُوا: نشستند	جَالَسُوا: همنشینی کردند	(باب مُفَاعَلَة)
كَتَبُوا: نوشتند	كَاتَبُوا: نامه‌نگاری کردند	
دَفَعُوا: هُل دادند	تَدَفَعُوا: همدیگر را هُل دادند	(باب تَفَاعُل)
هَجَمُوا: حمله کردند	تَهَاجَمُوا: به یکدیگر حمله کردند	

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهد:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ﴾ الْمُنَافِقُونَ: ۴

آنان همان دشمنند؛ پس از آنها حذر کن؛ خدا آنها را **بکشد!**

تَجَاهَلُوا: خود را به نادانی زدند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

ضَرَبُوا:	ضَارَبُوا:	نَصَرُوا:	نَاصَرُوا:
عَاشُوا:	تَعَايَشُوا:	ضَرَبُوا:	تَضَارَبُوا:
تَصَادَمُوا:	تَفَاخَرُوا:	كَاتَبُوا:	جَادَلُوا:
أَجْلَسَ:	أَنْزَلَ:	أَوْصَلَ:	أَرْكَبَ:
نَدَّمَ:	قَرَّبَ:	نَقَّصَ:	فَرَّحَ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (في صالَة التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ)

الزَّائِرَةُ	شُرْطِي الْجَمَارِكِ
عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟	إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا.
لَا بَأْسَ.	تَفْتِيشُ بَسِيطٌ.
لِأَسْرَتِي.	عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟
تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.	إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ.
فُرْشَةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَّةُ وَالْمَلَايِسُ ...	مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟
لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ.	مَا هَذَا الْكِتَابُ؟
حُبُوبٌ مُهَدَّغَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟
وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.	هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.
شُكْرًا.	لَا بَأْسَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.



التَّمارين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَيْسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- تَعَرَّفُ الْبَعْضُ مَعَ الْبَعْضِ الْآخَرَ.
- ٣- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٤- جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.
- ٥- نَشْرُ الْخَبَرِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- | | | | |
|------------------------------------|--|--|--|
| ١- الْأَمَاضِي مِنْ «يُحَاوِلُ» : | <input type="checkbox"/> تَحَوَّلَ | <input type="checkbox"/> حَوَّلَ | <input type="checkbox"/> حَاوَلَ |
| ٢- الْأَمْضَارُ مِنْ «حَذَرَ» : | <input type="checkbox"/> يُحَذِرُ | <input type="checkbox"/> يَحْذَرُ | <input type="checkbox"/> يُحَذِّرُ |
| ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ» : | <input type="checkbox"/> تَقَاعُدٌ | <input type="checkbox"/> تَقْعِيدٌ | <input type="checkbox"/> إِقْعَادٌ |
| ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تُدْخِلُ» : | <input type="checkbox"/> اُدْخُلْ | <input type="checkbox"/> اَدْخِلْ | <input type="checkbox"/> تَدْخُلْ |
| ٥- النَّهْيُ مِنْ «تُقَبِّلُونَ» : | <input type="checkbox"/> لَا تُقَابِلُوا | <input type="checkbox"/> لَا تُقَبِّلُوا | <input type="checkbox"/> لَا تُقَبَّلُوا |

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / تَمَاشِي / يَعْذِرُ / قَائِمَةٌ / فَضْلٌ / عِنْدِي / مِنْ دُونِ

- ١- جَوَالَ تَفَرُّغٌ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.
- ٢- زَمَلَائِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ
- ٣- لِمَصْدِقِي فِي حُسْنِ الْخُلُقِ.
- ٤- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ الضَّغْطَ.
- ٥- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.

التمرين الرابع: تَرَجِّمُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلٍ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينَ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟

التمرين الخامس: عَيِّنِ الضَّمِيرَ الْمُنَاسِبَ لِلْفِعْلِ، ثُمَّ تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ.

أَنَا / أَنْتَ ، أَنْتِ / هُوَ ، هِيَ نَحْنُ / أَنْتُمْ ، أَنْتُنَّ ، أَنْتُمَا / هُمْ ، هُنَّ ، هُمَا

..... سَنُصْبِحُ مَا أَرْسَلْتُ تَرَاخَمْتُمَا اِحْتَفِلُ أَوْجَدْنَا
..... تَتَعَارَفُونَ لَا تُخْرِجُ مَا تَسَاقَطَ جَالَسْتُنَّ كَانَ يَنْتَفِعُ
..... يُنَاصِرَنَ أَحْتَرِمُ لَا تَسْتَرْجِعُوا كَانَا يُخَالِفَانِ لَا يُفَرِّقُونَ

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتِ حَرْبٍ. فَتَعَلَّمُوا وَعَلِّمُوا وَتَفَقَّهُوا، وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

٢- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَلِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ.

٣- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَارِ **إِنْ جَالَسْتُهُ نَفَعَكَ، وَإِنْ مَاشَيْتَهُ نَفَعَكَ، وَإِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ.**

٤- الصِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَ عَلَى الصَّيْفِ أَنْ **يَتَحَوَّلَ** بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

٥- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: **الْبُخْلُ وَ الكِذْبُ.**

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. ۞ نُورُ السَّمَاءِ ۞

١- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ إبراهيم: ٥

٢- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢

٣- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٧

٤- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِرٍ: ٥٥

٥- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاءِ: ١٠٥

٦- ﴿قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٠

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

١- فَتَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَصَحَنَا وَ نَدَمْنَا عَلَى عَمَلِنَا الْقَبِيحِ. تَضَارَبْنَا □ ضَرَبْنَا □

٢- الزُّمْلَاءُ مَعَ بَعْضٍ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ. يَتَعَارَفُونَ □ يَعْرِفُونَ □

٣- نَدِمَ أَخِي الصَّغِيرُ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ وَ أَنَا هُ. عَدَرْتُ □ اعْتَدَرْتُ □

٤- تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ كَالْأَجَانِبِ. اِعْمَلُوا □ تَعَامَلُوا □

٥- الْجُنْدِيُّ أُسْرَتَهُ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ. كَاتَبَ □ كَتَبَ □

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمُ أَفْعَالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ
أَتَجَّ:	يُتَجَّ:	إِتْجَ:	أَتَجَّ:
شَجَّعَ:	يُشَجِّعُ:	تَشْجِيعُ:	شَجَّعَ:
سَاعَدَ:	يُسَاعِدُ:	مُسَاعَدَةٌ:	سَاعَدَ:
تَسَاقَطَ:	يَتَسَاقَطُ:	تَسَاقُطُ:	تَسَاقَطَ:
اسْتَلَمَ:	يَسْتَلِمُ:	اسْتِلَامُ:	اسْتَلَمَ:
اسْتَحْدَمَ:	يَسْتَحْدِمُ:	اسْتِحْدَامُ:	اسْتَحْدَمَ:
انْتَفَعَ:	يَنْتَفِعُ:	انْتِفَاعُ:	انْتَفَعَ:

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ).
أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اِسْتَغْفِرُوا . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَظَاهَرَا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ

نوم افزار قرآنی

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَّمَا يَهْتَدِيَ لِنَفْسِهِ. وَمَنْ ضَلَّٰ فَلِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. وَإِنِّي أَنبِئُكُمْ بِمَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْدِقُ حَقِّي بِحَكْمِ اللَّهِ. وَهُوَ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ.

سُورَةُ الْحَجِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكْعَةُ الْأُولَىٰ قُرْآنٌ مِّنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

هیباری
درباره ما

قرآن آیه
مقطع
صوت

الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾

العنكبوت: ٢٠

به کتاب گویا گوش کنید؛ سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات خود را از دبیرتان پرسید. می‌توانید متن درس را به صورت پاورپوینت اجرا کنید.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ لقمان ۱۱

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلَّأَ، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ ذَاتِ أَلْوَانٍ مُتَعَدِّدَةٍ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْوُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عِيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ».

﴿إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ﴾.

﴿إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَيْرِزَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِّيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِّيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، فَلِلْعُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بِقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ﴾.





لِلْبَطِّ خِزَانَاتُ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أذْنَابِهَا تَحْتَوِي
زَيْتًا خَاصًّا يَنْتَشِرُ عَلَى أَجْسَادِهَا فَلَا تَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

دَلٌّ: راهنمایی کرد	امْتِلاك: دارا بودن، مالک بودن	إِبْتَعَدَ: دور شد
دَوْنُ أَنْ: بی آنکه	إِنَارَةٌ: نورانی کردن	إِتْجَاهَ: جهت
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»	إِنْبَعَثَ: فرستاده شد	إِحْتَوَى: در بر داشت
سَيَرُوا: حرکت کنید	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ: اردک	أَذْنَابٌ: دُم‌ها «مفرد: ذنب»
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	إِسْتِطَاعَ: توانست
ظَلَامٌ: تاریکی	بُومٌ: جغد	إِسْتَعَانَ: یاری جُست
عَوَّضَ: جبران کرد	تَأَثَّرَ بِ: تحت تأثیر قرار گرفت	إِسْتَفَادَ: استفاده کرد
قِطٌّ: گربه	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	إِضَافَةً إِلَى: افزون بر
لَعِيقٌ: لیسید	جُرْحٌ: زخم	أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی
مُضِيٌّ: نورانی	حَرَكَ: حرکت داد	«مفرد: عُشْبٌ طَبِيبٍ»
مُطَهَّرٌ: پاک کننده	حَوَّلَ: تبدیل کرد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	إِلْتَأَمَ: بهبود یافت
مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد	خِزَانَةٌ: انبار	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٌ: عکس گرفتن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّدُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۳- تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ»

به جمله‌های «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» و «إِتِّمَامُ الْجُرْحِ.» جمله فعلیه گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده‌اند.

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» و «إِتِّمَامُ» + فاعل «اللَّهُ» و «الْجُرْحُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود. گاهی مفعول جلوتر از فاعل می‌آید؛ مانند «كَ» در جمله: «شَاهَدَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.»

«الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ»

گاهی **فاعل** جمله فعلیه برای تأکید جلوتر از فعل و در ابتدای جمله می‌آید؛ مانند «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» در این صورت اسم آن از فاعل به مبتدا تغییر می‌کند و چنین جمله‌ای را جمله اسمیه می‌نامند.

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ».

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ.» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی است.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری داده می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است که همان گونه که از نامش پیداست، خبری درباره مبتدا می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الْفِعْلِيَّةَ وَ الْجُمْلَةَ الْاِسْمِيَّةَ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ ١.

١- ﴿يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْرَةُ : ٢٤

٢- الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٣- اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؓ

گاهى مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نيز فاعل و مفعول، صفت يا مضاف اليه مى گيرند و

خودشان موصوف و مضاف مى شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. يَزْرَعُ الْفَلَاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التُّفَاحِ.
مبتدا مضاف اليه خبر مضاف اليه فعل فاعل صفت مفعول مضاف اليه

تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ ﷻ الْأَحْزَابُ : ٢٢

٢- اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٣- مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٤- نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٥- تَمَرَةٌ الْعِلْمِ اِخْلَاصُ الْعَمَلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؓ

١- منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ» تعيين نقش كلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف اليه، صفت

فَنُ التَّرْجَمَةِ

أَنْ يَفْعَلَ: که انجام دهد

به فعل مضارع «يَغْفِرُ» در این آیه توجه کنید.

﴿أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ النور: ۲۲ آیا دوست ندارید که خدا شما را ببامرزد؟
فعل «يَغْفِرُ» با شکل اصلی آن یعنی «يَغْفِرُ» فرق دارد و تغییری در علامت آخرش صورت گرفته است.

يَغْفِرُ: می‌آمرزد	أَنْ يَغْفِرَ: که ببامرزد	يَسْتَفِيدُ: بهره می‌برد	أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد
يَفْهَمُ: می‌فهمد	أَنْ يَفْهَمَ: که بفهمد	يُدِيرُ: می‌چرخاند	أَنْ يُدِيرَ: که بچرخاند

به جدول بالا دقت کنید و فرق ظاهری و معنایی فعل‌هایی مانند:

«يَغْفِرُ» و «أَنْ يَغْفِرَ» را بیابید. با چند نمونه دیگر آشنا شوید.

يَذْهَبُ: می‌رود ← أَنْ يَذْهَبَ: که برود // يَسْمَعُ: می‌شنود ← أَنْ يَسْمَعَ: که بشنود

حرف «أَنْ» معنای فعل را از «مضارع اخباری» به «مضارع التزامی» تغییر می‌دهد.

در کتاب عربی پایه یازدهم با این فعل‌ها بیشتر آشنا خواهید شد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. نُوْرُ السَّمَاءِ

۱- ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ يس: ۸۱

۲- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الأنعام: ۳۷

۳- ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ الأعراف: ۱۱۰

۴- ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

۵- ﴿أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ يوسف: ۱۳

۶- ﴿إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا﴾ الشعراء: ۵۱

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (مَعَ سَائِقِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ)

سَائِقُ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ	السَّائِقُ
أنا في خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.	أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.
أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟	كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟
لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الرُّوَارِ.	لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!
زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟	فِي الْبِدَايَةِ، تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعُتْبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجْفِ وَ سَامْرَاءَ وَ الْكَاطِمِيَّةِ.
أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟	نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.
مَاشَاءَ اللَّهِ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!	بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ.



التَّمارين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ٢- عَضُوٌّ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ.
- ٣- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.
- ٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ.
- ٥- عَدَمٌ وَجُودِ الصَّوِّءِ.
- ٦- نَشْرُ التَّوْرِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

- ١- فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يَتَأَثَّرُ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ.
- ٢- خَبَرُ نَجَاحِ فَرِيقِنَا أَثَارَ انْتِبَاهِ زُمَلَانِنَا.
- ٣- كَانَ الطُّلَّابُ يُسَاعِدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.
- ٤- التَّقَطُّنَا صُورًا فِي السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.
- ٥- كَانَ جُرْحُ الْجُنْدِيِّ يَلْتَمِمْ.
- ٦- أَسْتَعِينُ بِاللَّهِ فِي حَيَاتِي.

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

سِلْمٌ حَرْبٌ	إِسْتِطَاعٌ قَدِرٌ
إِحْسَانٌ إِسَاءَةٌ	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظَلَامٌ ضِيَاءٌ	بَنَى صَنَعَ
تَفَرَّقَ تَجَمَّعَ	أَغْلَقَ فَتَحَ
عَالِمٌ جَاهِلٌ	غَيْمٌ سَحَابٌ
قَرَبَ بَعُدَ	وَأَقَفَ جَالَسَ
مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ	مَسْرُورٌ حَزِينٌ
جَاهِزٌ حَاضِرٌ	سَائِلٌ جَامِدٌ

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- غُرَابٌ بَطٌّ بَوْمٌ نَضِرٌ
- ٢- خُمْسٌ قِشْرٌ غُصْنٌ ثَمَرٌ
- ٣- دُرٌّ جُرْحٌ ذَهَبٌ فِضَّةٌ
- ٤- زَيْتٌ مَاءٌ زُجَاجَةٌ شَايٌ
- ٥- سَنَوِيًّا سَلْمِيًّا شَهْرِيًّا أُسْبُوعِيًّا
- ٦- وَقَايَةٌ عَرَبَةٌ طَائِرَةٌ حَافِلَةٌ

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوْنَةِ.

١- ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ الْبَقَرَةَ: ٥٤

٢- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ٨٤

٣- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------|--------------------------|--------------------|--------------------------|-------------------|
| <input type="checkbox"/> | ١- الْمَاضِي مِنْ «يَبْتَعِدُ»: | <input type="checkbox"/> | بَعَدَ | <input type="checkbox"/> | تَبَعَدَ | <input type="checkbox"/> | إِبْتَعَدَ |
| <input type="checkbox"/> | ٢- الْمَضَارِعُ مِنْ «إِنْبَعَثَ»: | <input type="checkbox"/> | يَبْتَعِثُ | <input type="checkbox"/> | يَبْتَعِثُ | <input type="checkbox"/> | يَبْتَعِثُ |
| <input type="checkbox"/> | ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «يُعَلِّمُ»: | <input type="checkbox"/> | تَعْلِيمٍ | <input type="checkbox"/> | إِعْلَامٍ | <input type="checkbox"/> | تَعْلَمُ |
| <input type="checkbox"/> | ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تُشَاهِدُ»: | <input type="checkbox"/> | شَاهِدْ | <input type="checkbox"/> | شَاهِدَ | <input type="checkbox"/> | شَاهِدْ |
| <input type="checkbox"/> | ٥- النَّهْيُ مِنْ «تَتَفَرَّقُونَ»: | <input type="checkbox"/> | مَا تَفَرَّقْتُمْ | <input type="checkbox"/> | لَا تَتَفَرَّقُونَ | <input type="checkbox"/> | لَا تَتَفَرَّقُوا |
| <input type="checkbox"/> | ٦- عَلَى وَزْنِ «اسْتِفْعَالٌ»: | <input type="checkbox"/> | اسْتِمَاعٌ | <input type="checkbox"/> | اسْتِخْدَامٌ | <input type="checkbox"/> | اسْتِرَاقٌ |

١- هرگاه در باب «نَفَعُلُ»، فعل با دو حرف «ت» شروع شود، جایز است که یکی از دو حرف «ت» حذف شود؛ مانند «تَنْزَلُ» به جای «تَنْزَلُ» در ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ الْقُدْرُ: ٤ و «لَا تَفَرَّقُوا» به جای «لَا تَتَفَرَّقُوا» در ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ

اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا﴾ آل عمران: ١٠٣

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ.

البَطُّ / الكِلَابِ / الخُرَابُ / الطَّاووسِ / الحِرْبَاءُ / البَقْرَةُ



ذَنْبٌ جَمِيلٌ.



يُرْسَلُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ.



تُعْطِي الْحَلِيبَ.



طَائِرٌ مَائِيٌّ.



يَحْفَظُ الشَّرْطِيُّ الْأَمْنَ بِـ



ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَعْلَمُ كَنْزٍ عَظِيمٍ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- جَلِيسُ السَّوِّءِ شَيْطَانٌ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعَلَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. ۞ نُورُ السَّمَاءِ ۞

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا أَمَلُكَ لِتَفْضَى نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨

٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيًّا خَلَقَهُ﴾ يَس: ٧٨

٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩

٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

٦- ﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ التَّوْر: ٤٥

التَّمْرِينُ الْعَاشِرُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ. * كَنْزُ الْكَلَامِ *

١- التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمُّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَأَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- أَلْعِلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصْرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



زَرِّين كُلا في مُحَافِظَةِ مازندران

الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَإَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾

الرُّوم: ٤٢

به کتاب گویا گوش کنید؛ سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات خود را از دبیرتان بپرسید.

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ الدُّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيْرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيْخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدْوِيَّةٌ تَجْدِبُ السَّائِحِيْنَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدْتُ إِيْرَانَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيْرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيْعُ أَنْ تَحْصُلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرْوَةٍ عَظِيْمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِيْنَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطْلَاتِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيْلِ مَدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيْخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْدِبُ كَثِيْرًا مِنَ السَّائِحِيْنَ إِلَيْهَا. مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيْخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ:

مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدِ، وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِمَدِيْنَةِ قُمْ وَ آثَارُ بَرْسَبُولِيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ، وَ «طَاقِ بُسْتَانَ» وَ «كَنْتِيْبَةِ بِيْسْتُونَ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ، وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ» فِي حُرْمِ آبَادِ، وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيلَامِ وَ

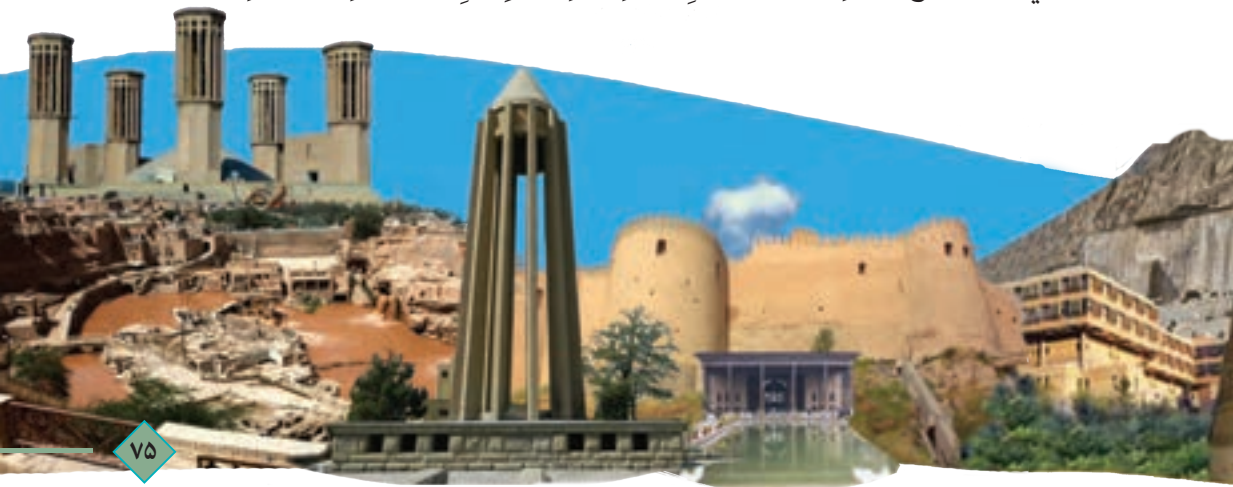


«حَمَام كَنجَعَلِي خان» فِي مُحَافَظَةِ كِرمانِ المَشهُورَةِ بِإِنتاجِ الفُستُقِ وَ السَّجَادِ، وَ سَلالاتِ شوشتر وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيالِ ؑ فِي خوزِستانِ، وَ مَرَقَدُ ابْنِ سينا العالِمِ المَشهُورِ فِي العالِمِ، وَ كَهْفُ عَلِي صَدْر وَ هُوَ مِنْ أَطوَلِ الكُهوفِ المائِيَّةِ فِي العالِمِ فِي همدانِ، وَ العِماراتِ الأَثَرِيَّةُ فِي إصفهانِ وَ قَدْ سَجَّلَتِها مُنظَّمَةُ اليونسكو الدُولِيَّةُ فِي قائِمَةِ التُّراثِ العالِمِيِّ، أَمَّا المُحَافَظَاتُ الشَّمالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شاطِئِ بَحْرِ قزوِينِ (Caspian) فَرائِعَةٌ بِمناظِرِها الجَمِيلَةِ، فَهِيَ مُناسِبَةٌ لِلبطاقاتِ البَرِيدِيَّةِ، وَ كَأَنَّها قِطْعَةٌ مِنَ الجَنَّةِ.

لأبَدٍ مِنْ تاليفِ كِتابِ عَظيمِ لِإِحْصاءِ مَناطِقِ الجَذبِ السِّياحِيِّ فِي إيرانِ، نَذكُرُ قِسمًا

آخَرَ مِنْها:

يَزِدُ وَ حَلوِيَّاتِها وَ مَناطِقُها الصَّحراوِيَّةُ، وَ تَبْرِيزِ وَ سوقِها المَشهُورُ بِأنَّهُ أَكبَرُ سوقِ مُسَقَّفِ فِي العالِمِ، فِيهِ مَكانٌ واسِعٌ لِبيعِ السَّجاجيدِ وَ الذَّهَبِ. وَ مَدِينَةُ قائِنِ بَلَدِ الذَّهَبِ الأَحْمَرِ الرُّعْفَرانِ، وَ غابَةُ حَرَّاءِ فِي جَزِيرَةِ قِشمِ، وَ الشَّاطِئُ الصَّخْرِيُّ لِميناءِ شابَهارةِ، وَ كَهْفُ سَهولانِ فِي مَهابادِ، وَ بُحَيْرَةُ زَرَبيارِ فِي مَريوانِ، وَ قُبَّةُ سُلطانِيَّةِ فِي زَنجانِ، وَ مُتَحَفُ التُّراثِ الرِّيفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ بُرْجُ ميلادِ فِي طهرانِ، وَ الأَنهارُ وَ السَّلالاتُ وَ الغاباتُ وَ العُيُونُ فِي ياسوجِ وَ شَهَرِگُردِ وَ الطَّرِيقُ السِّياحِيِّ بَيْنَ مَدِينَتَيْ أُسالمِ وَ خَلخالِ، وَ حَديقَةُ بِشِ قارداشِ فِي مَدِينَةِ بُجنوردِ، وَ غابَةُ أَبَرِ (السَّحابِ) فِي شاهرودِ، وَ سوقُ أراكِ، وَ قَلعَةُ أَلَموتِ، وَ مُتَحَفُ دِلوارِي فِي بوشهرِ وَ آلافِ المَناطِقِ الأُخَرى. فَتَنوُّعُ مَعالِمِ إيرانِ وَ اسْتِقْرارُ الوُضْعِ الأَمْنِيِّ فِيها يُشجِّعُ السائِحِينَ إِلى السَّفَرِ إِليها لِرُويَّةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبِيعَتِها الخَلابَةِ.



به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

فَطْنٌ : پنبه	الْخَلَابَةُ : آثار جَدَابِ ایران»	أَثَرِيّ : تاریخی
كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف»	سَجَاجِيدٌ : فرشها «مفرد: سَجَادٌ»	إِحْتِوَاءٌ : دربرگرفتن
لَأُبَدُّ مِنْ : ناگزیر	سِيَاخَةٌ : جهانگردی، گردشگری	إِحْصَاءٌ : شمارش
لِفَاقَةِ : باند زخم	شَوَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	أَدْوِيَةٌ : داروها
مِحْرَارٌ : دماسنج	صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری	أَطْوَلُ : بلندترین
مَعَالِمٌ : آثار	صَيْدَلِيّ : داروفروش	بُعْبُرَةٌ : دریاچه
مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه	صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّةٌ»
مَنَاطِقُ الْجَدَبِ السِّيَاحِيّ : مناطق	رَائِعٌ : جالب	كَارْتِ پَسْتَالِ
دارای جاذبه جهانگردی	رِيْفِيّ : روستایی	تُرَاثٌ : میراث
مِينَاءٌ : بندر	شَهِدٌ : شاهد بود	تَسْجِيلٌ : ثبت کردن
نَظْرًا لـ : نظر به	عُطْلَةٌ : تعطیلی	تَقَافِيَّةٌ : فرهنگی
نَفْطٌ : نفت	عِمَارَةٌ : ساختمان	جَذَبٌ : جذب کرد
وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	فُسْتُقٌ : پسته	جِلْدٌ : پوست
(مضارع: يَقَعُ)	قَائِمَةٌ : لیست	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
يَدَوِيَّةٌ : دستی	قُبَّةٌ : گنبد	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات
	قَضَاءُ الْعُطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	خَلَابٌ : جَدَابِ «مَعَالِمِ ایران»

إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَنِ جَوَابِ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟
- ۲- مِمَّ^۱ تَسْتَطِيعُ إِيرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النُّفْطِ؟
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنْ الْعِمَارَاتِ الأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ.
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟
- ۵- مَا هُوَ لَقَبُ مَدِينَةِ قَائِنِ؟
- ۶- أَيْنَ تَقَعُ قَلْعَةُ الوَالِي؟

۱- مِمَّ = مِنْ + مَا: از چه

اعلموا

« الْأِعْرَابُ وَ الْبِنَاءُ »

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع هستند: مُعْرَب و مَبْنِي

حرکت حرف آخر برخی کلمات مانند «اللَّهِ» با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند؛

به این کلمات «مُعْرَب» گفته می‌شود؛ مانند «اللَّهِ» در جمله‌های زیر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الْأَحْزَابُ : ۵۱

﴿وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ : ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبْنِي»

نامیده می‌شوند؛ مانند «هَذِهِ» در مثال‌های زیر:

﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ الْبَقَرَةُ : ۳۵

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ۵۲

﴿وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ الْأَعْرَافُ : ۱۵۶

« أَنْوَاعُ الْبِنَاءِ »

کلمات مبنی را بر اساس حرکت حرف آخرشان یا سومین حرف اصلی فعل (لام الفعل)

چنین می‌نامیم:

مبنی بر فَتْح، مانند: هُوَ، ذَلِكَ، الَّذِينَ، كَيْفَ، جَلَسَ، ذَهَبْتُ، إِنَّ و ...

مبنی بر ضَمّ، مانند: نَحْنُ، خَرَجُوا، مُنْذُ و ...

مبنی بر كَسْر، مانند: أَنْتِ، هُوَ، هَذِهِ، أَمْسِ و ...

مبنی بر سُكُون، مانند: أَنْتُمْ، مِنْ، فِي، عَلَيَّ، هُمَا، مَا، إِحْفَظَنَّ، يَدْهَبَنَّ و ...

در کلمه‌ای مانند «يَذْهَبُ» بر وزن «يَفْعَلُ» به ترتیب به «ذ» فاء الفعل، «ه» عين الفعل

و «ب» لام الفعل گفته می‌شود. يَ ذْ هَبُ
يَ فْ عُلُ

کلمات معرب و مبنی عبارتند از:

ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام «به جز آئی»	مبنی	اسم
بیشتر اسم‌ها (جز اسم‌های مبنی)	معرب	
ماضی و امر مخاطب	مبنی	فعل
مضارع (جز دو صیغه جمع مؤنث یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)	معرب	
همه حروف مبنی هستند.	حرف مبنی	

چند نکته

- کلمات مبنی که به الف (ا، ی) و نیز به یاء (ی) ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند؛ مانند لا، أَنْتُمْ، هُمَا، عَلَيَّ، إِلَيَّ، مَتَى، فِي، الَّذِي، الَّتِي
- برای مشخص کردن علامت بِناء فعل ماضی به آخرین حرف اصلی آن توجه می‌کنیم؛ مثلاً ذَهَبُوا مبنی بر ضم، ذَهَبَا مبنی بر فتح و ذَهَبَتْ مبنی بر سکون است.
- فعل‌های امری مانند «إِسْمَعَا، إِسْمَعُوا وِ اسْمَعِي» را مبنی بر حذف نون می‌نامیم.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ وَالْمَبْنِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرْ نَوْعَ الْبِنَاءِ.

دَفَعَ:	يَتْرُكُ:
إِصْرٍ:	لَا تَلْعَبُ:
سَوْفَ:	الَّذِينَ:
أَيْنَ:	تِلْكَ:
تَقَاعِدُ:	النُّصُوصُ:
اقْبَلُوا:	حُسَيْنٌ:
تَنْجَحَنَّ:	تَكْتُمُ:

سه حالت اعراب اسم عبارت است از: رَفَع، نَصَب و جَرَّ

۱. حرکت متناسب با واو کشیده مثل ذَهَبُوا ضَمَّهُ و متناسب با الف کشیده مثل ذَهَبَا نِز فَتَحَهُ است. (هـ)، (و)، (ع)

إعراب رفع و علامت آن (ُ ، ٌ) ، َ ، ِ
مانند الْكَاتِبُ كَاتِبٌ الْكَاتِبُونَ الْكَاتِبَانِ وَنَ در جمع مذکر، اِنِ در مثنی) است؛

إعراب نصب و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ِيْنَ
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبًا الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

إعراب جرّ و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ِيْنَ
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبٍ الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

اسم دارای إعراب رفع را «مرفوع»، دارای إعراب نصب را «منصوب» و دارای إعراب جر را «مجرور» می‌نامند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْمَجْرُورَةِ وَ الْمَجْزُومَةِ.

قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجِدَّ قَصِيدَةً رَائِعَةً. لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با إعراب این نقش‌ها آشنا شوید. فاعل، مبتدا و خبر مرفوع هستند و مفعول منصوب است. (البته هنگامی که مُعْرَب باشند.)

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ الْأَحْزَابُ: ٢٢
فاعل و مرفوع به واو مفعول و منصوب به فتحه فاعل و مرفوع به ضمّه

تَمَرَّةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مبتدا و مرفوع به ضمّه خبر و مرفوع به ضمّه

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ١- اللَّوْنُ الْبَنَفَسَجِيُّ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ مُهْدِيُّ الْأَعْصَابِ.
- ٢- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَقِفٌ أَمَامَ الطَّلَابِ الْفَائِزِينَ.
- ٣- لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.
- ٤- الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ.
- ٥- أَغْلَقَ الْعَمَالُ بَابَ الْمَصْنَعِ أَمْسٍ.

نکته: در إعراب «هذه» در جمله‌ای مانند «هذه شجرة رمان» چنین می‌گوییم: هذه مبتدا

و مبنی است و وقتی فعلی (خواه معرب خواه مبنی) دارای نقشی مانند خبر می‌شود،

هیچ تغییری نمی‌کند و در ذکر اعراب آن فقط نقش آن ذکر می‌شود؛ مثال:

هُنَّ ذَهَبُنَ. = هُنَّ: مبتدا و مبنی؛ ذَهَبُنَ: خبر و مبنی

اکنون شما بگوئید اعراب کلمات رنگی چیست؟ **ذَلِكَ** زَمِيلُكَ. **أَعْرِفُهُ** جَيِّدًا.

« إِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ »

با صفت و مضاف الیه در پایه نهم آشنا شدید.

صفت در اعراب، تابع (پیرو) موصوفِ خودش است؛ یعنی خودش اعراب مستقل ندارد؛

مثال:

هَذَا رَجُلٌ كَرِيمٌ. رَأَيْتُ رَجُلًا كَرِيمًا. سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ كَرِيمٍ.

اعراب مضاف الیه جرّ است.

مضاف الیه مجرور است؛ یعنی دارای یکی از علامت‌های **ـِ**، **ـِ**، **ـِ** یا **ـِ** است.

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان **صفت** یا **مضاف الیه** داشته باشند؛

مثال:

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ صِفَةٌ وَ الْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ خَبْرٌ وَ الْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمَجْرُورُ بِهِ كَسْرٌ

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ صِفَةٌ وَ الْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ خَبْرٌ وَ الْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمٌّ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمَجْرُورُ بِهِ كَسْرٌ

صُودُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورِ الْأَسْرَارِ.

مبتدا مرفوع به ضمه مضاف الیه مجرور به کسره خبر مرفوع به ضمه مضاف الیه و مجرور به کسره

فَحَصَّ الطَّبَّيْبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

فاعل و مرفوع به ضمه مفعول و منصوب به فتحه مضاف الیه و مجرور به کسره صفت و مجرور به تبعیت از موصوف

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَةَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

- ١- رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٢- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٣- سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٤- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.
- ٥- الطُّلَّابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.
- ٦- الشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (في الصِّدْلِيَّةِ)

الصِّدْلِي	أَحَاجُ
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارٌ، لَفَافَةٌ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدَّئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيْسِيلِينَ، قُطْنٌ طَيِّبٌ، مَرَهَمٌ لِحَسَاسِيَّةِ الْجِلْدِ... لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيْسِيلِينَ.	عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.
لَا؛ عِنْدَنَا، وَلَكِنْ بِيَعُهَا بِدُونِ وَصَفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ.	لِمَاذَا، أَمَا عِنْدَكُمْ؟
لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟	شُكْرًا جَزِيلًا، يَا حَضْرَةَ الصِّدْلِيِّ.
الْشِّفَاءَ مِنَ اللَّهِ.	أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.



التَّمارين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- آلةٌ لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.

٢- يَوْمُ الإِسْتِرَاحَةِ لِلْمَوْظَفِينَ وَالْعَمَّالِ وَالطُّلَّابِ.

٣- مَنطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.

٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَائِلِ وَ اسْتِلامِهَا.

٥- نَبَاتٌ يُعْطِي ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.

٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

ما جَلَسْتَ لا يَجْلِسُونَ اجْلِسِي لا تَجْلِسَا

اجْلِسُوا اجْلَسُوا اجْلِسُوا جالَسوا

جالَسوا لا تَجْلِسُ كانوا يَجْلِسُونَ سَوْفَ يَجْلِسُ

سَأَجْلِسُ أَجالسُ أَجْلِسُ اجْلِسْ

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

لَقَافَةٌ / قُبَّةٌ / جَلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيُّ / الرِّيفُ / الْحَلَوِيَّاتُ

١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.

٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.

٣- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاعِ  فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ.

٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذِبِ فِي إِيرانِ.

٥- أَلْعَيْشُ فِي جَمِيلٌ جَدًّا.

التمرين الرابع: صَعِّ هَذِهِ الْأَفْعَالَ فِي الْجَدُولِ، ثُمَّ اكْتُبْ مَعْنَاهَا.

سَوْفَ يَتَحَرَّكُ / أَنْشُدُ / لَا نَسْتَرْجِعُ / أَصَابَتْ / تَسْتَلِمِينَ / لَا تُشْرِكُ / مَا افْتَرَبْنَا / لَا تُرِيدُونَ
كَانَ يَشْهَدُ / ادْفَعُوا / سَيَسْتَطِيعُ / لَا تَأْكُلُوا / اخْتَرَعْتَنِّي / مَا اعْتَدَرْتَا / يَبْتَدِي / كَانَتْ تُعَوِّضُ

نوع فعل	عربي	ترجمة فارسي	عربي	ترجمة فارسي
ماضي
ماضي منفي
معادل ماضي استمراري
مضارع
مضارع منفي
امر
نهي
مستقبل

التمرين الخامس: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- رَأَيْنَا مِنْ أَمْرِيكَا الْوُسْطَى فِي الْمَتْحَفِ. سَائِحَانِ سَائِحِينَ
- ٢- سَاعَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ. الْمُعْمَرِّصَاتِ الْمُعْمَرِّصِينَ
- ٣- حُزْنٌ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنِينَ
- ٤- وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى. الْأَشْرَطِيِّنِ الْأَشْرَطِيَانِ
- ٥- حَاضِرُونَ فِي مَهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. الْمُعَلِّمُونَ الْمُعَلِّمِينَ
- ٦- نَزَلَ مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرْبِيَّةِ. الطَّيَّارُونَ الطَّيَّارِينَ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ كُلَّ اسْمٍ فِي مَكَانِهِ الْمُنَاسِبِ.

بِطَاقَتَانِ / مَفْرَحَةٌ / شَوَاطِئُ / غُصْنَانِ / خَائِفَاتِ / مُوَاطِنُونَ / صَيْدَلِيَّةٌ / بَهَائِمُ

بَطَّائِنُ / مُكْرَمِينَ / عَمُودَيْنِ / بَائِعَاتُ

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.

- ١- جمع مذكر مخاطب از يَتَعَارَفُ: نَتَعَارَفُ يَتَعَارَفُونَ تَتَعَارَفُونَ
- ٢- جمع مؤنث مخاطب از يَشْهَدُ: تَشْهَدِينَ تَشْهَدْنَ يَشْهَدْنَ
- ٣- مفرد مذكر غايب از اِبْتَعَدْتَ: اِبْتَعَدْتُ اِبْتَعَدَ اِبْتَعَدْتَ
- ٤- جمع مذكر غايب از جَذَبَ: جَذَبُوا جَذَبْتُمَا جَذَبْنَ
- ٥- مثنى مذكر از اُحْرُسَ: اُحْرُسَا اُحْرُسْنَ اُحْرُسِي
- ٦- متكلم وحده از دَرَسَ: دَرَسْتِ دَرَسْتُ دَرَسْنَا

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ١- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٦٠.....
- ٢- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.....
- ٣- الْخَبَرُ السَّيِّئُ يَنْتَشِرُ بِسُرْعَةٍ.....
- ٤- لَا تَنْدَمْ عَلَى فِعْلِ الْخَيْرِ.....
- ٥- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.....
- ٦- الْحَاجَةُ أُمَّ الْإِخْتِرَاعِ.....

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعْرَبَةَ.

- ١- يَجْذِبْنَ تَحْصُلْنَ تُحَوِّلُ إِشْهَدُ
- ٢- هَرَبْتَ نَقَصَ نَفَعْنَا تَقَرَّبُ
- ٣- هِيَ أَنْتِ كَمَا صَحِيفَةٌ
- ٤- بَرِيدٌ أَوْلِيكَ تِلْكَ هَذِهِ
- ٥- هَلْ فُسْتُقٌ أَيَّنَ مَتَى
- ٦- عَلَى جُرْحٍ ثُمَّ مِنْ

التَّمْرِينُ العَاشِرُ: تَرَجِّمِ الْأَيَّتِينَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ الْمَائِدَةُ: ٩٧

٢- ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ الْفَتْحُ: ٢٩

٣- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٤- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

تَعَرَّفْ عَلَى مَنَاطِقِ الْجَدْبِ السِّيَاحِيِّ وَ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ فِي مَنَاطِقِكُمْ وَ اكْتُبْ نَصًّا حَوْلَهَا،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ فَارِسِيٍّ - عَرَبِيٍّ.



الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

البقرة: ٢٠٧

به کتاب گویا گوش کنید؛ سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات خود را از دبیرتان پرسید.

لَيْلَةُ الْمَيْتِ

خَافَ كُفَّارٌ فُرَيْشٍ مِنْ اِنْتِشَارِ دِينِ الْاِسْلَامِ، فَاجْتَمَعَ رُؤَسَاؤُهُمْ لِلْمَشُورَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَحَالَفُوا عَلَي قَتْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَرَّرُوا اَنْ يَخْتَارُوا مِنْ كُلِّ عَشِيْرَةٍ رَجُلًا لِيَهْجُمُوا عَلَي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلًا حَتَّى يَشْتَرِكُوا جَمِيعًا فِي قَتْلِهِ، لِاَنَّهُ اِذَا قُتِلَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَذِهِ الطَّرِيْقَةِ يُفْطَعُ الطَّرِيْقُ عَلَي بَنِي هَاشِمٍ لِمُعَاقَبَةِ الْقَاتِلِ، فَيُضْطَرُّوْا بِقَبُوْلِ دِيْتِهِ وَ لَا يُمَكِّنُ الْاِنْتِقَامُ مِنْ عِدَّةٍ قِبَالًا. وَلَكِنَّ اللّٰهَ اَعْلَمُ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ طَرِيْقِ الْوَحْيِ بِالْمُؤَامَرَةِ.

فَاَنْزَلَتْ هَذِهِ الْاٰيَةُ عَلَيْهِ: ﴿وَ اِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوْكَ اَوْ يَقْتُلُوْكَ اَوْ يُجْرِيُوْكَ وَ يَمْكُرُوْنَ وَ يَمْكُرُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ﴾ الْاَنْفَالُ: ٣٠

لَمَّا عَلِمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُوْنَ بِذَلِكَ، عَزَمُوا عَلَي الْهَجْرَةِ اِلَى الْمَدِيْنَةِ. فَاخْتَارَ النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ عَمِّهِ الشَّابَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقُوْمَ بِعَمَلِيْنَ هَامِيْنَ يَحْتَاجَانِ اِلَى حُسْنِ التَّدْبِيْرِ وَ التَّضْحِيَةِ.

أَوَّلًا، بِأَنْ يَبْقَى فِي مَكَّةَ لِأَدَاءِ الْأَمَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهَا.

ثَانِيًا، أَنْ يُفَكِّرَ فِي طَرِيْقَةٍ حَتَّى لَا يَشْعُرَ الْكُفَّارُ بِخُرُوجِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ.

فَنَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرَاشِ الرَّسُولِ ﷺ وَ اسْتَغْشَى بِبُرْدِهِ وَ اسْتَطَاعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لَيْلًا دُونَ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الْكُفَّارُ وَ هُوَ يُرَدِّدُ قَوْلَ اللّٰهِ تَعَالَى:

﴿وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، جَرَّدَ الْكُفَّارُ السُّيُوفَ وَ هَجَمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَصَدُوا قَتْلَهُ فِي فِرَاشِهِ، فَجَاءَهُ قَامَ عَلِيٌّ ﷺ أَمَامَهُمْ وَ هُوَ يَكْشِفُ عَنْ نَفْسِهِ بُرْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَخْضَرَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ بِشَجَاعَةٍ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟

فَحِينَئِذٍ عَرَفَ الْكُفَّارُ أَنَّ الَّذِي كَانَ فِي الْفِرَاشِ هُوَ عَلِيٌّ ﷺ.

أَمَّا الرَّسُولُ ﷺ فَقَدْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ لِيُوَاصِلَ آدَاءَ رِسَالَتِهِ حَتَّى يَنْتَصِرَ الْحَقُّ. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٠٧

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

قَرَّرَ : قرار گذاشت	أَعَشَى : پوشاند	ابْتِغَاءَ : خواستن
مَرْضَاةَ (مَرْضَاتِ): خشنودی	انْتَصَرَ : پیروز شد	أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد
مُعَاقَبَةً: پیگرد	تَحَالَفَ : هم‌پیمان شد	أَثْبَتَ : بر جای بداشت (در درس
مُؤَامَرَةً : توطئه	تَضْحِيَّةَ : فداکاری، قربانی کردن	به معنای دربند کشید)
مَكْرَ : نیرنگ زد، چاره اندیشید	جَرَّدَ السُّيُوفَ : شمشیر را برکشید	إِخْتَارَ : برگزید
وَ هُوَ يَرُدُّدُ : درحالی که تکرار	رَدَّدَ : تکرار کرد	اسْتَعْشَى بِبُرْدِهِ : جامه‌اش را بر
می‌کرد	شَرَى : فروخت، خرید	سر کشید
هَامَ : مهم	عَمَ : عمو «ابنُ عَمِّ: پسر عمو»	أَضْطَرَّ : ناگزیر شد
يُغْلَقُ : بسته می‌شود	فَكَّرَ : فکر کرد	أَعْلَمَ : آگاه ساخت

x ✓

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

۱- الْمُعَاقِبَةُ مُسَاعِدَةُ الْفُقَرَاءِ.

۲- الْعَمُّ أَخُو الْأُمِّ وَ الْعَمَّةُ أُخْتُ الْأُمِّ.

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ فَعَلَيْهِ الْمُحَاوَلَةُ.

۴- لِفِعْلِ «شَرَى» مَعْنَيَانِ مُخْتَلِفَانِ: إِشْتَرَى وَ بَاعَ.

إِعْلَمُوا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از فعل کمکی «شد» استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد / می‌زند: زده می‌شود / دید: دیده شد / می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «هاشم در را باز کرد.» می‌دانیم فاعل هاشم است؛

ولی در جمله «در باز شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يُغْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يُخْلَقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يَضْرِبُ: زده می شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می کند	يُنْزِلُ: نازل می شود
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ: به کار می گیرد	يَسْتَحْدِمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ الشَّرِيفَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ، وَ اذْكُرْ صِيغَتَهَا.

۱- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأعراف: ۲۰۴

۲- ﴿وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾ النحل: ۲۰

۳- ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً﴾ مريم: ۶۰

۴- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ الغاشية: ۱۷

۵- ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ البقرة: ۱۸۳

۶- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ النساء: ۲۸

بعد از فعل مجهول «نايب فاعل» می آید. نايب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ مثال:

﴿... سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ الزُّخْرُفُ : ١٩

نايب فاعل و مرفوع

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ : ٤١

نايب فاعل و مرفوع

يُصْنَعُ الْكُرْسِيُّ فِي الْمَصْنَعِ.

نايب فاعل و مرفوع

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

١- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

٢- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

٣- ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

٤- تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا.

٥- أَعْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

٦- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ ثُمَّ عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ نَائِبَ الْفَاعِلِ وَ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- يُعْرِفُ الصَّدِيقُ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ الْكَثِيرَةِ.

٢- وَجَدَ الْفَلَّاحُ أَعْشَابًا طَبِيئَةً عَلَى الْجَبَلِ.

٣- يُحْصَدُ الْقَمْحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ غَالِبًا.

٤- نَجَحَ الطُّلَّابُ فِي امْتِحَانِ الْكِيمِيَاءِ.

٥- رَسَمَ التَّلْمِيذُ صُورَةَ فَصْلِ الرَّبِيعِ.

٦- قُنِلَ الْأَعْدَاءُ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ.

« أنواعُ الفاعِلِ وَ نَائِبِ الفاعِلِ »

فَتِلُّ جُنْدِيَّ.	كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمْرَيْنِ.	اسم ظاهر	} فاعل و نایب فاعل به سه صورت می آید.
فَتِلُّوا.	كَتَبْتُ التَّمْرَيْنِ.	ضمیر بارز	
فَتِلَّ فِي الْحَرْبِ.	كَتَبَ التَّمْرَيْنِ.	ضمیر مستتر	

هرگاه پس از فعل، فاعل یا نایب فاعل به صورت یک کلمه مستقل آمد، «اسم ظاهر»

نامیده می شود؛ مثال:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ أَلطَّلَاقُ : ۱۰

فعل معلوم فاعل

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَةُ : ۱۸۵

فعل مجهول نایب فاعل

ضمیر بارز، معادل شناسه در زبان فارسی و به فعل های ماضی، مضارع، امر و نهی متصل است؛ مثال:

﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ النَّصْر : ۲

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ التَّوْبَةُ : ۱۱۱

ضمیر مستتر همانگونه که از نامش پیداست. پنهان است. وجود فاعل و نایب فاعل در

این نوع نیاز نیست و بدون آنها معنای جمله واضح است؛ مثلاً در حدیث زیر فاعل فعل

«يَنْفَعُ» هو مستتر است.

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و در آیه زیر نایب فاعل در فعل مجهول «يُقْتَلُ» هو مستتر است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ﴾ الْبَقَرَةُ : ۱۵۴

در صیغه های مفرد مذکر مانند «ذَهَبَ، ذَهَبَتْ» و «يَذْهَبُ، تَذْهَبُ» فاعل به هر دو صورت

اسم ظاهر یا ضمیر مستتر می تواند بیاید؛ مثال:

نَجَحَ كَاطِمْ فِي الْمُسَابَقَةِ؛ إِنَّهُ أَخَذَ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً.

فعل

فاعل (اسم ظاهر)

(فاعل آن ضمیر مستتر هو است و به وجود آن نیازی نیست.)

در فعل‌هایی مانند «اِذْهَبْ، تَذْهَبْ» (صیغه مفرد مذکر مخاطب)، اِذْهَبْ و تَذْهَبْ به فاعل از نوع اسم ظاهر یا ضمیر بارز نیازی نیست؛ مثال:

اِذْهَبْ اِلَى صَفِّكَ. / اَذْهَبْ وَحَدَّكَ؟ / اَذْهَبْ مَعَ زَمَلَائِي. / تَذْهَبْ بِسُرْعَةٍ.

ضمیر «أَنْتَ» در جمله‌ای مانند «اِذْهَبْ أَنْتَ اِلَى صَفِّكَ» فاعل نیست و برای تأکید آمده است. به انواع فاعل در فعل ماضی، مضارع و امر دقت کنید. حروف قرمز، که در فارسی شناسه نامیده می‌شود، ضمیر بارز نام دارند. فاعل در فعل‌های سبز همیشه مستتر و در فعل‌های طلایی گاهی مستتر و گاهی اسم ظاهر است.

ماضی	مضارع	امر
ذَهَبَ (ضمیر مستتر هو)	يَذْهَبُ (ضمیر مستتر هو)	-
ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	-
ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	-
ذَهَبْتَ (ضمیر مستتر هي)	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر هي)	-
ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	-
ذَهَبْتَنِ	يَذْهَبْنَ	-
ذَهَبْتِ	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر أَنْتِ)	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنْتِ)
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا
ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ
ذَهَبْتُ	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنَا)	-
ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ (ضمیر مستتر نَحْنُ)	-

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيَّنْ نَوْعَ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ.

۱- تُعَوِّضُ قَلْبَهُ فَيْتَامِينِ سِي بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

۲- شَعَرَ بِالتَّعَبِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ.

۳- الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصَّعَابِ.

۴- رَأَيْتُ الطَّيَّارَ واقِفًا جَنبَ الطَّائِرَةِ.

۵- شَرَبْنَا حَلِيبًا طازِجًا فِي الْقَرْيَةِ.

۶- الْأَطْفَالُ لَا يُتْرَكُونَ وَحْدَهُمْ.

فُنُ التَّرْجَمَةِ

در پایه نهم با ترجمه ترکیب‌هایی مانند «فَرِيقُنَا الْفَائِزُ» و «مَزْرَعَتُنَا الْكَبِيرَةُ» آشنا شدید.

شَجَعْنَا **فَرِيقَنَا الْفَائِزَ** آمَس: دیروز **تیم برنده مان** را تشویق کردیم.

مضاف و مضاف‌الیه

صفتِ فَرِيق

أَشْتَغِلُ فِي **مَزْرَعَتِنَا الْكَبِيرَةِ** كُلِّ يَوْمٍ: هر روز در **کشتزار بزرگمان** کار می‌کنم.

مضاف و مضاف‌الیه

صفتِ مزرعة

اکنون با ترکیب‌هایی شبیه «فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ: تیم برنده مدرسه»

و «مَزْرَعَةُ جَارِي الْكَبِيرَةُ: مزرعه بزرگ همسایه‌ام» آشنا شوید.

فَرِيْقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ: تيمِ مدرسه، برنده است. مبتدا مضاف اليه خبر	فَرِيْقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ: تيمِ برنده مدرسه مضاف مضاف اليه صفت
مَزْرَعَةُ الْجَارِ، كَبِيرَةٌ: كشتزارِ همسايه، بزرگ است. مبتدا مضاف اليه خبر	مَزْرَعَةُ الْجَارِ الْكَبِيرَةُ: كشتزارِ بزرگِ همسايه مضاف مضاف اليه صفت
حَقِيْبَةُ سَعِيْدٍ، جَمِيْلَةٌ: كيفِ سعيِد، زيباست. مبتدا مضاف اليه خبر	حَقِيْبَةُ سَعِيْدٍ الْجَمِيْلَةُ: كيفِ زيبای سعيِد مضاف مضاف اليه صفت

فَرِيْقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ: تيمِ مدرسه، برنده است. مبتدا مضاف اليه خبر	فَرِيْقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ: تيمِ برنده مدرسه مضاف مضاف اليه صفت
مَزْرَعَةُ الْجَارِ، كَبِيرَةٌ: كشتزارِ همسايه، بزرگ است. مبتدا مضاف اليه خبر	مَزْرَعَةُ الْجَارِ الْكَبِيرَةُ: كشتزارِ بزرگِ همسايه مضاف مضاف اليه صفت
حَقِيْبَةُ سَعِيْدٍ، جَمِيْلَةٌ: كيفِ سعيِد، زيباست. مبتدا مضاف اليه خبر	حَقِيْبَةُ سَعِيْدٍ الْجَمِيْلَةُ: كيفِ زيبای سعيِد مضاف مضاف اليه صفت

فرق نوشته‌های بالا را بیابید و توضیح دهید.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَوْصُوفَ وَالصَّفَةَ وَالْمُضَافَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ.

۱- ﴿وَمَا تُحْزِنُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ﴾
الصَّافَات: ۴۱-۳۹

.....

۲- ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ الْوَاقِعَةُ: ۹

.....

۳- ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ﴾ يُونُس: ۲۴

.....

۴- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ.

.....

۵- أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

.....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولِ الْاسْتِقْبَالِ	الْسَّائِحُ
ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.
تَفَضَّلْ.	مِئْتَانٍ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٍ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زَبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَاذِنَجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



التَّمارین

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- حَرَكَةٌ سَرِيَّةٌ تُنْظَمُ ضِدَّ شَخْصٍ أَوْ حُكُومَةٍ أَوْ مُنْظَمَةٍ.
- ۲- الْإِتِّحَادُ لِلْمُنَاصَرَةِ بَيْنَ الْأَشْخَاصِ أَوْ الدُّوَلِ.
- ۳- سِلَاحٌ لِلْحَرْبِ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ.
- ۴- عِبَاءَةٌ مُخَطَّطَةٌ.
- ۵- رَأْيٌ وَ نَظَرٌ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ هَذِهِ الْأَفْعَالَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا.

سَوْفَ يَسْتَعْرِقُ / أَخْرَجَ / لَا يَحْضُلُونَ / عَوَّضَ / تُحَوَّلِينَ / لَا تُغْلِقُ / مَا لَبِئْنَا / لَا نَتَخَرَّجُ
 كَانَا يُنْقَلَانِ / حَرَكٌ / سَيُغْلَقُ / لَا تَتَعَجَّبُوا / صَيَّرْتَ / مَا لِعَقَّ / يَتَّصَدَّمُ / كَانَتَا تُصَدِّقَانِ

نوع فعل	عربی	ترجمه فارسی	عربی	ترجمه فارسی
ماضی
ماضی منفی
معادل ماضی استمراری
مضارع
مضارع منفی
امر
نهی
مستقبل

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ مَعْنَى الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ.

- ١- يَبْعَثُ: **مى فرستد** أَبْعَثُ: يُبْعَثُونَ:
- ٢- يَقْطَعُ: **مى بُرد** قَطِّعُ: يُقْطَعُ:
- ٣- أَجْلِسُ: **نشاند** أَجْلِسْ: يُجْلَسُ:
- ٤- قَتَلَ: **كُشت** قَتَلْتُ: يُقْتَلُ:
- ٥- عَلَّمَ: **ياد داد** عَلَّمُوا: يُعَلَّمُ:
- ٦- أَنْقَذَ: **نجات داد** يُنْقَذُونَ: أَنْقَذُوا:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَفْعَالَ.

تَنْصُرُونَ:	تَنْصُرُونَ:	فَتَحَ:	فَتِحَ:
يُشَاهِدُونَ:	يُشَاهِدُونَ:	يُخْرِجُ:	يُخْرِجُ:
يُكْمَلُ:	يُكْمَلُ:	اسْتُخْدِمَ:	اسْتُخْدِمَ:

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- صَدِيقِي صَوْرَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ. يَرَسُمُ يَرَسُمُ
- ٢- رِجَالُ الشَّرْطَةِ الطَّرِيقَ لِمُعَاقِبَةِ السَّارِقِينَ. أَغْلِقُ أَغْلِقُ
- ٣- صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ. سَمِعَ سَمِعَ
- ٤- الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ. يَطْبُخُ يَطْبُخُ
- ٥- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدِ. تَصْنَعُ تَصْنَعُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنَ «يُنْبِتُ» : أَتَبَّتْ تَبَّتْ تَبَّتْ
- ٢- الْمَضَارِعُ مِنَ «قَرَّبَ» : يَتَقَرَّبُ يَتَقَرَّبُ يُقَرَّبُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ» : تَغْلِيْقُ إِغْلَاقُ إِغْلَاقُ
- ٤- الْأَمْرُ مِنَ «تُعَلِّمُونَ» : عَلِّمُوا أَعَلِّمُوا إِعَلِّمُوا
- ٥- النَّهْيُ مِنَ «تَنْزِلِينَ» : لَا تَنْزِلِي لَا تَنْزِلِينَ لَا تَنْزِلِي
- ٦- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ : يُشْرِفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- جَمْعُ مُؤَنَّثٍ مَخَاطَبٍ : حَرَكَتُمْ حَرَكَتِنَّ حَرَكَتُنَّما
- ٢- جَمْعُ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ : اِكْشِفُوا اِكْشِفْنَ اِكْشِفَا
- ٣- مُفْرَدٌ مَذْكَرٌ مَخَاطَبٍ : تَحْتَرِمُ تَحْتَرِمِينَ يَحْتَرِمُ
- ٤- مَثْنَى مُؤَنَّثٍ غَايِبٍ : تُفَكِّرَانِ يُفَكِّرُونَ يُفَكِّرَانِ
- ٥- جَمْعُ مُؤَنَّثٍ غَايِبٍ : تَحَالَفْتُنَّ تَحَالَفُوا تَحَالَفْنَ
- ٦- مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ : أَخْرَجَ أَمَلِكُ اِبْتَعَدَ



التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ. ﴿نورُ السَّمَاءِ﴾

۱- ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۱ البقرة: ۱۲۳

۲- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فاستمعوا له إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^۲ الحج: ۷۳

۳- ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾^۳ مريم: ۶۶

۴- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^۴ الزُّمَر: ۱۱

۵- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^۵ البقرة: ۱۸۵

۶- ﴿وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۶ سبأ: ۵۱

۱- اتَّقُوا: بتسديد، بپرهيزيد لا تَجْزِي: كيفر نمى بيند. عَدْلٌ: در اينجا به معنای بلا گردان، عوض

۲- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسى را نخواهند آفريد.

۳- مِتُّ: مُردم ← مات: مُرد لَر لَسَوْفَ براى تأکيد است.

۴- مُخْلِصًا: در حالى که خالص گرداننده ام.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنِ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الْإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ التَّمْل: ٤٠

الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ ،
وَفِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ ،
وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ .
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید. می‌توانید یک گروه تشکیل دهید و متن را به صورت نمایشی اجرا کنید.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَانِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ

إِلَى الشَّاطِئِ.

حامد: لا أُصَدِّقُ؛ هذا أمرٌ عجيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

الأب: يا ولدي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صادق: تصديقُهُ صَعْبٌ! يا أباي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ

صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأب: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرَشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ

مَكَانِ عَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ

الْأَسْمَاكِ.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي
كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأُنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

طیور : پرندهگان «مفرد: طائر»	جماعی : گروهی	أدى : ایفا کرد، منجر شد
عرف : معرفی کرد	حاد : تیز	أرشد : راهنمایی کرد
عزم : تصمیم گرفت	دلافین : دلفین ها	أرضع : شیر داد
غنى : آواز خواند	دور : نقش	أعلى : بالا، بالاتر
قفز : پرید، جهش کرد	ذاکرة : حافظه	أنفق : انفاق کرد
لبونة : پستاندار	رائع : جالب	أنوف : بینی ها «مفرد: أنف»
كذلك : همین طور	سمك القرش : کوسه ماهی	أوصل : رسانید
منقذ : نجات دهنده	شاطئ : ساحل «جمع: شواطئ»	بحار : دریاها «مفرد: بحر»
موسوعة : دانشنامه	صغار : کوچک ها «مفرد: صغیر»	بکی : گریه کرد
	صفر : سوت زد	بلغ : رسید
	ضعف : برابر «ضعفین: دو برابر»	تجمع : جمع شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانَ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ.
- ۶- لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ.

اعلموا

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

در جمله «مسافران به هتل رفتند.» «به» حرف اضافه و «هتل» متمم و «به هتل» گروه متمم نامیده می‌شود. گروه متمم را در عربی «جار و مجرور» می‌نامند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و این نوع خبر گاهی مقدم می‌شود؛ مانند **فِي التَّأخِيْرِ** آفَاتٌ.
خبر مقدم مبتدای مؤخر



أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ مِنْ

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الْإِنْسَانِ : ۲۱ دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي فِي

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةِ : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الْإِسْرَاءِ : ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

وَشْرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةِ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد

سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ.

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى ، بر ، روي

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، (بر شمایست پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است.

الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

بِ به وسیله، در

﴿إِفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَقُ : ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت.

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النَّسَاءُ : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الْكَافِرُونَ : ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

۱- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

۲- دین: دینی (دین من)

عَنْ ، از ، درباره

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾ الشُّورَى: ٢٥
او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید؛ می‌داند.

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ١٨٦

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

گ مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

اخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: أَعْرَبُ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

١- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جرّ (ـِ، ـَ، ـِ) در مفرد و جمع مکسر، بین در جمع مذکر و بین در مثنی است؛ مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

اخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةٌ مُنَظَّمَةٌ

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهُ

٣- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجْرٌ هَجْرٌ

٤- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا تَمَرٍّ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ

٥- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ نِصْفَانِ

٦- خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْلِمُونَ

نُونُ الْوَقَايَةِ

وقتی ضمیر «ی» به فعل متصل شود، نون وقایه میانشان می آید؛ مثال:
يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. اِرْفَعْنِي: مرا بالا ببر. اَحْذَنِي: مرا بُرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَاَجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَاَجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّفِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

اِنْصَحُونِي: هُمْ يَحْتَرِمُوْنِي:

هِيَ حَذَّرْتَنِي: هُنَّ اَنْقَذُوْنِي:

اَنْتَ تَحَفَّظْتَنِي: اَعْطَانِي خُبْرًا:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (مَعَ مُشْرِفٍ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحُ
السَّيِّدُ دِمَشْقِيّ مُشْرِفٍ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟	عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، إِسْتِرْحَاحًا؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.	لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ.	
السَّائِحُ	مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.	سَيَّأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِلاتُ الْأُخْرَى؟
تَسَلَّمْ عَيْنُكَ!	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.



التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الْأَنْفُ عَضُو التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ.
- ٥- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أُنُوفٍ / دَوْرٌ / قَفَرٌ / بَلْعُنَا / أَسْرَى / أَسَاوِرَ / الذَّاكِرَةِ / تَيَّارٌ

- ١- اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ.
- ٢- قَالَ التَّلَامِيذُ: السَّنَةَ السَّابِعَةَ مِنَ الْعُمْرِ.
- ٣- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ هُ بِمَهَارَةٍ بِالْعَجَةِ.
- ٤- عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَتْ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ٥- أَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النِّسْيَانِ.
- ٦- فِي صَفْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ.

التَّمْرينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغَارٌ	شَاطِئٌ	أَرْسَلَ	بَغَى	كِبَارٌ	أَقَلُّ	صَوءٌ	بَعُدَ	سَاحِلٌ
صَحِكَ	ظَلَامٌ	أَكْثَرُ	بَغْتَهُ	قَرَبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كَنَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

..... = = = = ≠

..... ≠ ≠ ≠ ≠ ≠

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ أَفْعَالَ الْجَدْوَلِ التَّالِي.

كانوا يُجَهِّزُونَ	تُرْضِعِينَ	يُرْشِدُونَ	ما تَعَرَّفْتُ
.....
أَقَاتِلُ	لا تَعَزِمُونَ	سَيِّبُلُغَانِ	قاتلوا
.....
لا تُفَرِّقُ	ما قَفَرْتُ	لا يُطْبِخُ	يَتَجَمَّعْنَ
.....
صَيَّرْنَا	شَاهَدْتُنَّ	اعْتَصَمُوا	سَوْفَ نَحْتَفِلُ
.....

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ، وَادْكُرْ عَلامَةَ الْجَرِّ.

١- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَلُّ: ١٩

.....

٢- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ٨٦

.....

٣- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٤٧

.....

٤- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....

٥- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

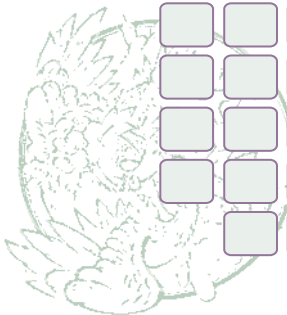
.....

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذَ / مَرَّقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورَ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكْ / جَمَارِكُ / زُبُوتَ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمَ / ثُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِحَ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دست‌بند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: يَعْرِفُونَنِي: أَعْطَانِي: يَنْصُرْنِي:
إِرْحَمُونِي: لَا تُحَيِّرْنِي: عَرَّفْنِي: أَنْزِلْنِي:

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. * كَنْزُ الْكَلَامِ *

١- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَجِمٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ وَادْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ الْمَائِدَةُ : ٩٧

٢- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ٤٠

٣- أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا تَمْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَن قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيْرَةِ حَوْلِ حَيَوانِ،

وَ اَكْتُبْها فِي صَحِيفَةِ جِدارِيَّةِ،

ثُمَّ تَرَجِّمْها اِلى الْفَارِسيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسيٍّ.



الدَّرْسُ التَّاسِعُ



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن و دو ملمّع زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید. می‌توانید داوطلب شوید و شعر را برای جلسه بعد از حفظ بخوانید.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمَلْمَعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلْمَعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْغَيْبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَهُ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَهُ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَهُ
فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَهُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَهُ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَهُ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چوطالب آمد جامی به جان شیرین



مُلَمَّعُ سَعْدِي الشيرازي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
 شِم به روی توروزست و دیده‌ام به توروشن
 وَ اِنْ هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 مَصَى الزَّمَانِ وَ قَلْبِي يَقُولُ اِنَّكَ اَتِي من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 اِگر گلی به حقیقت عَجِين آب حیاتی
 وَ قَدْ تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ فَكَمْ تُمْرَّرُ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ
 نِه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 وَ صَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ صَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 اَخَافُ مِنْكَ وَ اَرْجُو وَ اَسْتَعِيْثُ وَ اَدْنُو اَخَافُ مِنْكَ وَ اَرْجُو وَ اَسْتَعِيْثُ وَ اَدْنُو
 ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 وَ اِنْ شَكُوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُوْبَاتِ فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



۱- از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. آب انبارها آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.

۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

مَرَّرَ : تلخ کرد	شَاءَ : خواست	آتِي : آینده، درحال آمدن
مَصْنَعٍ : آب انبارهای بیابان	شَكَا : شکایت کرد	أَحْبَبَ : یاران
مَلِيحٍ : با نمک	إِنْ شَكَوْتُ : اگر شکایت کنم	اسْتَعَاثَ : کمک خواست
مَمزُوجٍ : درهم آمیخته	شَهِدَ : عسل	بَدِيعٍ : نو
نَاخٍ : با صدای بلند گریست و شیون کرد	عَجِينٍ : خمیر	بُعْدٍ : دوری
نُحْنٍ : با صدای بلند گریستند و شیون کردند	عُدَاةٌ : دشمنان «مفرد: عادی»	جَرَبٍ : آزمایش کرد
نَدَامَةٍ : پشیمانی	عَشِيَّةٌ : آغاز شب	حَلَّ : فرود آمد
وُدٍّ : عشق	عُدَاةٌ : آغاز روز	ذَاقَ : چشید
وَصَفٍ : وصف کرد	فَلَوَاتٍ : بیابانها «مفرد: فلاة»	دَنَا : نزدیک شد
وَكُنَاتٍ : لانه ها	فَتَّشَ : جست و جو کرد «قَدْ تَفَتَّشَ : گاهی جست و جو می شود»	رَجَا : امید داشت
هَامٍ : تشنه شد، سرگردان شد	كَأْسٍ : جام، لیوان	رَضِيَ : راضی شد
هَجَرَ : جدا شد	مُجَرَّبٍ : آزموده	رُفَاتٍ : استخوان پوسیده
	مَحَامِدٍ : ستایشها	رُكْبٍ : کاروان شتر یا اسب سواران
		سَلٌ : بپرس (اسأل)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيْبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

اعلموا

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمَشَبَّهَةُ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند. اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است. اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» است که در عربی نهم با آنها آشنا شدید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَعْتَمِدُ	مُعْتَمِد	اعتماد کننده	مُعْتَمَد	مورد اعتماد
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شکسته شونده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را در دو گروه بیابید.

گروه اول (ثلاثی مجرد) از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها سه حرف و اسم فاعل و اسم مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول است.

گروه دوم (ثلاثی مزید): از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل، کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ... — ...) ، (اسم مفعول : مُ ... — ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ : می‌داند عَالِم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اِفْتَكَّرَ : اندیشید مُفْتَكِّر
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّز
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ضَرَبَ : زد مَضْرُوب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّم

يا صانعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خالقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكُ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا بسیار پرداختن به آن دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال»، «فَعَّالَةٌ» و «فَعُول» است؛ مانند **عَلَامَةٌ** (بسیار دانا)، **فَهَامَةٌ** (بسیار فهمیده)، **صَبَّار** (بسیار بُردبار)، **عَفَّار** (بسیار آمرزنده)، **كَذَّاب** (بسیار دروغگو)، **رَزَّاق** (بسیار روزی دهنده)، **خَلَّاق** (بسیار آفریننده)، **عَفُور**: بسیار آمرزنده، **شَكُور**: بسیار سپاسگزار، **عَجُول**: بسیار شتابان.

گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند **حَبَّاز** (نانوا)، **حَدَّاد** (آهنگر). گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند **فَتَّاحَةٌ** (در بازکن)، **نَظَّارَةٌ** (عینک)، **سَيَّارَةٌ** (خودرو).

این دو مورد «اسم مبالغه» نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

.....	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:	﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾:
.....	﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾:	﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾:
.....	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾:	﴿حَمَالَةٌ الْحَطْبِ﴾:
.....	يا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾:
.....	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:	يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:
.....	أَلِهَاتِنِ الْجَوْلِ:	مَيْمَنُ التَّمَّارِ:
.....	فَتَّاحَةُ الرُّجَّاجَةِ:	رَسَامُ الصُّورِ:
.....	أَوْلَدُ الْعَجُولِ:	الرَّجُلُ الصَّبُورُ:
.....	أَبْنَعُ الصَّدُوقِ:	الطُّفْلُ الْحَجُولُ:

الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

کلماتی مانند زیبا، زشت، خوب و بد در فارسی «صفت ساده» و در عربی «صفت مشبَّهه» نامیده می‌شوند. صفت مشبَّهه به معنای اسم فاعل و شبیه آن است؛ ولی بر وزن آن نیست؛ مثال:

گریم: دارنده کرم (بخشنده) و جمیل: دارنده جمال (زیبا).

مهم‌ترین وزن‌های صفت مشبَّهه عبارت است از: فَعِيلٌ ، فَعْلَانٌ ، فَعَلَ ، فَعِلٌ ، فَعَلَ.

فَعِيلٌ مانند گبیر: بزرگ / صَغِيرٌ: کوچک / قَبِيحٌ: زشت / حَزِينٌ: غمگین / شَرِيفٌ: بزرگوار

فَعْلَانٌ مانند فَرْحَانٌ: شاد / غَضْبَانٌ: خشمگین

فَعَلَ مانند سَهَّلٌ: آسان / صَعَبٌ: سخت

فَعِلٌ مانند حَشِينٌ: زبر / كَسِيلٌ: تنبل / فَرِحٌ: شاد

فَعَلَ مانند حَسَنٌ: نیکو / بَطَلٌ: قهرمان

رنگ‌ها نیز صفت مشبَّهه است. رنگ‌ها بر وزن «أَفْعَلٌ» برای مذکر و «فَعْلَاءٌ» برای مؤنث است.

(سفید: أَبْيَضٌ، بِيضَاءٌ / سیاه: أَسْوَدٌ، سَوْدَاءٌ / سرخ: أَحْمَرٌ، حَمْرَاءٌ / زرد: أَصْفَرٌ، صَفْرَاءٌ /

سبز: أَخْضَرٌ، حَضْرَاءٌ / آبی: أَرْزَقٌ، زَرْقَاءٌ).

تذکر: کلماتی که بر وزن صفت مشبَّهه هستند و معنای وصفی ندارند، صفت مشبَّهه به

شمار نمی‌آیند؛ مثال: «نَخِيلٌ: درخت خرما، حَبْلٌ: ریسمان، رَحِمٌ: بچه‌دان و وَجَعٌ: درد».

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَاتِ الْمُشَبَّهَةَ وَ اَكْتُبْ وَزْنَهَا، وَ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

تَلْجُ / تَمْرُ / ثَقِيلُ / جَزْرُ / أَصْفَرُ / عَقْرَبُ / عِنَبُ / بُسْتَانُ / ثَعْلَبُ / حَرِيقُ / عِبْرُ / صَعْبُ
/ قَمِيصُ / سَمْعُ / زَمَانُ / أُسْنَانُ / نِسْيَانُ / مِهْرَجَانُ / نَضْرُ / سَمَكُ / صِغْرُ / قَرِيبُ / حِرْبَاءُ /
دَنْبُ / حَلِيبُ / خَوْفُ / حَرِيفُ / خَضِرُ

الترجمة	الوزن	الصفة المشبهة
.....
.....
.....
.....
.....
.....



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (شراء شريحة الهاتف الجوال)

موظف الاتصالات	الزائرة
تفضلني، وهل تُريدِينَ بطاقةَ الشَّحنِ؟	رَجاءً، أعطني شريحةَ الجَّوَالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرِنْتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ، أعطني بطاقةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيالاً.
تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَصْعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مَوْظِفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أعطيني البطاقةَ مِنْ فَضْلِكَ. سامحيني؛ أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ. أَبَدُّ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



التَّمارين

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ١- الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايِ أَوْ الْفَهْوَةُ.
- ٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.
- ٣- يَصْنَعُ الْخُفَّاشُ وَكُنَّهُ فِي جِدَارِ بَيْتٍ قَدِيمٍ.
- ٤- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
- ٥- عُصُونُ الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ خَصْرَةٌ.
- ٦- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التمرين الثاني: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعِدُ / وَدُّ / مَصَانِعُ / بَدَّلُ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرَضَى

- ١- الْغَدَاةُ بِدَايَةَ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدَايَةَ
- ٢- أَخِي قَانِعٌ، بِحِصَّتِهِ الْقَلِيلَةَ.
- ٣- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنِ عَبْرَ الطَّرِيقِ.
- ٤- رَجَاءٌ، هَذَا الْقَمِيصَ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.
- ٥- الشُّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.
- ٦- فِي لَا يَعِيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا. = ≠

عَلَامٌ / وُدٌّ / جَمِيلٌ / بَحَثٌ / صَدُوقٌ / عُدَاةٌ / أَرَادَ / بَعَدَ / بُعِدَ / نَشِيطٌ / صَحْرَاءٌ / عُدَاةٌ

كُذُوبٌ ≠ كَسْلَانٌ ≠ جَهُولٌ ≠ قَبِيحٌ ≠

أَحِبَّةٌ ≠ حُبٌّ = فَتَّشَ = عَشِيَّةٌ ≠

قُرْبٌ ≠ فَلَاةٌ = شَاءَ = دَنَا ≠

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ.

.....	حَارِسٌ	مَرْفُوعٌ	دَافِعٌ
.....	مُقَلَّدٌ	مُصَدِّقٌ	مَجْمُوعٌ
.....	شَكَاكَ	مُعْتَمِدٌ	مُسَافِرٌ
.....	صَيَّادٌ	أَزْرَقٌ	رَسَامٌ
.....	فَرْحَانٌ	كَرِيمٌ	كَسِلٌ
.....	مُتَحَوِّلٌ	مُنْتَصِرٌ	كَذُوبٌ

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- الرَّكْبُ ○ اِبْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.

٣- الْوَكْرُ ○ زَيْتَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٤- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةٌ النَّفْسِ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً، ثُمَّ تَرْجِمُهَا.

اِفْتَرَبِي / تَجَمَّعَ / مَا جَرَبْتُ / اِنْفَاقُ / لَا تَهْجُرْنِي / لَا تَسْتَرْجِعِي / عَزَمْنَا / لَا يَبْدُلُ / اَرَشَدَنَ / قَدْ يُفْتَتَشُ

فِعْلُ النَّهْيِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي	
.....	الْكَلِمَةُ
.....	الْتَرْجِمَةُ
.....	الْكَلِمَةُ
.....	الْتَرْجِمَةُ

الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ ضَعِ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ الصِّفَةِ الْمُشَبَّهَةِ. (إِذَا رَأَيْتَ)

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهوَ جَاهِلٌ.

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ.

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

٥- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

٦- أَلْعَلُّمُ خَزَائِنِ وَمَفَاتِيحِ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةً: السَّائِلِ وَ الْمُتَكَلِّمِ وَ الْمُسْتَمِيعِ وَ الْمُحِبِّ لَهُمْ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اكْتُبْ صِيغَتَهَا.

.....	سَأَبْدُلُ	لَا أَسْتَعِيْثُ	مَا هَجَرُوا
.....	سَوْفَ يُعْطِي	يُجَرِّبُونَ	تُنْشِدُونَ
.....	مَا أَوْصَلْتُ	يُصَلِّحُ	لَا تُمَرَّرُ
.....	كَانُوا يَقْفِزُونَ	لَا تُغْلِقُ	سَامِحُونِي
.....	عَرَّفَنِي	إِتَّصَلْ بِي	لَا يُنْقَلُ
.....	مَا غَضِبْنَا	تَعَارَفْتُمْ	لَا تُفْتَشُوا

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْفُ: ٤٩

٢- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ النَّوْرُ: ٣٥

٣- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ النَّملُ: ٦٥

٤- أَلْسُكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ

٥- أَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ

٦- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

٧- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَنِ شُعْرَاءِ اِيرَانِيِّينَ اٰخَرِيْنَ اَنْشُدُوْا مَلَمَعَاتٍ
وَ اذْكُرْ اَبْيَاتًا مِنْ مَلَمَعَاتِهِمْ.



الدَّرْسُ العَاشِرُ



﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا
بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید.

﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ۳۰

مَعَ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطِي سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ، وَلَكِنْ أَكْثَرَ بُلْدَانِ الْعَالَمِ تُعَانِي مِنْ «أَزْمَةِ الْمِيَاهِ» وَ مِنْهَا إِيرَانُ، فَهِيَ تَقَعُ فِي مِنتَقَةِ حَارَّةٍ وَ جَافَةٍ مِنَ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ. فَكَثُرَ مِنْ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَتِهَا جَافَةٌ؛ وَ هُنَاكَ أَسْبَابٌ آدَّتْ إِلَى إِيجَادِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فِي الْعَالَمِ، مِنْهَا الْإِسْتِفَادَةُ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْبُيُوتِ وَ مِنْهَا ازديادُ النُّفُوسِ فِي الْعَالَمِ.

تُوجَّهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي قَلَّةِ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. فَأَصْبَحَ أَكْثَرُ البَسَاتِينِ وَ المَزَارِعِ مَتْرُوكَةً وَ قَدْ جَفَّ الكَثِيرُ مِنَ العُيُونِ وَ المُسْتَنْقَعَاتِ وَ البُحَيْرَاتِ، فَسَبَبَ ذَلِكَ الجَفَافُ عَوَاصِفَ تُرَابِيَّةً؛ وَ مَعَ الأَسْفِ أَنَّ إِيرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الَّتِي تُعَانِي مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الحُكُومَةِ أَنْ تَتَّخِذَ الإِجْرَاءَاتِ الالزَمَةَ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ المُشْكَلَةِ، وَ إِلا فَسَتُوجَّهُ بِلَادُنَا هِجْرَةٌ سُكَّانِ مِثَالِ القُرَى وَ عَشْرَاتِ المُدُنِ وَ سَيُوجَّهُ وَطَنُنَا مَشَاكِلَ كَثِيرَةً.

تَلَوُّهُ الهَوَاءِ فِي المُدُنِ الكَبِيرَةِ وَ ازديادُ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الهَوَاءِ، قَدْ سَبَبَا قَلَّةَ نُزُولِ الأمْطَارِ وَ التُّلُوجِ؛ وَ آدَى إِلَى الإِضْرَارِ بِالْبَيْئَةِ. يَعْتَقِدُ البَعْضُ أَنَّ الجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الحَرَائِقِ فِي غَابَاتِ البِلَادِ.

تُوجَّهُ السُّدُودُ انْخِفَاضاً بِالِغَا فِي المِيَاهِ، وَ سَبَبَ ذَلِكَ، انْخِفَاضَ إِنْتِاجِ الكَهْرَبَاءِ فِي البِلَادِ. إِنَّ عَدَمَ اطَّلَاعِ النَّاسِ عَلَى مَشَاكِلِ الجَّفَافِ وَ جَهْلَهُمُ بِالْأَسَالِيبِ الصَّحِيحَةِ لِلاِسْتِفَادَةِ مِنَ المَاءِ، سَبَّبَا ارْتِفَاعَ اسْتِهْلَاكِ المِيَاهِ. فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنَ المَاءِ بِأَسْلُوبٍ صَحِيحٍ وَ أَنْ نَسْتَعِينَ بِالْأَسَالِيبِ الحَدِيثَةِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ لِأَنَّ تَمَانِينَ بِالمِئَةِ مِنْ مِيَاهِ البِلَادِ تُسْتَخَدَمُ فِي الزَّرَاعَةِ. مِنْ الْأَسَالِيبِ الَّتِي تُسَاعِدُنَا لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الجَّفَافِ:

عَسَلُ السِّيَّارَاتِ بِدَلْوٍ صَغِيرٍ وَاحِدٍ وَ بِخِرْقَةٍ؛ وَ عَدَمُ إِهْدَارِ المَاءِ عِنْدَ الاِسْتِحْمَامِ وَ عَسَلِ المَلَابِسِ وَ الْأَوَانِي وَ المَفْرُوشَاتِ؛ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الوُضُوءِ وَ عَسَلِ الْأَسْنَانِ وَ الوُجْهِ وَ اليَدَيْنِ. فَلَوْ افْتَصَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْنا بِكَأْسٍ وَاحِدٍ مِنَ المَاءِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ سَنَدَّخِرُ عَشْرِينَ مَلِيُونَ لِتَرِ مِنَ المَاءِ تَقْرِيْباً.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجْرٌ﴾ النُّحْلُ: ١٠

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

عَوَاصِفُ تُرَابِيَّةٌ : توفان‌های ریزگرد	بَيْئَةٌ : محیط زیست	إِدْخَرَ : ذخیره کرد
«مفرد: عاصِفَةٌ تُرَابِيَّةٌ»	تَلَوْتُ : آلودگی	إِزْدَادٌ : زیاد شد
عَطَى : پوشاند	جَافَةٌ : خشک	أَزْمَةٌ : بحران
لَوْ : اگر	جَفَّ - : خشک شد	إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات
مَجَالٌ : زمینه	جَفَافٌ : خشکی	أَسَالِيْبٌ : شیوه‌ها «مفرد: أُسْلُوبٌ»
مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب	حَدِيثٌ : جدید	إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن
مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان	حَرَائِقُ : آتش سوزی‌ها «مفرد: حَرِيقَةٌ»	إِضْرَارٌ : آسیب زدن
مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها	خَرِيقَةٌ : پارچه کهنه	إِقْتِصَادٌ : صرفه جویی کرد
نُفُوسٌ : جمعیت	دَلُوٌ : سطل	أَلَمٌ : درد «جمع: أَلَامٌ»
وَاجَةٌ : روبه‌رو شد	سَبَبٌ : سبب شد	إِنْخِفَاضٌ : پایین آمدن
هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا	سُدُودٌ : سدها	إِهْدَارٌ : هدر دادن
يَجِبُ : باید، واجب است	عَانِيٌ : رنج برد	أَوَانِيٌ : ظرف‌ها «مفرد: إِنَاءٌ»
		بُلْدَانٌ : کشورها

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يُسَبَّبُ اِرْتِفَاعُ الْمِيَاهِ حَلْفَ السُّدُودِ اِنْخِفَاضَ اِنْتِاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.

۲- يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ اَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَيْسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي الْغَابَاتِ.

۳- يُعْطَى الْجَفَافُ اَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَةِ اِيرانِ.

۴- تُوَجِّهُ اِيرانُ الْيَوْمَ اَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.

۵- يُعْطَى الْمَاءُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْاَرْضِ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الزَّمَانِ وَ اسْمُ الْأَلِيَّةِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است. اسم تفضیل در دستور زبان فارسی «صفت برتر» و «صفت برترین» نام دارد؛ مثال: کبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین صغیر: کوچک أَصْغَرُ: کوچک‌تر، کوچک‌ترین

آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.	آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا.
آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ.
آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ.
کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ.
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ.

گاهی اسم تفضیل تغییرات ظاهری دارد؛ مانند

حَبِيب: محبوب، یار	أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
شَدِيد: نیرومند، سخت	أَشَدُّ: نیرومندتر، نیرومندترین
قَلِيل: کم	أَقَلُّ: کمتر، کمترین

هنگامی که اسم تفضیل مؤنث شود بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.^١

١- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٣- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ.

٤- أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

٥- لَا مُصِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبُخ: آشپزخانه

مَخْرَن: انبار مَنزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

گاهی وزن مَفْعَل و مَفْعِل بر اسم زمان دلالت دارد و این را از معنای جمله باید دریافت؛ مثال:

﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ مَوْعِدُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَرِيبٌ. وَصَلْنَا عِنْدَ الْمَشْرِقِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ الزَّمَانِ فِي الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَوْنَتَيْنِ.

١- نَظَرَ السَّائِحُونَ إِلَى بِلَادِ مَطْلَعِ الشَّمْسِ.

٢- الْحَفْلَةُ اسْتَغْرَقَتْ كُلَّ اللَّيْلِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

اسم آلت (ابزار) بر ابزارآلات و وسیله دلالت دارد و سه وزن دارد: مَفْعَل، مَفْعَلَة و مِفْعَال؛ مثال:

مِدْفَع: توپ جنگی مِصْعَد: آسانبر مِکْنَسَة: جارو مِطْرَقَة: چکش مِصْبَاح: چراغ مِفْتَاح: کلید

قبلاً خواندیم که گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» نیز بر ابزار دلالت می‌کند؛ مثال:

جَوَال: تلفن همراه ؛ عَسَالَة: ماشین لباسشویی

اسم‌های ابزار گاهی بر پنج وزن گفته شده نیست؛ مثال: مُسَجِّل: ضبط صوت مُکَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر

١- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الثَّلَاثِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَدِيثُ الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا.

- ١- مَدْخَل :
- ٢- مِصْعَد :
- ٣- مِنْصَدَة :
- ٤- مِفْتَاح :
- ٥- نَظَّارَة :
- ٦- أَجْمَل :
- ٧- صَدُوق :
- ٨- عُظْمَى :
- ٩- حَمْرَاء :
- ١٠- مُجْتَهِد :
- ١١- مَسْمُوح :
- ١٢- نَاجِح :

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (جوارِ مَعَ الطَّيِّبِ)

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ الدَّاخِلِيُّ
أَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا بِكَ؟
مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟	أَنْتَ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ، وَ عِنْدَكَ حُمَى شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.
شُكْرًا جَزِيلًا.	اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي نِهَائَةِ مَمَرِّ الْمُسْتَوْصَفِ.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.	تَتَحَسَّنُ حَالُكَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	مَعَ السَّلَامَةِ.



التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- جِدَارٌ مُرْتَفِعٌ وَ قَوِيٌّ يُصْنَعُ لِادِّخَارِ الْمَاءِ عَلَى النَّهْرِ.
.....
- ٢- طُرُقٌ خَاصَّةٌ لِلْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْهَدَفِ.
.....
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ الْمَاءُ فِيهِ مُدَّةً طَوِيلَةً.
.....
- ٤- رِيحٌ شَدِيدَةٌ مُخْرَبَةٌ.
.....
- ٥- النُّزُولُ مِنَ الْإِرْتِفَاعِ.
.....
- ٦- الْقُمَاشُ الْعَتِيقُ.
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الإجراءاتُ / الزُّكَامُ / مَعَ الْأَسْفِ / يُعَالِجُ / الْحِفَاطِ / خِرْقَةٌ / نَفُوسٌ / غَطَّيْتُ

- ١- أَغْسَلُ سَيَّارَتَنَا بِدَلْوٍ صَغِيرٍ مِنَ الْمَاءِ وَ ، لِلِاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ.
- ٢- أَكَدَّتِ الْأَبْحَاثُ الْعِلْمِيَّةُ الْحَدِيثُ أَنَّ ثَمَرَ الْبُرْتُقَالِ أَمْرَاضاً كَثِيرَةً.
- ٣- مِنْ أَوْجَبِ الْوَاجِبَاتِ فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ ضَرُورَةٌ عَلَى الْبَيْتَةِ.
- ٤- مَا هِيَ اللَّازِمَةُ لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الْعَوَاصِفِ الثَّرَابِيَّةِ؟
- ٥- أَنَا مُصَابٌ بِ وَ عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةً.
- ٦- أَخِي النَّائِمَ فِي عُرْفَةِ النَّوْمِ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | |
|---|--------------------|
| ○ شَيْءٌ مِنَ الْخَشَبِ أَوْ مِثْلِهِ تُجْعَلُ عَلَيْهِ الْأَشْيَاءُ. | ○ ١- الْمَطْبِخُ |
| ○ مَكَانٌ وَاسِعٌ فِي الْأَرْضِ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمِيَاهُ. | ○ ٢- الْبُحَيْرَةُ |
| ○ آلَةٌ ثَقِيلَةٌ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْحَدَّادُ وَالنَّجَّارُ. | ○ ٣- النَّظَّارَةُ |
| ○ آلَةٌ لِتَصْحِيحِ النَّظَرِ وَ لِلْحِفَافِ عَلَى الْعُيُونِ. | ○ ٤- الْمَخْرَزُ |
| ○ مَكَانٌ تُجْمَعُ وَ تُحْفَظُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ. | ○ ٥- الْمِطْرَقَةُ |
| ○ مَكَانٌ تُطْبَخُ فِيهِ الْأَطْعَمَةُ. | ○ ٦- الْعَسَّالَةُ |
| | ○ ٧- الْمَنْضَدَةُ |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | |
|--|-------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ١- كَلْبٌ | <input type="checkbox"/> قِطٌّ | <input type="checkbox"/> بَقْرٌ | <input type="checkbox"/> فَرَسٌ | <input type="checkbox"/> كَاسٌ |
| <input type="checkbox"/> ٢- إِهْدَارٌ | <input type="checkbox"/> نَظَّارَةٌ | <input type="checkbox"/> عَسَّالَةٌ | <input type="checkbox"/> مِدْفَعٌ | <input type="checkbox"/> مِفْتَاحٌ |
| <input type="checkbox"/> ٣- مِكَنَسَةٌ | <input type="checkbox"/> مِطْرَقَةٌ | <input type="checkbox"/> جَفَافٌ | <input type="checkbox"/> بَطَّارِيَةٌ | <input type="checkbox"/> مِصْعَدٌ |
| <input type="checkbox"/> ٤- حُبْزٌ | <input type="checkbox"/> جَافَةٌ | <input type="checkbox"/> حَلِيبٌ | <input type="checkbox"/> رُزٌّ | <input type="checkbox"/> فَاكِهَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٥- نُفُوسٌ | <input type="checkbox"/> غُرْفَةٌ | <input type="checkbox"/> مَطْبِخٌ | <input type="checkbox"/> سَاحَةٌ | <input type="checkbox"/> مَكْتَبَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٦- مُحِيطٌ | <input type="checkbox"/> بَحْرٌ | <input type="checkbox"/> بُحَيْرَةٌ | <input type="checkbox"/> مُسْتَنْقَعٌ | <input type="checkbox"/> نَدَامَةٌ |

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَتَحَسَّنُ»: أَحْسَنَ تَحَسَّنَ حَسَنَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «اِقْتَصَدَ»: يَقْتَصِدُ يَقْصُدُ اِقْتَصِدْ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «انْخَفَضَ»: اِخْتِفَاضٌ تَخْفِيزٌ اِنْخِفَاضٌ
- ٤- اِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يُعَلِّمُ»: عَالِمٌ عَالِمَةٌ مُعَلِّمٌ
- ٥- اِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يَعْتَمِدُ»: عَمُودٌ مُعْتَمِدٌ مُعْتَمَدٌ
- ٦- اِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «يَكْتُبُ»: مَكْتَبَةٌ كَاتِبٌ مَكْتُوبٌ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا.

لا تَسْكُتُوا / تَحَسَّنْتَ / لا يُمَكِّنُ / اِكْتَسَبَنَ / يَقْبَلُ / اِقْتَصِدْ / مُوَاصَلَةٌ / مَا شَرِبَ / تَشْجِيعٌ / لا تَسْتَلِمُ

اَلْفِعْلُ الْمَاضِي	اَلْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	اَلْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْاَمْرِ	فِعْلُ النَّهْيِ	
.....	اَلْكَلِمَةُ
.....	اَلتَّرْجَمَةُ
.....	اَلْكَلِمَةُ
.....	اَلتَّرْجَمَةُ

١- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ الأَنْعَامُ : ١

٢- ﴿ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَاسِينَ : ٧٨

٣- ﴿الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٧- زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

.....	حَذَّرُوا:	وَقَّعُوا:
.....	كَانُوا يَأْكُلُونَ:	أُدْرَسَ:
.....	اسْتَهْلَكُوا:	نَسْتَلِمُ:
.....	أَشْتَغِلُ:	يَعْتَمِدُونَ:
.....	أُخْرِجُ:	انْكَسَرَتْ:
.....	لَا تَتَعَجَّبُوا:	لَا تَعْصَبُ:
.....	اسْأَلْنِي:	سَيُصَدِّقُ:
.....	نُحَاوِلُ:	لَا يَصْرُخَانِ:
.....	تَمْتَلِكِينَ:	يَعْرِفُنِي:
.....	سَوْفَ أَنْتَفِعُ:	يُبْسِطُ:

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أَكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمُواطِنِينَ بِالنَّسْبَةِ
لِثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اكْتُبْ تَرْجَمَتَهَا الْفَارِسِيَّةَ مُسْتَعِينًا
بِمُعْجَمٍ.



الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ بُسْتَانِ إِثْلِغُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

مراقب زمین باشید؛ زیرا مادرتان است.

الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ



﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

الأنبياء : ١٠٧

به کتاب گویا گوش کنید؛ سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان بپرسید. می‌توانید داوطلب شوید و دو بیت نخست ملامح مولوی را برای جلسه بعد از حفظ بخوانید.

ارْحَمُوا ثَلَاثًا

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِيِّ الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَمِ،
وَلَمَّا جَاءَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،
يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَيَقْتُلُ الْجَانِيَّ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،
وَيُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَمَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي
حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛
وَاللَّهِ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ: «ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَاثٍ».
فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ» وَهُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ
أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ،
وَيَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا
يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.
فَجَاءَ عَدِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ارْحَمُوا ثَلَاثًا، عَزِيزَ قَوْمٍ ذَلًّا وَغَنِيَّ قَوْمٍ افْتَقَرَ وَعَالِمًا يَلْعَبُ بِهِ الْجُهَاثُ.

جان من کان غنیاً فافتقر

أو صفیاً عالمیاً بین المضر

رحم آرید ار ز سنگید و ز کوه

وان توانگر هم که بی‌دینار شد

مبتلی گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

و‌الذی کان عزیزاً فاحتقر

گفت پیغمبر که با این سه گروه

آنک‌ او بعد از رئیسی خوار شد

وان سوم آن عالمی کاندرا جهان

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

عَقَلُ : اندیشید	حَمَى : پشتیبانی کرد	أَجُود : بخشنده تر
فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را بُرد	خَائِب : ناامید	إِبْنَةُ : دختر
فَكَ : باز کرد، رها کرد	خِصَال : ویژگی‌ها «مفرد: خَصْلَةٌ»	أُحْتَقِرَ : خوار شد
فَيِّم : ارزشمند	ذَلَّ : خوار شد	أَسْرَى : اسیر کرد
لَا تَزَالُ : پیوسته	رَدَّ : برگردانید	أَسْرَى : اسیران
لَعِبَ بِ : به بازی گرفت	سَابِق : پیشتاز	أَسْلَمَ : مسلمان شد
مَضَرَ : نام قبیله‌ای	سَلَام : آشتی	أَطْعَمَ : خوراک داد
مَكَارِم : بزرگواری‌ها «مفرد: مَكْرَمَةٌ»	شَدَائِد : گرفتاری‌ها «مفرد: شَدِيدَةٌ»	أَطْلَقَ : رها کرد
مَكْرُوب : اندوهگین	صَفِيَّ : برگزیده	أَعَانَ : کمک کرد
مُلْك : پادشاهی	ضَاعَ : تباه شد، گم شد	أَعْجَبَ : در شگفت آورد
نَشَرَ : پخش کرد	عَادَ : برگشت	«تُعْجِبُنِي : خوشم می‌آید، دوست دارم»
	عَرِض : ناموس، آبرو	إِفْتَقَرَ : فقیر شد
	عَزَّة : ارجمندی، عزت	أَهْل : خانواده

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُحْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.

۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.

۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.

۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

اعلموا

التَّوَاسِخُ (۱): الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

به حروف « **إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لَكِنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ** » حروف مشبَّهة بالفعل گفته می شود. این حروف بر سر جمله های اسمیه می آیند و معانی جدیدی به آنها می دهند.

إِنَّ : جمله اسمیه را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ النحل: ۹۰

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۶

أَنَّ : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ البقرة: ۱۹۴

﴿قَالَ اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة: ۲۵۹

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَتَارَ الْعُيُوبِ؟ أَمَا سَمِعْتَ أَنَّ أَحَدَ زَمَلَانِنَا تَصَادَمَ؟ أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي.
كَأَنَّ : چند معنا دارد؛ یکی از معانی آن «تشبیه» است؛ مانند: **كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَّحْفُوظٌ.**

و به معنای «گوی، مثل اینکه» و بیانگر تردید است؛ مثال:

كَأَنَّ الْمِفْتَاحَ مَفْقُودًا! كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ الطَّرِيقَ! كَأَنَّهُ نَاجِحٌ!

لَكِنَّ : به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ يوسف: ۴۰

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ يونس: ۴۴

لَيْتَ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يَالَيْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

﴿قَالَ يَالَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ يس: ۲۶

﴿يَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ﴾ النساء: ۷۳ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا! لَيْتَ الْقَافِلَةَ تَرْجِعُ!

لَعَلَّ : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّخُوفُ : ٣

لَعَلَّ قَرِيقْنَا فَائِزًا! لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَأْتِي! لَعَلَّ الْإِمْتِحَانَ يَكُونُ سَهْلًا!
لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبًا! لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَنَا!

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ.

١- الطُّلَابُ جَلَسُوا وَلَكِنَّ قَرِيدًا ذَهَبَ.

٢- جَلَسَ الْأَوْلَادُ، وَلَكِنَّ حَامِدًا وَاقَفَ.

٣- كَانَ جُنْدِي الْوَطَنِ أَسَدًا!

٤- أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ كَنْزٌ؟!

٥- لَعَلَّ الضَّيْفَ يَأْتِي إِلَيَّ!

٦- لَيْتَ الْحَيَاةَ سَهْلَةً!

حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (یعنی مبتدا و خبر) می آید و افزون بر تغییر معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود «منصوب» و «خبر» را به عنوان «خبر» خود همچنان «مرفوع» نگاه می دارد.

گاهی اسم حروف مشبهة بالفعل ضمیر است؛ مانند «لَيْتَكَ تَقْرَأُ الدَّرْسَ جَيِّدًا»

به این دو جمله نگاه کنید: (اللَّهُ عَالِمٌ). خدا داناست. (إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ). قطعاً خدا داناست.

گاهی «إِنَّ» یا «أَنَّ» به صورت «إِنَّمَا» و «أَنَّمَا» بر سر جمله اسمیه و فعلیه می آید و به

معنای «فقط» است و هیچ تغییری در اعراب آن ایجاد نمی کند؛ مانند

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ يُوْسُفُ: ٨٦

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ الرَّعْدُ: ٣٦

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ مُحَمَّدٌ: ٣٦

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

الْمَائِدَةُ: ٥٥

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرَهَا، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲- كَأَنَّ حُسَيْنًا أَسَدًا!

۳- لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ!

۴- أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْجَهْلَ مُصِيبَةٌ؟

۵- لَيْتَ الْفَرَحَ دَائِمًا فِي حَيَاتِنَا!

۶- هَذَا التَّمْرَيْنِ سَهْلٌ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ الزُّمَلَاءِ لَا يَعْلَمُونَ.

النَّوَاسِخُ (۲): لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

گاهی «لا» به معنای «هیچ ... نیست» به کار می‌رود و به معنای نفی فراگیر وجود اسم بعد از خودش است؛ در این صورت «لای نفی جنس» نامیده می‌شود؛ مثال: لَا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ. هیچ مردی در خانه نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَاتُ : ۳۵

۲- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا إِيمَانَ لَهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لَا لِيَأْسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم پس از «لای نفی جنس» غالباً دارای فتحه است. این اسم در اصطلاح «اسم لای نفی جنس» نام دارد؛ بعد از اسم لای نفی جنس، «خبر لای نفی جنس» می آید؛ مثال:

لا كَسْلَانَ نَاجِحٌ فِي الْحَيَاةِ.

اسم لا خبر لا

لا أَحَدًا حَاضِرٌ لِلذَّهَابِ.

اسم لا خبر لا

لا تَلْمِيذًا رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.

اسم لا خبر لا

گاهی «خبر لای نفی جنس» محذوف است؛ مثال: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. یعنی لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ اسْمٍ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

۳- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جوارات (جوارٌ في السوقِ)

بائع الملبس	الزائرة
ثلاثون ريالاً.	كم سعر هذا القميص؟
عندنا بعشرة ريالاً. تفضلي، انظري.	أريد أرخص من هذا. هذا غالٍ!
عندنا أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبنفسجي.	أي ألوان عندكم؟
تبدأ الأسعار من ثمانية عشر إلى خمسة وثلاثين ريالاً.	بكم ريال هذه الفساتين؟
سيدتي، يختلف السعر حسب النوعيات.	الأسعار غالية!
السروال الرجالي بخمسين ريالاً، و السروال النسائي بأربعين ريالاً.	بكم ريال هذه السراويل؟
ما عندي أفضل، ذلك محل زميلي، له سراويل أفضل.	أريد سراويل أفضل.
الزائرة تبحث عن سراويل و فساتين مناسبة لأسرتها.	
على عيني سيدتي، صار المبلغ مئة و سبعين ريالاً. ادفعي مئة و ستين ريالاً.	أريد هذه الملابس: قميصين و ثلاثة فساتين و سراويل و أريد تخفيضاً.
في أمان الله، مع السلامة.	شكراً لك، يا أخي. في أمان الله.



تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان بپرسید.

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- الشُّعُورُ بِالسُّرُورِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْأَشْيَاءِ الْجَمِيلَةِ.
.....
- ٢- حَاكِمٌ مَمْلَكَةٍ وَعَلَى رَأْسِهِ تاجٌ مِنْ ذَهَبٍ.
.....
- ٣- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ.
.....
- ٤- مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأُسْرَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ.
.....
- ٥- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ.
.....
- ٦- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ.
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: اُكْتُبْ مُتْرَادِفًا أَوْ مُتَضَادًّا كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا. = ≠

نائِمٌ / شَدَائِدٌ / فَكٌّ / مَكْرُوبٌ / أُسْلُوبٌ / انْخِفاضٌ / حَدِيثٌ / اسْتَلَمَ / مَوْتٌ / رَاسِبٌ / صَعْبٌ / سَلامٌ
مِصَابِئٌ حَزِينٌ رَاقِدٌ فَتَحَ طَرِيقَةً حَيَاةً
.....
إِرْتِفاغٌ حَرْبٌ دَفَعَ نَاجِحٌ عَنِيقٌ سَهْلٌ
.....



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

كَتَبَ:	ما كَتَبَ:	يَكْتُبُ:	لا يَكْتُبُ:
أَكْتُبُ:	لا تَكْتُبُ:	سَأَكْتُبُ:	سَوْفَ تَكْتُبِينَ:
كَاتِب:	مَكْتُوب:	مَكْتَبَة:	كَانَ يَكْتُبُ:
كِتَابَة:	كُتَاب:	كَتَبْتُمْ:	تَكْتُبُونَ:
يُكْتُبُ:	كُتِبُوا:	نَكْتُبُ:	كُتِبَتْ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَعَانَ / أَطَلَقَ / أَعْجَبَنِي / خَائِبًا / نَذِلُ / تَرَدُّ / لَاتَزَالُ / السَّابِقُ

١- الشَّرْطِيُّ الرَّجُلَ بَعْدَمَا فَهَمَ بِأَنَّهُ لَيْسَ مُجْرِمًا.

٢- لا لِلرَّازِلِ عِنْدَمَا يَظْلِمُونَنَا وَ لَا نَقْبَلُ الظُّلْمَ.

٣- فَرِيْقُ كُرَةِ الْقَدَمِ عَادَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ بِالْأَمْسِ.

٤- بِالْخَيْرَاتِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

٥- لِمَاذَا لَا الْأَمَانَةَ الَّتِي أُعْطَيْتُكَ؟!

٦- زِيَارَةَ مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

١- الْمُسْتَوْصَفُ ○ أَصْعَرُ مِنَ الْمُسْتَشْفَى فِيهِ خَدَمَاتٌ طَبِيبَةٌ بَسِيطَةٌ.

٢- الْأَقْوَابِلُ ○ صَعْفُ الذَّاكِرَةِ جُزْئِيًّا أَوْ كُلِّيًّا.

٣- النَّسِيَانُ ○ نِهَايَةُ الْأَمْرِ وَالْعَاقِبَةُ فِي الْحَيَاةِ.

٤- الصَّفِيُّ ○ جَمَاعَاتٌ مِنَ النَّاسِ فِي سَفَرَاتٍ.

٥- الْمِشْمِشُ ○ فَكَاهَةٌ تُؤْكَلُ طَازِجَةً أَوْ مُجَفَّفَةً.

٦- الْمَصِيرُ ○ الْمَاءُ النَّازِلُ مِنَ السَّحَابِ.

٧- الْمَطَرُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

عَطَّرَ: الْعَبَّوْا: حَيَّرْتَنِي: تَسَحَّبُونَ:
 قَتَلْتُ: أَسَلَمْنَا: تَلَا حَظِينَ: تَتَعَارَفُونَ:
 أَنْزَلْنَا: إِقْتَصِدْ: نَتَعَايَشُ: يُمَارِسُونَ:
 نُصِيحُ: يَصْرُخُنَ: يُسَامِحَانِ: لَا تَطْرُدُوا:
 نُفْتَشُ: أَعْجَبْتَنِي: تُرْحَمُونَ: كَانَ يَضْحَكُ:

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الَّذِي جَفَّ مِنَ الشَّجَرِ وَ مَنَاسِبٌ لِلوَقُودِ. الْحَطَبُ الْخِرْقَةُ
- ٢- لَوْنُ الْعَيْمِ وَ التَّلْجِ وَ مَلَائِسِ الْعُرُوسِ. الْأَبْيَضُ الْأَصْفَرُ
- ٣- الَّذِينَ يَعِيشُونَ بِجَوَارِنَا. الْأَصْدِقَاءُ الْجِيرَانُ
- ٤- وَجَعُ الرَّأْسِ. الصُّدَاعُ الْمُصْرُ
- ٥- ثَلَاثُونَ يَوْمًا. الْأُسْبُوعُ الشَّهْرُ

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنَ «يُسَلِّمُ»: سَلَّمَ سَلِمَ أَسَلَّمَ
- ٢- الْمَصْدَرُ مِنَ «إِحْتَقَرَ»: تَحْقِيرَ إِحْتِقَارَ حِقَارَةَ
- ٣- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُطْعِمُ يُحَدِّرُ يُقْتَلُ
- ٤- إِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنَ «طَبَخَ»: مَطْبُوحَ طَبَّاحَ مَطْبَخَ
- ٥- إِسْمُ الْفَاعِلِ مِنَ «يُحْسِنُ»: حَسَنَةَ إِحْسَانَ مُحْسِنًا
- ٦- إِسْمُ الْأَلَةِ مِنَ «نَظَرَ»: نَظْرَةَ نَظَرَ مَنظَرَ

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٥- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٦- أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَسُولُ اللَّهِ.

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ



﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ

به کتاب گویا گوش کنید، سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دیرتان بپرسید.

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ، وَ كَانَ بَيْنَهُمْ وَ لَدَّ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يُهَامِسُ الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ؛ وَ كَانَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُنًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَتَصَحَّهَ الْمُعَلِّمُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ دُونَ فَائِدَةٍ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكَلَةِ، فَذَهَبَ عِنْدَ مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ قَالَ لَهُ: «أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى اقْتِرَاحِهِ، فَذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ وَ شَاهَدَ كِتَابَ «مُنِيَّةَ الْمُرِيدِ» لَزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» ثُمَّ كَتَبَ إِنْشَاءً حَتَّى يَتَنَبَّهَ الطَّلَابُ الْخَاطِئُ؛ وَ هَذَا إِنْشَاؤُهُ:

أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، يَجِبُ عَلَى الطَّلَابِ أَنْ يَلْتَزِمَ بِهَا؛ أَهْمُهَا:

١- التَّوَاضُعُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ كَتَوَاضُعِ الْمَرِيضِ أَمَامَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ.

٢- التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَتِهِ.

٣- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

٤- الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

٥- التَّبَسُّمُ بِغَيْرِ صَوْتٍ، إِنْ غَلَبَهُ تَبَسُّمٌ.

٦- إِذَا سَمِعَ مِنْ مُعَلِّمِهِ مَسْأَلَةً أَوْ حِكَايَةً يَعْرِفُهَا، يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ مَا سَمِعَ بِهَا مِنْ قَبْلُ.

۷- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

۸- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ.

۹- أَنْ لَا يَعْصِي أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

۱۰- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ.

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلُ كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا
أَعْلَمَتْ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الَّذِي يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا
أحمد شوقي الشاعر المصري

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

أَجَلَ : گران قدرتر

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

إِتِفَاتٍ : صورت را برگرداندن

إِسْتَمَعَ : گوش داد

إِقْتِرَاحٍ : پیشنهاد

إِتْرَمَ : پایبند شد

أَلْفَ : نگاشت

بَنَى : ساخت

تَبَسَّمَ : لبخند زدن

تَبَجِيلٍ : گرامی داشتن

تَقَرَّبَ : نزدیکی جُستن

تَنَبَّهَ : آگاه شد

تَارَةً : یک بار

تَعَنَّتْ : مچ گیری

حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت

خَاطِئٌ : خطا کار

سَبَقَ : پیشی گرفت

سَبَّوْرَةَ : تخته سیاه

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

غَلَبَ : چیره شد

عَصَى : سرپیچی کرد

قُمَ : برخیز

كَادَ : نزدیک بود که

وَافَقَ : موافقت کرد

وَفَّ : کامل کن «وَفَّهِ التَّبَجِيلَ»

احترامش را کامل به جا بیاور.

هَامَسَ : پیچ پیچ کرد

اَكْتُبِ الْجَوَابَ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ فِي كَلِمَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ.

- ۱- عِنْدَ مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟
- ۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟
- ۳- لِمَاذَا كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءً وَ قَرَأَهُ أَمَامَ زُمَلَائِهِ؟
- ۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟
- ۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أُسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟
- ۶- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ مَنْ خَلْفَهُ؟

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

- هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن فتحه دارد یا الف است؛ مثال:
- صَنَعَ - یعنی مضارع صَنَعَ، يَصْنَعُ است. **كَادَ** - یعنی مضارع كَادَ، يَكَادُ است.
- هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن ضمه دارد یا واو است؛ مثال:
- كَتَبَ - یعنی مضارع كَتَبَ، يَكْتُبُ است. **قَالَ** - یعنی مضارع قَالَ، يَقُولُ است.
- هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن کسره دارد یا یاء است؛ مثال:
- عَرَفَ - یعنی مضارع عَرَفَ، يَعْرِفُ است. **سَارَ** - یعنی مضارع سَارَ، يَسِيرُ است.

اعلموا

المعرفة و النكرة

- اسم «معرفة» نزد شنونده یا خواننده «شناخته شده» ولی اسم نکره «ناشناخته» است.
- اسم‌های معرفه (معارف) در دستور زبان عربی شش نوع است.
- ۱- ضمیر ۲- اسم علم ۳- اسم اشاره ۴- اسم موصول ۵- اسم دارای ال (ذو اللام) ۶- مضاف به معرفه

۱- ضمیر:

(ضمایر منفصل مرفوع: أَنَا؛ أَنْتَ؛ هُوَ، هِيَ؛ نَحْنُ؛ أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ؛ هُمَا، هُم، هُنَّ)

(ضمایر متصل منصوب یا مجرور: ي؛ ك، كِ؛ هُ، هَا؛ نَا؛ كُمْ، كُنَّ؛ هُمَا، هُمْ، هُنَّ)

(ضمایر منفصل منصوب: إِيَّايَ؛ إِيَّاكَ، إِيَّاهُ، إِيَّاهَا؛ إِيَّانَا؛ إِيَّاكُمْ، إِيَّاكُنَّ، إِيَّاكُمَا؛ إِيَّاهُمْ،

إِيَّاهُنَّ، إِيَّاهُمَا) مثال: إِيَّايَ = مرا، از من

۲- اسم عَلم: همان اسم خاص در فارسی است که بر نام کسی، جایی و ... دلالت می‌کند؛

مثال: موسی، مَرِيَمَ، خُرَّاسَانَ، دَمَاوَنَدَ و فُرَاتَ

۳- اسم اشاره: (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ، هُنَا و هُنَاكَ)

۴- اسم موصول (الَّذِي، الَّتِي، الَّلَّذَانِ، الَّلَّتَّانِ، الَّلَّذِينَ و الَّلَّتَّاتِي)

۵- اسم دارای ال (ذو اللام یا مَعْرَفَ بِأَل)؛ مانند أَلْوَرْدِ، أَلْمَلْعَبِ و أَلْقَصِيرِ

۶- اسم مضاف به معرفه: مضاف با اضافه شدن به مضافٌ اليه معرفه، معرفه می‌شود؛

مثلاً کلمه «كِتَابٌ» نکره است؛ ولی در ترکیب‌های «كِتَابُ الْقُرْآنِ»، «كِتَابُكَ» و «كِتَابُ

حُسَيْنٍ» به کمک مضافٌ اليه، «معرفه به اضافه» شده؛ اما «كِتَابُ» در «كِتَابُ طَالِبٍ»

معرفه نشده است، چون «طَالِبٍ» نکره است.

مضاف سه چیز نمی‌گیرد: «أَل»، «تَنوِين» و «نُونِ مَثَلِيٍّ و جمع»؛^۱ مثال:

بَابُ الْمَصْنَعِ، أَشْجَارُ الْغَابَةِ، أُخْتَاكَ، فَلَا حَوْ قَرِيْنَا

دو کلمه «بَابُ» و «أَشْجَارُ» به دلیل مضاف واقع شدن «أَل» و «تَنوِين» نگرفتند.

و دو کلمه «أُخْتَا» و «فَلَا حَوْ» نیز «نُون» نگرفتند.

۱- طرح سؤال از این قاعده در آزمون‌ها به ویژه در آزمون سراسری فقط در قالب ترجمه در متن است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ اكْتُبْ نَوْعَ الْمَعْرِفَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۹

۲- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۱

۳- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶- مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

فَنُ التَّرْجَمَةِ

اسم معرفه به ال، كلمه ای است که معنا و مفهوم آن برای گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ مانند جاء الممرض. (پرستار آمد).

هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه ال تکرار شود، الف و لامش «این» یا «آن» ترجمه می شود؛ مانند رأيتُ أفراساً. کانتِ أفراسُ جنبَ صاحبها.

اسب هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمه أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت ناشناخته است؛ مثل اینکه بار اول است که با آن روبه رو می شود.



کلمه الأفراس «مَعْرِفَة» است. اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت شناخته شده است؛ مثل اینکه بار دوم است که با آن روبه رو می شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ التَّوْر: ۳۵

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمَزَّمَل: ۱۵ و ۱۶

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- رَكِبْنَا حَافِلَةً؛ كَانَتْ الْحَافِلَةُ نَظِيفَةً.

۵- دَخَلَ مَعْلَمٌ فِي الصَّفِّ؛ كَانَ الطُّلَّابُ لَا يَعْرِفُونَهُ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (حوارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِي الْإِتِّحَادِ وَ السَّعَادَةِ.
مُسْتَوَى أَيِّ الْفَرِيقَيْنِ أَحْسَنُ بِرَأْيِكَ؟	أَتَذَكَّرُ ذَلِكَ. تَعَادَلَ كُلُّ مَنِ الْفَرِيقَيْنِ بِهَدَفَيْنِ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كِلَاهُمَا قَوِيَانِ. امْتَلَأَ الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ بِسُرْعَةٍ.
فِي الْمَلْعَبِ	
هُوَ سَدَّدَ الْكُرَةَ إِلَى مَرَمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الْإِتِّحَادِ. سَيُسْجَلُ هَدَفًا.
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ. لَا أَعْلَمُ. آه، خَطَأً.	لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرَمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الْإِتِّحَادِ.
الْخَامِسَةُ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ.	يَا إِسْمَاعِيلُ، كَمْ السَّاعَةُ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً صِفْرًا - صِفْرًا.	الْحَكَمَ يَضَعُ الصَّفَارَةَ فِي فَمِهِ وَ يَصْفُرُ.



تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان بپرسید.

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حُفْرَةٌ فِي الْجِدَارِ يَوْضَعُ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي الظَّلَامِ.
.....
- ٢- أَدَاةٌ لِلتَّحْذِيرِ يَسْتَعْمِلُهَا الْحَكَمُ وَ الشَّرْطِيُّ.
.....
- ٣- طَرَحَ سُؤَالَ صَعِبٍ بِهَدَفِ إِدْخَالِ مَشَقَّةٍ.
.....
- ٤- لَوْحٌ أَمَامَ طُلَّابِ الصَّفِّ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.
.....
- ٥- مَنْ يُشَاهِدُ مُبَارَاةً أَوْ فِلْمًا.
.....
- ٦- إِدْخَالُ الْكُرَّةِ فِي الْمَرْمَى.
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- الطُّلَّابُ بِقَوَانِينِ الْمُرُورِ، فَيَعْبُرُونَ مِنْ مَمَرٍ الْمُسْأَةِ.
 يَلْتَزِمُونَ يُهَامِسُونَ يَسِيقُونَ
- ٢- صَدِيقِي الْكُرَّةَ بِقُوَّةٍ إِلَى الْمَرْمَى، أَنْقَذَهَا الْحَارِسُ.
 سَدَّدَ تَعَادَلَ كَادَ
- ٣- نُزُولُ الْمَطَرِ ارْتِفَاعَ مُسْتَوَى الْمِيَاهِ فِي الْأَنْهَارِ.
 سَبَبَ تَعَنَّتْ أَلْفَ
- ٤- رَجَاءً، هَذِهِ الْمُلَاحِظَاتِ فِي دَفْتَرِ ذِكْرِيَاتِكَ.
 سَجَّلَ قُمَ التَّفَتَّ
- ٥- يَا زَمِيلَاتِي، أ عَلَى هَذَا الْإِفْتِرَاحِ أَمْ لَا؟
 تُوَافَقُنِي تَخْلِبُنِي تَقْطَعُنِ
- ٦- لَيْتَ الْإِنْسَانَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ!
 يُفَكِّرُ يَبْنِي يُنْشِئُ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

هَامَسَا:	وَأَفْقُتُمَا:
تُفَكِّرِينَ:	لَا يَغْلِبُونَ:
تَعَادَلْنَا:	لَا تَتَقَرَّبُوا:
سَيَتَّبِعُهُ:	سَوْفَ تَسْبِقُونَ:
سَجَّلُوا:	أُطِعِمَ:
يَحْمِينِي:	كَانُوا يَنْشُرُونَ:
مَا ضَاعَتْ:	أَتَحَسَّنُ:
وَاجِهٌ:	سَامَحْتَنِي:
يُجْرَبُ:	فُتِّشَ:
بَدَّلِي:	يَهِيمُ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تَقَرَّبَ / الْأَجَلَ / اسْتَمِعُوا / مَاشِيًا / خَاطِبِينَ / قُمْ / هَامَسَ / فَمَّ

١- ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا.....﴾ ﴿يُوسُفُ: ٩٧﴾

٢- إِذَا دَرَسَ الْمُعَلِّمُ فَ..... لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ.

٣- أَذْهَبُ إِلَى قَرْيَةٍ جَدِّي تَارَةً رَاكِبًا عَلَى الْفَرَسِ وَ تَارَةً.....

٤- لِلْمُعَلِّمِ وَقِهِ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا.

٥- الشَّيْخُ مِنْ أَلْقَابِ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ.

٦- إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

- ١- التَّدَكُّرُ ○ تَكَلَّمُ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ بَعِيداً عَنِ الْآخَرِينَ.
- ٢- التَّبَسُّمُ ○ تَعَهَّدُ بِهَدْفٍ مُعَيَّنٍ وَ الدَّفَاعُ عَنْهُ.
- ٣- التَّبَجِيلُ ○ أَحَدُ الْعُلُومِ الْمُهَمَّةِ كَالْكِيمِيَاءِ.
- ٤- الْأَحْيَاءُ ○ ضَحِكٌ يَدُونِ صَوْتٍ.
- ٥- التَّوَاضُعُ ○ اجْتِنَابُ التَّكْبُرِ.
- ٦- الْإِلْتِزَامُ ○ تَعْظِيمٌ وَ تَكْرِيمٌ.
- ٧- الْمُهَامَسَةُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

x ✓

- ١- لَا تَسْتَطِيعُ الْحَيَوَانَاتُ أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا وَ لَا تَمْتَلِكُ لُغَةً.
- ٢- الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينَ رَائِعَةٌ جِداً.
- ٣- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُورَاسِ بِمَهْرَجَانِ مَطَرِ السَّمَكِ أُسْبُوعِيًّا.
- ٤- الْأَشْعَارُ الْفَارِسِيَّةُ الْمَمزُوجَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ تُسَمَّى مَلْمَعَاتٍ.
- ٥- الْبَحْرُ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَنَوْعَهَا، وَالنَّكِرَةَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَى الشَّجَرَةِ.

٣- أُسْتُرَ ذَهَبُكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ.

٤- مَنْ طَلَبَ أَحَاً بِلا عَيْبٍ، بَقِيَ بِلا أَخٍ.

٥- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

١- قُمْ وَ اذْهَبْ عِنْدَ السَّبَّورَةِ وَ اكْتُبْ حَدِيثاً عَلَيْهَا.

٢- تَعَادَلَ فَرِيقَا كُرَةِ الْقَدَمِ فِي جَمِيعِ مُبَارَيَاتِهِمْ.

٣- حَضَرَ مُدِيرُ الْقَافِلَةِ فِي اجْتِمَاعِ الْمُسَافِرِينَ.

٤- لَا أَتَذَكَّرُ اسْمَ حَارِسٍ مَرَمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ.

٥- فَرِيقُنَا أَحَسَّنُ فَرِيقٍ عَلَى مُسْتَوَى الْبِلَادِ.

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ.

- ۱- مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. چون از او گشتی همه چیز از تو گشت.
- ۲- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. نمک خورد و نمکدان شکست.
- ۳- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
- ۴- ذَهَبَ أَمْسٌ بِمَا فِيهِ. آزموده را آزمودن خطاست.
- ۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. هرچه پیش آید خوش آید.
- ۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. گذشت آنچه گذشت.
- ۷- إِنَّ مَعَ الْيَوْمِ غَدًا. فردایی هم هست.

الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ الْعَاشِرِ

توجه: کلمات بی‌شماره مربوط به کتاب‌های عربی

پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

أَحَبُّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَى: محبوب‌ترین نزد

أَحِبَّةٌ: یاران «مفرد: حبيب» ۹

إِخْتَرَقَ: آتش گرفت (مضارع:

يَخْتَرِقُ / مصدر: إِخْتِرَاق)

إِحْتِرَامٌ: احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إِحْتِرَام) ۴

إِحْتِفَاطٌ: نگاه داشتن ۴

إِحْتِفَالٌ: جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: إِحْتِفَال) ۳

إِحْتَقَرَّ: خوار کرد

(مضارع: يَحْتَقِرُّ / مصدر: إِحْتِقَار) ۱۱

إِحْتَوَى: در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إِحْتِوَاء) ۵

أَحَدٌ: یکی از، کسی، یکتا، تنها

الأحد، يوم الأحد: یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ: یازده

إِحْدَى: یکی از

أَحْسَنَ: بهتر، بهترین

أَحْسَنَ: خوبی کرد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إِحْسَان)

أَحْسَنَتْ: آفرین بر تو ۵

أَحْصَى: شمرد

(مضارع: يُحْصِي / مصدر: إِحْصَاء) ۶

إِپل: شتران ۷

إبن: پسر، فرزند

«جمع: أبناء، بنون»

إبن آدم: آدمیزاد

إبنة: دختر «جمع: بنات» ۱۱

أبيض: سفید

إتجاه: جهت ۵

إتصالات: مخابرات ۹

إتصل بـ: با... تماس گرفت

(مضارع: يتصل / مصدر: إتصال) ۸

أتى: آمد (مضارع: يأتى)

أثار: برانگیخت

(مضارع: يثير / مصدر: إثارة) ۳

أثبتت: بر جای بداشت، ثابت کرد

(مضارع: يثبت / مصدر: إثبات) ۷

أثري: تاریخی ۶

إثنا عشر: دوازده

إثنان، إثنين: دو

الأثنين، يوم الإثنين: دوشنبه

أجاب عن: پاسخ داد به

(مضارع: يُجيب / مصدر: إجابة)

إجراءات: اقدامات «مفرد: إجراء» ۱۰

أجل: گرانقدرتر ۱۲

أجود: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین ۱۱

ا

آتى، آت: آینده، درحال آمدن ۹

آخر: دیگر

آخر: پایان

آلة: دستگاه «جمع: آلات»

آلة الطباعة: دستگاه چاپ

آمن: ایمان آورد

(مضارع: يُؤمن / مصدر: إيمان)

آمن: ایمن، در امان

آه: آه ۲

أ: آیا

أب (أبو، أب، أبى): پدر «جمع: آباء»

إبتدأ: شروع شد

(مضارع: يبتدئ / مصدر: إبتداء)

إبسام: لبخند

إبتعد: دور شد

(مضارع: يبتعد / مصدر: إبتعاد) ۵

إبتغاء: خواستن ۷

أبصر: دید، نگاه کرد

(مضارع: يبصر / مصدر: إبصار) ۷

أَحْمَر : سرخ

أَحْيَا : زنده کرد

(مضارع: يُحْيِي / مصدر: إحياء) ۱۱

أَحْيَاء (عِلْمُ الْأَحْيَاءِ) :

زیست‌شناسی ۱۲

أَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر، دوست

«جمع: إِخْوَةٌ و إِخْوَانٌ»

أُخْت : خواهر «جمع: أَخَوَاتٌ»

إِخْتَارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: إختيار) ۷

إِخْتَرَعَ : اختراع کرد (مضارع):

يَخْتَرِعُ / مصدر: إختراع)

إِخْتَبَرَ : آزمایش کرد

(مضارع: يَخْتَبِرُ / مصدر: إختبار) ۱

أَخَذَ : گرفت ، برداشت، بُرِد (مضارع):

يَأْخُذُ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج) ۱

أُخْرَى : دیگر ۱

أَخْضَرَ : سبز

أَخْلَصَ : اخلاص ورزید

(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إخلص) ۲

أَدَاء : به‌جا آوردن

أَدَاة : ابزار «جمع: أَدَوَاتٌ»

أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إدارَة) ۵

إِدَارَةُ الْمُرُورِ : ادارهٔ راهنمایی و

رانندگی

إِدْخَال : داخل کردن

إِدْخَرَ : ذخیره کرد

(مضارع: يَدْخِرُ / مصدر: إدْخار) ۱۰

أَدَوَات : ابزارها «مفرد: أَدَاة»

أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد

(مضارع: يُؤَدِّي) ۸

إِدْ : آنگاه

إِذَا : هرگاه ، اگر

أَرَادِل : فرومایگان

أَلْأَرْبَعَاء ، يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ : چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ ، أَرْبَع : چهار

أَرْبَعُونَ ، أَرْبَعِينَ : چهل

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ / مصدر: إرتباط) ۱۲

أَرْسَلَ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال) ۳

أَرْشَدَ : راهنمایی کرد

(مضارع: يُرْشِدُ / مصدر: إرشاد) ۸

أَرْضُ : زمین «جمع: أَرْضِي»

أَرْضَعَ : شیر داد

(مضارع: يُرْضِعُ / مصدر: إرضاع) ۸

إِزْدَادَ : زیاد شد

(مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إزدیاد) ۱۰

أَزْرَقَ : آبی

أَزْمَةٌ : بحران ۱۰

إِسَاءَةٌ : بدی کردن ۴

أُسْبُوع : هفته «جمع: أُسْبُوعٌ»

إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت (مضارع):

يَسْتَرْجِعُ / مصدر: إسترجاع)

إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ /

مصدر: إستطاعة) ۵

إِسْتَعَانَ : یاری جُست (مضارع):

يَسْتَعِينُ / مصدر: إستعانة) ۵

إِسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد

(مضارع: يَسْتَعْمِرُ / مصدر: إستعمار) ۳

إِسْتَعَاثَ : کمک خواست (مضارع):

يَسْتَعِثُ / مصدر: إستغاثة) ۹

إِسْتَعْشَى بِبُرْدِهِ : جامه‌اش را بر سر

کشید (مضارع: يَسْتَعْشِي / مصدر:

إِسْتِغْشَاء) ۵

إِسْتَفَادَ : استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إستفادَة) ۵

إِسْتَلَمَ : دریافت کرد

إِعْتَذَرَ : معذرت خواست

(مضارع: يَعْتَذِرُ / مصدر: اِعْتَذَرَ)

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

(مضارع: يَعْتَصِمُ / مصدر: اِعْتَصَمَ) ٤

إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت

(مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: اِعْتَقَدَ)

إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد

(مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: اِعْتَمَدَ)

أَعْجَبَ : در شگفت آورد (مضارع:

يُعْجِبُ / مصدر: اِعْجَبَ) ١١

أَعْجَزَ : ناتوان تر، ناتوان ترین

إِعْصَرَ : گردباد «جمع: أَعْصِير» ٣

أَعْطَى : داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر:

إِعْطَاءُ / أَعْطَى: به من بده)

أَعْلَمَ : داناتر، داناترین

أَعْلَمَ : آگاه ساخت

(مضارع: يُعْلِمُ / مصدر: اِعْلَامُ) ٧

أَعْلَى : بالا، بالاتر ٨

إِغْرَارَ : تیره رنگی، غبار آلودگی ١

أَغْشَى : پوشانید

(مضارع: يُغْشِي / مصدر: اِغْشَاءُ) ٧

أَغْلَقَ : بست

(مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: اِغْلَاقُ) ٥

أَفَّ : آه، دلتنگی می کنم ٢

(مضارع: يَشْتَغِلُ / مصدر: اِسْتِغَالَ)

أَشْرَكَ : شریک قرار داد

(مضارع: يُشْرِكُ / مصدر: اِشْرَاكُ) ٤

أَصَابَ : اصابت کرد

(مضارع: يُصِيبُ / مصدر: اِصَابَةٌ)

أَصْبَحَ : شد

(مضارع: يُصْبِحُ / مصدر: اِصْبَاحُ) ٣

أَصْحَابُ الْمِهْنِ : صاحبان شغلها

أَصْفَرَ : زرد

أَضَاعَ : تباہ کرد

(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: اِضَاعَةٌ)

اِضَاعَةٌ : تباہ کردن

اِضَافَةٌ : آلی : افزون بر ٥

اِضْرَارَ : آسیب زدن ١٠

اِضْطَرَّ : ناگزیر شد

(مضارع: يَضْطَرُّ / مصدر: اِضْطِرَارُ) ٧

أَطْعَمَ : خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ / مصدر: اِطْعَامُ) ١١

أَطْعَمَةَ : غذاها «مفرد: طَعَام»

أَطْلَقَ : رها کرد

(مضارع: يُطْلِقُ / مصدر: اِطْلَاقُ) ١١

أَطْوَلَ : بلندتر، بلندترین ٦

أَعَانَ : کمک کرد

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: اِعَانَةٌ) ١١

(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: اِسْتِلَامُ)

اِسْتَمَعَ : گوش داد (مضارع: يَسْتَمِعُ /

مصدر: اِسْتِماعُ) ١٢

اِسْتَنْصَرَ : یاری خواست (مضارع:

يَسْتَنْصِرُ / مصدر: اِسْتِنْصَارُ) ٥

اِسْتَوَى : برابر است

(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اِسْتِواءُ) ٤

اِسْتِهْلَاكُ : مصرف کردن ١٠

أَسَدٌ : شیر

أَسْرٌ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ) ١١

أُسْرَةٌ : خانواده

أَسْرَى : اسیران «مفرد: أَسِير» ١١

أَسْرَى : شبانه حرکت داد

(مضارع: يُسْرِئُ / مصدر: اِسْرَاءُ) ٨

أَسْلَمَ : مسلمان شد

(مضارع: يُسْلِمُ / مصدر: اِسْلَامُ) ١١

أُسْلُوبٌ : شیوه «جمع: أُسَالِيبُ» ١٠

أُسْوَةٌ : الگو

أُسُودٌ : سیاه

اِشَارَاتُ الْمُرُورِ : علامت‌های

راهنمایی و رانندگی

اِشْتَرَى : خرید

(مضارع: يَشْتَرِي / مصدر: اِشْتِراءُ)

اِشْتَغَلَ : کار کرد

أَفْضَلُ : شایستگیان

إِفْتَقَرَ : فقیر شد

(مضارع: يَفْتَقِرُ / مصدر: إِفْتَقَار) ۱۱

أَفْرَزَ : تَرشچ کرد

(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز) ۵

أَفْضَلَ : برتر ، برترین

إِقْتِرَاحَ : پیشنهاد ۱۲

إِفْتَرَبَ : نزدیک شد (مضارع:

يَفْتَرِبُ / مصدر: إِفْتِرَاب)

إِفْتَصَدَ : صرفه جویی کرد

(مضارع: يَفْتَصِدُ / مصدر: إِفْتِصَاد) ۱۰

أَكْبَرَ : بزرگ تر ، بزرگ ترین

إِكْتِسَابَ : به دست آوردن

أَكَّدَ : تأکید کرد

(مضارع: يُؤَكِّدُ / مصدر: تَأَكِيد) ۴

إِكْرَاهَ : اجبار ۴

أَكَلَّ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ)

إِلَّا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا : هان، آگاه باش

أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که نپرستیم

(أَنْ+لَا+نَعْبُدُ) ۴

إِلْتِمَامَ : بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِمُ / مصدر: إِلْتِمَام) ۵

إِلْتِمَامَ : پایبند شد

(مضارع: يَلْتَمِمُ / مصدر: إِلْتِمَام) ۱۲

إِلْتِفَاتَ : صورت را برگرداندن ۱۲

إِلْتِقَاطُ صَوْرٍ : عکس گرفتن ۵

أَلْدِي : کسی که، که

أَلَّذِينَ : کسانی که، که

أَلْفَ : هزار «جمع: آلاف»

أَلْفَ : نگاهت

(مضارع: يُؤَلِّفُ / مصدر: تَأَلِيف) ۱۲

أَلَمْ : درد «جمع: آلام» ۱۰

إِلَى : به ، به سوی ، تا

إِلَى اللَّقَاءِ : به امید دیدار

إِلَيْكَ : دور شو، بگیر، به سوی تو ۲

أَلْيَوْمَ : امروز ، روز

أُمَّ : مادر «جمع: أُمَّهَات»

أُمَّ : یا

أُمَامَ : روبه رو «متضاد: خَلْف»

أُمَانًا : امنیتی

إِمْتَلَكَ : مالک شد

(مضارع: يَمْتَلِكُ / مصدر: إِمْتِلَاك) ۵

إِمْرًا، إِمْرُؤًا، إِمْرِي (الْمَرْءُ) : انسان ، مرد

أُمْرَاءَ : فرماندهان «مفرد: أَمِير»

إِمْرَأَةً (الْمَرْأَةُ) : زن «نساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی ۳

أَمْسٍ : دیروز

أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت

(مضارع: يُمَسِكُ / مصدر: إِمْسَاك) ۲

أَمَطَرَ : باران بارید

(مضارع: يُمِطِرُ / مصدر: إِمْطَار) ۳

أَمَكَنَ : امکان دارد

(مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إِمْكَان)

أَمِينًا : امانتدار «جمع: أَمَنَاء»

أَنْ ... : که ...

«أَنْ أَسَافِرَ : که سفر کنم» ۱

إِنَّ : حقیقتاً ، قطعاً

أَنَّ : که

إِنْ : اگر ۴

أَنَا : من

إِنَاءَ : ظرف «جمع: أَوَانِي» ۱۰

إِنَارَةً : نورانی کردن ۵

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبِعَاث) ۵

أَنْتَ : تو «مذکر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ : حق با شماست ۹

إِنْتِجَاحَ : تولید

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتِبَاه) ۳

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

باب : در «جمع: أبواب»

بارِد : سرد «متضاد: حار»

بَارِكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو ۵

بِالتَّكْيِدِ : البتَّه

بالغ : کامل ۱

بائع : فروشنده

بَثَّ : پراکندن ۴

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ)

بَحْر : دریا «جمع: بحار»

بُحَيْرَة : دریاچه «جمع: بحيرات» ۶

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بِدَايَة : شروع «متضاد: نِهَايَة»

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدُلُ / مصدر: تَبْدِيل) ۹

بَدِيع : نو «برای نخستین بار» ۹

بُرْد : پارچه‌ای راه‌راه از پشم سیاه که

خود را در آن می‌پوشیدند ۷

بَرِيءٌ : خشکی، صحرائی ۵

بَرِيْد : پست

«بِطَاقَة بَرِيْدِيَّة»: کارت پستال» ۶

بُسْتَان : باغ «جمع: بساتين»

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع: يَنْكَسِرُ

/ مصدر: إنكسار)

إنما : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يوجِدُ / مصدر: إيجاد) ۱

أَوْسَطَ : میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يوصلُ / مصدر: إيصال) ۸

أُولَى : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلٍ»

أَوْلِيكَ : آنان

إهدار : هدر دادن ۱۰

أهل : خانواده ۱۱

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُم : خوش آمدید

أَيُّ : کدام ، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

ب

ب: به وسیله

(مضارع: يَنْتَصِرُ / مصدر: إنتصار) ۷

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إنتظار) ۱

إِنْتَفَعَ بِ: از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إنتفاع) ۴

أَنْتُمْ : شما «مذکر»

أَنْتُمْ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْثَى : زن، ماده ۴

إِنْخِفاض : پایین آمدن ۱۰

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: إنزال) ۱

أَنْشَأَ : پدیدآورد (مضارع: يُنشِئُ /

مصدر: إنشاء) ۳

أَنْشَدَ : سرود

(مضارع: يُنشِدُ / مصدر: إنشاد) ۵

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يُنصِتُ / مصدر: إنصات) ۷

أَنْصَحَ : اندرزگوترین

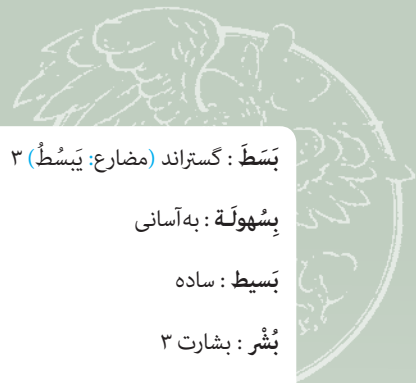
أَنْفٌ : بینی «جمع: أنوف» ۸

أَنْفُسُهُم : خودشان

أَنْفَعُ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إنفاق) ۸



بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسُطُ) ۳

بِسْهُولَة: به آسانی

بَسِيط: ساده

بُشْر: بشارت ۳

بَصْر: دیده «جمع: أَبْصار»

بِضَاعَة: کالا «جمع: بَضائع»

بَطْ: اردک ۵

بَطَّارِيَة: باتری

بِطَّاقَة: کارت ۳

بَعَثَ: فرستاد (مضارع: يَبْعُثُ) ۳

بَعْدَ: دور شد (مضارع: يَبْعُدُ) ۳

بُعْد: دوری ۹

بَعْض ... بَعْض: همدیگر ۵

بَعِيد: دور «متضاد: قَرِيب»

بُعْتَة: ناگهان

بَقْر، بَقْرَة: گاو

بُقْعَة: قطعه زمین «جمع: بُقاع» ۳

بُكَاء: گریه کردن

بُكْتِيرِيَا: باکتری ۵

بُكْلُ سُورِ: با کمال میل

بُكِّي: گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي/ مصدر: بَكَء) ۸

بُل: بلکه

بِلا: بدون

بِلاد: کشور، شهرها «مفرد: بَلَد»

بَلَد: شهر

بُلْدان: کشورها ۱۰

بَلَغَ: رسید (مضارع: يَبْلُغُ) ۸

بِمَ: با چه چیزی «بِ + ما»

بِنْت (ابْنَة): دختر «جمع: بَنات»

بَنَفْسِجِي: بنفش

بَنِي: ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۱۲

بُنِّي: پسرکم ۳

بوم: جغد ۵

بَهِيْمَة: چاربا

(به جز درندگان) «جمع: بَهائم» ۳

بَيْت: خانه «جمع: بُيوت»

بَيْر: چاه «جمع: أَبار»

بَيْع: فروش «متضاد: شِراء»

بِيئَة: محیط زیست ۱۰

ت

تَأَثَّرَ بِ: تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / مصدر: تَأَثَّرَ) ۵

تَارَة: یک بار ۱۲

تالِيع: نهم

تالِي: بعدی

تَبْجِيل: گرامی داشتن ۱۲

تَبَسَّم: لبخند زدن ۱۲

تَجَلَّى: جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى / مصدر: تَجَلَّى) ۴

تَجَمَّعَ: جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمَّعَ) ۸

تَحَالَفَ: هم پیمان شد (مضارع: يَتَحَالَفُ / مصدر: تَحَالَفَ) ۷

تَحْت: زیر «متضاد: قَوْق»

تَحَرَّكَ: حرکت کرد

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّكُ) ۵

تَحَسَّنَ: خوب شد

(مضارع: يَتَحَسَّنُ / مصدر: تَحَسَّنَ) ۱۰

تَحَوَّلَ: دگرگون شد

(مضارع: يَتَحَوَّلُ / مصدر: تَحَوَّلَ) ۴

تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّجَ)

تَخْفِيف: تخفیف ۱۱

تَدَكَّرَ: یادآوری کرد

(مضارع: يَتَدَكَّرُ / مصدر: تَدَكَّرَ) ۱۲

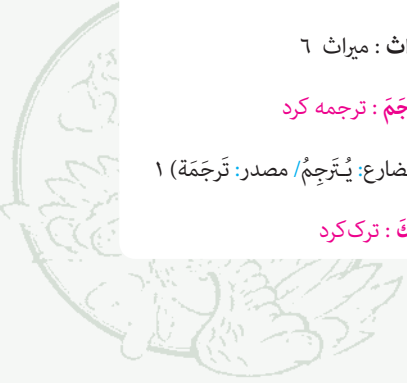
تُرَاب: خاک، ریزگرد ۸

تُرَاث: میراث ۶

تَرْجَمَ: ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ / مصدر: تَرْجَمَة) ۱

تَرَكَ: ترک کرد



(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَل) ۳

تَنَبَّهَ: آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ / مصدر: تَنَبَّه) ۱۲

تَنْظِيف: تمیز کردن ۸

تَهَيَّأَة: تهیه کردن

تِيَار: جریان ۲

ث

ثَالِث، ثَالِثَة: سوم

ثَامِن، ثَامِنَة: هشتم

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَة عَشْرَة: دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَة: دوم

ثَعْلَب: روباه

ثَقَاة: فرهنگ ۶

ثَقَايَة: فرهنگی ۶

ثَقِيل: سنگین

ثَقِيل السَّمْع: کم شنوا

الثَّلَاثَاء، يَوْمُ الثَّلَاثَاء: سه شنبه

ثَلَاثَة، ثَلَاث: سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ: سی

ثَلْج: برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثُمَّ: سپس

ثَمَانِيَة، ثَمَانِي: هشت

ثَمْر، ثَمْرَة: میوه

تَعَرَّفَ عَلَي: شناختن ۳

تَعَلَّمَ: یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ) ۴

تَعَنُّت: مچ‌گیری ۱۲

تَعْوِض: جبران کردن

تَفَّاح: سیب

تَفْتِيش: بازرسی، جست و جو ۴

تَفَرَّقَ: پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ۴

تَفَضَّل: بفرما

تَفَقَّهَ: آموخت

(مضارع: يَتَفَقَّهُ / مصدر: تَفَقَّه) ۴

تَفَاعُد: بازنشستگی

تَقَدُّم: پیشرفت

تَقَرُّب: نزدیکی جُستن ۱۲

تَكَلَّمَ: صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ) ۴

تِلْكَ: آن «مؤنث»

تِلْمِيز: دانش‌آموز «جمع: تِلْمِيزَة»

تِلْوُوث: آلودگی ۱۰

تَلْوِين: رنگ‌آمیزی

تَمَثَال: تندیس «جمع: تَمَاتِيل»

تَمْر: خرما

تَنَاوَلَ: خورد

(مضارع: يَتَرَكُ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَطَ: افتاد (مضارع: يَتَسَاقَطُ /

مصدر: تَسَاقَط) ۳

تَسْجِيل: ثبت کردن

(ماضی: سَجَل / مضارع: يُسَجَل) ۶

تَسْعَة، تِسْع: نه

تَسَلَّلَ: آهسته و پنهان رفت

(مضارع: يَتَسَلَّلُ / مصدر: تَسَلَّل) ۱۲

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ: چشمانت سالم بماند

(چشمت بی بلا) ۸

تَسْلِيم: تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَمَ: تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَم)

تَضْحِيَة: فداکاری کردن، قربانی کردن ۷

تَعَادَلَ: مساوی شد (مضارع: يَتَعَادَلُ

/ مصدر: تَعَادَل) ۱۲

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَف) ۱

تَعَالَى: بیا

تَعَايَشَ: همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَش) ۴

تَعَب: خستگی

تَعَجَّبَ: تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّب)



ج

جاء: آمد «مترادف: أتى»

جار: همسایه «جمع: جيران»

جاز: جایز است (مضارع: يَجُوزُ) ٤

جافة: خشک ١٠

جالس: نشسته

جالس: همنشینی کرد

(مضارع: يُجالِسُ / مصدر: مُجالِسةً) ٤

جامعة: دانشگاه «جمع: جامعات»

جاهز: آماده ٣

جاهل: نادان «جمع: جهال»

جبل: کوه «جمع: جبال»

جبن، جبنة: پنیر ٧

جد: پدر بزرگ «جمع: أجداد»

جدد: کوشید (مضارع: يَجِدُّ)

جدا: بسیار

جدار: دیوار

جدل: ستیز

جدة: مادربزرگ

جذب: جذب کرد (مضارع: يَجْذِبُ) ٦

جدوة: پاره آتش ١

جرب: آزمایش کرد (مضارع: يُجْرِبُ) /

مصدر: تَجْرِب و تَجْرِبَة) ٩

جرده السيف: شمشیر را برکشید

(مضارع: يُجْرِدُ / مصدر: تَجْرِد) ٧

جرح: زخم ٥

جرح: زخمی کرد

(مضارع: يُجْرِحُ / مصدر: تَجْرِح) ٧

جزاء: پاداش، کیفر

جزر: هویج

جزى: کیفر کرد (مضارع: يَجْزِي) ٧

جسر: پل «جمع: جسور»

جعل: قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ) «مترادف: وَضَع»

جفأ: خشک شد

(مضارع: يَجِفُّ / مصدر: جَفَاف) ١٠

جفاف: خشکی ١٠

جلبأ: آورد (مضارع: يَجْلِبُ)

جلد: پوست ٦

جلس: نشست (مضارع: يَجْلِسُ)

جلوس: نشستن

جليس السوء: همنشین بد

جمارك: گمرکات «مفرد: جُمْرك» ٤

جماعي: گروهی ٨

جمال: زیبایی «متضاد: قُبْح»

جمع: جمع کرد (مضارع: يَجْمَعُ)

جميل: زیبا «متضاد: قبيح»

جنب: کنار

جنه: بهشت

جندی: سرباز «جمع: جنود»

جو: هوا

جواز: جواز السفر: گذرنامه

«جمع: جَوَازات» ٣

جوال، الهاتف الجوال: تلفن همراه

جهال: نادانها «مفرد: جاهل» ١١

جهز: مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز) ١

جهل: نادانی «متضاد: عِلْم»

جيداً: خوب، به خوبی

ح

حاجة: نیاز «جمع: حَوَائِج»

حاد: تیز ٨

حادي عشر، حادية عشره: یازدهم

حار: گرم «متضاد: بارد»

حارس رمي: دروازه بان (در فوتبال)

«حارس: نگهبان» ١٢

حاسوب: رایانه «جمع: حواسيب»

حافلة: اتوبوس «جمع: حافلات»

حاول: تلاش کرد

(مضارع: يُحاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَة)

حَبّ: دانه

«جمع: حُبُوب / حَبَّة: یک دانه»

حُبّ: دوست داشتن

حَبَل: طناب «جمع: حِبَال» ۴

حُبُوب مُسَكَّنَةٌ: قرص‌های مسکن

حَبِيب: دوست، یار

«مترادف: صَدِيق / متضاد: عَدُوّ»

حَتَّى: تا، تا اینکه

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود» ۵

حَجَر: سنگ «جمع: أَحْجار»

حَدَاد: آهنگر

حَدَثٌ: اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُثُ)

حُدُود: مرز، مرزها

حَدِيثٌ: جدید ۱۰

حَدِيقَةٌ: باغ «جمع: حَدَائِقِ»

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: باغ‌وحش

حَدَّرَ: هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ / مصدر: تَحْذِير)

حَرْبٌ: جنگ

حَرْبَاءُ: آفتاب‌پرست ۵

حَرَسَ: نگه‌داری کرد، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ)

حَرَكٌ: حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيك) ۵

حُرِّيَّةٌ: آزادی ۴

حَرِيقَةٌ: آتش‌سوزی «جمع:

حَرَائِقِ» ۱۰

حَزِنٌ: غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ)

«متضاد: فَرِحَ»

حَزِينٌ: غمگین

«متضاد: مَسْرُور و فَرِحَ»

حُسام: شمشیر

حَسِبَ: پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْنٌ: خوبی «متضاد: قُبْح، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ: خوش‌اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ: خوش‌پیمانی

حَسَنٌ، حَسَنَةٌ: خوب

حَسَنًا: بسیار خوب ۳

حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت ۱۲

حَصَدَ: درو کرد (مضارع: يَحْصُدُ)

حَصَلَ عَلَيَّ: به‌دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ) ۶

حَطَبٌ: هیزم

حَقَرَ: گند (مضارع: يَحْقِرُ)

حَفِظَ: حفظ کرد (مضارع: يَحْفَظُ)

حَفْلَةُ الزَّوْاجِ: جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ: جشن تولد

حَقِيبَةٌ: کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَكَمٌ: داور ۱۲

حَلَّ بِ: در ... فرود آمد

(مضارع: يَحِلُّ) ۹

حَلَوَانِيٌّ: شیرینی‌فروش

حَلَوِيَّاتٌ: شیرینیجات ۶

حَلِيبٌ: شیر

حَمَامَةٌ: کبوتر

حَمَلٌ: بُرَدَن، حمل کردن

حَمَى: پشتیبانی کرد

(مضارع: يَحْمِي) ۱۱

حُمَى: تب ۱۰

حَمِيمٌ: گرم و صمیمی ۴

حِوَارٌ: گفت‌وگو

حَوَّلَ: اطراف

حَوَّلَ: تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ / مصدر: تَحْوِيل) ۵

حَيَاءٌ: شرم

حَيٌّ: زنده «جمع: أَحْيَاء»

حَيَاةٌ: زندگی «متضاد: مَوْت»

حَيَّرَ: حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ۳

خ

خَاتَمٌ: انگشتر «جمع: خَوَاتِم»

خَافَ : ترسید (مضارع: يَخَافُ)

خَامِسَ عَشْرَ، خَامِسَةَ عَشْرَةَ : پانزدهم

خَامِس، خَامِسَةَ : پنجم

خَاطِئٌ : خطا کار ۱۲

خَائِبٌ : ناامید ۱۱

خَائِفٌ : ترسیده، ترسان

خَبَّازٌ : نانوا

خُبَيْرٌ : نان

خَدِمَ : خدمت کرد (مضارع: يَخْدِمُ)

خَرَجَ : بیرون رفت (مضارع: يَخْرُجُ)

خَرَقَةٌ : پارچه کهنه ۱۰

خَرِيفٌ : پاییز

خِرَانَةٌ : انبار «جمع: خِرَانَات» ۵

خِرَانَةٌ : گنجینه «جمع: خِرَانِينَ»

خُسْرَانٌ : زیان

خَسْبٌ : چوب «جمع: أَخْشَاب»

خِصَالٌ : ویژگی‌ها «مفرد: خِصَلَةٌ» ۱۱

خِصْرٌ، خِصْرَةٌ : سرسبز ۱

خَطَأٌ : خطا «جمع: أَخْطَاء»

خَطَايَا : گناهان، خطاها

«مفرد: خَطِيئَةٌ»

خَلَابٌ : جذاب ۶

خِلَافٌ : اختلاف ۴

خَلْفٌ : پشت

«مترادف: وِزَاء / متضاد: أَمَام»

خَلَقَ : آفرید (مضارع: يَخْلُقُ)

خُمْسٌ : یک پنجم ۴

خَمْسَةَ، خَمْسٌ : پنج

الْخَمِيسُ، يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

خَوْفٌ : ترس، ترسیدن

خَيْرٌ : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارَ : چرخید (مضارع: يَدُورُ) ۱

دَجَاجٌ : مرغ ۷

دُخَانٌ : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ)

دُرٌّ : مروارید (جمع: دُرَر) ۱

دِرَاسَةٌ : درس خواندن

دِرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرَسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو) ۴

دَفَعَ : دور کرد، پرداخت

(مضارع: يَدْفَعُ)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ) ۵

دَلْوٌ : سطل ۱۰

دَلِيلٌ : راهنما «جمع: أَدِلَّة»

دَمْعٌ : اشک «جمع: دُمُوع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ۹

دَوَاءٌ : دارو «جمع: أَدْوِيَةٌ»

دَوَامٌ : ساعت کار ۷

دَوْرٌ : نقش ۸

دَوْرَانٌ : چرخیدن

دَوْلَةٌ : کشور، حکومت «جمع: دَوْلٌ» ۶

دَوْنٌ أَنْ، بِي أَنْكِهِ «دَوْنٌ أَنْ يُحَرِّكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ۵

دَهْرٌ : روزگار

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ۱

ذَاتٌ : دارای ۱

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذُوقُ) ۹

ذَاكِرَةٌ : حافظه ۸

ذَاكَ : آن ۱

ذَاهِبٌ : رفته، رونده

ذَكْرٌ : مرد، نر ۴

ذَكَرَ : یاد کرد

(مضارع: يَدُكُرُّ) «متضاد: نَسِي»

ذِكْرِي : خاطره «جمع: ذِكْرِيَات» ٤

ذَلَّلَ : خوار شد (مضارع: يَذَلُّ) ١١

ذَلِيكَ : آن «مذكّر»

ذَنَبَ : دُم «جمع: أَذْنَاب» ٥

ذَنَبَ : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبٌ : طلا

ذُنْبٌ : گرگ «جمع: ذُنَاب»

ر

رَابِعٌ، رَابِعَةٌ : چهارم

رَاحِمٌ : رحم‌کننده

رَأْسٌ : سر

رَاسِبٌ : مردود

رَاقِدٌ : بستری

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى)

رَأْيٌ : نظر، فکر

رَائِحَةٌ : بو

رَائِعٌ : جالب ٨

رُبٌّ : چه‌بسا

رَبِيعٌ : بهار

رَجَا : امید داشت (مضارع: يَرْجُو) ٩

رَجَاءٌ : امید

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعَ : برگشت (مضارع: يَرْجِعُ)

رَجُلٌ : مرد «جمع: رِجَال»

رُجُوعٌ : برگشتن

رَجِمَ : رحم کرد (مضارع: يَرْحِمُ)

رَخِيصٌ، رَخِيصَةٌ : ارزان

رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ) ١١

رَدَّدَ : تکرار کرد (مضارع: يُرَدِّدُ) ٧

رُزٌّ : برنج

رِسَالَةٌ : نامه «جمع: رَسَائِل»

رَسَمَ : نقاشی کرد

(مضارع: يَرْسُمُ)

رَصِيدٌ : شارژ ٩

رِضَا : رضایت

رَضِيَ : راضی شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا) ٩

رُفَاتٌ : استخوان پوسیده ٩

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ)

رَفَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْفُدُ)

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ)

رَكِبٌ : کاروان شتر یا اسب سواران ٩

رُفَاتٌ : انار

رِيَاضَةٌ : ورزش

رِيَاضِيٌّ : ورزشکار

رِيحٌ : باد «جمع: رِيَاح»

رِيْفِيٌّ : روستایی ٦

رَيْسِيٌّ : اصلی

ز

زَائِدٌ : به اضافه ٢

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ)

زَانَ : زینت داد (مضارع: يَزِينُ) ١

زُبْدَةٌ : کره ٧

زُجَاجَةٌ عِطْرٌ : شیشه عطر

زِرَاعِيٌّ : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ)

زُكَامٌ : سرماخوردگی ١٠

زَمِيلٌ : هم‌شاگردی، همکار، همسفر و

یار «جمع: زُمَلَاء»

زَوْجَةٌ : همسر «زوج: شوهر»

زَهْرٌ : شکوفه، گل «زَهْرَةٌ: یک

شکوفه، یک گل/ جمع: أَزْهَار»

زَيْتٌ : روغن «جمع: زُيُوت» ٥

س

سء، سَوْفٌ: نشانه آینده

سایع، سَابِعَة: هفتم

سابق: پیشتر ۱۱

ساجد: سجده کننده

ساحَة: حیاط، میدان

سادس، سَادِسَة: ششم

سار: حرکت کرد (مضارع: يَسِيرُ) ۵

ساعَدَ: کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / مصدر: مُسَاعَدَة)

سافر: سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَة)

سأل: پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ)

سامَحَ: بخشید و درگذشت

(مضارع: يُسَامِحُ / مصدر: مُسَامَحَة) ۹

سائح: گردشگر «جمع: سَائِحُونَ و

سُيَاح» ۲

سائق: راننده

سائل: مایع، پرسنده ۵

ساوَى: برابر است

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاة) ۲

سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ) ۴

سَبَبٌ: سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ) ۱۰

السَّبْتِ، يَوْمُ السَّبْتِ: شنبه

سَبْعَة، سَبْع: هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ: هفتاد

سَبَقَ: پیشی گرفت

(مضارع: يَسْبِقُ) ۱۲

سَبْوَة: تخته سیاه ۱۲

سَبَّه، سَبَّ: شش

سَتَرَ: پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَادَ: فرش «جمع: سَجَاجِيد» ۶

سَجَدَ: سجده کرد (مضارع: يَسْجُدُ)

سَجَّلَ: ثبت کرد (مضارع: يُسَجِّلُ /

مصدر: تَسْجِيل) ۱۲

سَحَاب: ابر

سَحَبَ: کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَا، سَخَاوَة: بخشندگی

سَدٌّ: سد «جمع: سُدُود» ۱۰

سَدَّدَ هَدَفًا: گل زد

(مضارع: يُسَدِّدُ / مصدر: تَسْدِيد) ۱۲

سِرْوَال: شلوار «جمع: سِرَاوِيل»

سَرِير: تخت «جمع: أَسْرِرَة» ۸

سَعَرَ: قیمت «جمع: أَسْعَار» ۱۱

سَفَرَة: سفر

سَفَرَة عِلْمِيَّة: گردش علمی

سَفِينَة: کشتی

«جمع: سَفَائِن و سَفَائِن»

سَكَتَ: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ)

سَلَّ: پیرس (اسأل) ۹

سَلَام: آشتی ۱۱

سَلِمَ: سالم ماند (مضارع: يَسْلَمُ)

سَلَّمَ: سلام کرد

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيم)

سَلِمِيًّا: مُسَالَمَت آمیز

«سَلِمَ: صلح» ۴

سَمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

سَمَاوِيّ: آسمانی

سَمَحَ: اجازه داد (مضارع: يَسْمَحُ)

سَمِعَ: شنوایی ۸

سَمِعَ: شنید (مضارع: يَسْمَعُ)

سَمَكَة: یک ماهی «جمع: سَمَكَات»

سَمَكٌ: ماهی «جمع: أَسْمَاك»

سَمَكَ الْقُرْشَ: کوسه ماهی ۸

سَمَى: نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة) ۳

سِنَّ: دندان «جمع: أَسْنَان»

سَنَة: سال «جمع: سَنَوَات و سَنَوَن»

و سِنِينَ

سَوِيًّا : سالانه ۳

سوء : بدی، بد

سَوَاء : یکسان ۴

سوار : دستبند «جمع: أساور» ۸

سوداء : سیاه (مؤنثِ أسود) ۳

سوق : بازار «جمع: أسواق»

سهل : آسان

سیاحه : جهانگردی، گردشگری ۶

سیارة : خودرو

سَيَّارَةُ الْأَجْرَةِ : تاکسی

سَيِّد : آقا

سَيِّدَة : خانم

سَيِّئ، سَيِّئَة : بد ۴

سَيْف : شمشیر «جمع: سُيوف» ۷

ش

شاء : خواست (مضارع: يَشاء) ۹

شَاب : جوان «جمع: شَبَاب»

شارع : خیابان «جمع: شَوَارِع»

شاطِئ : ساحل «جمع: شَوَاطِئ» ۶

شاهد : دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهَدَة)

شاي : چای

شَبَاب : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَاب»

شَبَكَة : تور

شِئَاء : زمستان

شَتَّان : دور شد ۲

شَجَر : درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَة : یک درخت «جمع: شَجَرَات»

شَجَّع : تشویق کرد (مضارع: يُشَجِّعُ

/ مصدر: تَشْجِيع)

شَحَن : شارژ کرد (مضارع: يَشْحَنُ) ۹

شَحْن : شارژ کردن ۹

شَدِيدَة : گرفتاری «جمع: شَدَائِد» ۱۱

شراء : خریدن «متضاد: بَيْع»

شَرَاب : نوشیدنی، شربت «جمع:

أَشْرِبَة»

شَرِب : نوشید (مضارع: يَشْرَبُ)

شَرَح : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ)

شَرَرَة : زبانه آتش ۱

شَرِيف : ملافه «جمع: شَرِيف» ۸

شُرْطِي : پلیس

شُرْطَة : اداره پلیس

شَرَف : مشرف فرموده، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَة : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرَى : فروخت، خرید

(مضارع: يَشْرِي) ۷

شَرِيحَة : سیم کارت ۹

شَعْب : ملت «جمع: شُعوب» ۲

شَعَرِب : احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعور)

شَقَى : شکافت (مضارع: يَشْقَى) ۱

شَقَاوَة : بدبختی

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَة) ۹

شَكَر : تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا : بسیار سپاسگزارم

شَلَال : آبشار «جمع: شَلالات»

شَمَم : بوید (مضارع: يَشْمَمُ) ۸

شَمْس : خورشید

شَهْد : عسل ۹

شَهْد : شاهد بود، شهادت داد

(مضارع: يَشْهَدُ) ۶

شَهْر : ماه «جمع: شُهُور»

ص

صَادِق : راستگو

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَالِح : درستکار

صَبَاحُ الْغَيْْرِ، صَبَاحُ الثَّوْرِ : صبح به خیر

صِحَّةٌ : تندرستی

صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری ۶

صَحِيْفَةٌ : روزنامه «جمع: صُفُوف»

صَحِيْفَةٌ جِدَارِيَّةٌ : روزنامه دیواری

صُدَاعٌ : سردرد

صَدَاقَةٌ : دوستی

صَدْرٌ : سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / مصدر: تَصَدِيقٌ) ۳

صَدَقَ : راست گفت

(مضارع: يَصَدِّقُ / مصدر: صِدْقٌ)

صَدِيقٌ : دوست

«جمع: أَصْدِقَاءُ / متضاد: عَدُوٌّ»

صَرَخَ : فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعُودٌ)

صَغَرَ : کوچکی

صَغِيرٌ : کوچک «متضاد: كَبِيرٌ»

صَفٌّ : کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَاةٌ : سوت، آذیر ۱۲

صَفَّرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ) ۸

صَفِيٌّ : برگزیده ۱۱

صَلَاةٌ : نماز

صَلَّحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصْلِيحٌ) ۸

صِنَاعَةٌ : صنعت

صِنَاعِيَّةٌ : صنعتی

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ)

صَوْرٌ مُتَحَرِّكَةٌ : عکس‌های متحرک

صَوْرَةٌ : عکس «جمع: صُورٌ»

صَوْمٌ : روزه

صَهٌ : ساکت شو ۲

صِيَامٌ : روزه ۷

صِيَانَةٌ : نگه‌داری، تعمیر ۷

صَيْدَلِيٌّ : داروفروش ۶

صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه ۶

صَيَّرَ : گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ) ۱

صَيْفٌ : تابستان

الصَّيْنُ : چین

ض

ضَاعَ : تباه شد، گم شد

(مضارع: يَضِيعُ) ۱۲

صَحِكَ : خندید (مضارع: يَضْحَكُ)

صَرَبَ : زد (مضارع: يَصْرِبُ)

صَعُ : بگذار ۱

ضِعْفٌ : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْنِ: دو برابر» ۷

ضَغْطُ الدَّمِ : فشار خون

ضَوْءٌ : نور «جمع: أَضْوَاءٌ» ۵

ضِيَاءٌ : روشنائی ۱

ضِيَافَةٌ : مهمانی

ضَيْفٌ : مهمان «جمع: ضُيُوفٌ»

ط

طَاوَجَ : تازه

طَاقَةٌ كَهْرَبَائِيَّةٌ : نیروی برق

طَالِبٌ : دانش‌آموز، دانشجو

«جمع: طُلَّابٌ»

طَائِرٌ : پرنده «جمع: طُيُورٌ»

طَائِرَةٌ : هواپیما «جمع: طَائِرَاتٌ»

طِبُّ الْعَيْنِ : چشم‌پزشکی

طَبَّاحٌ : آشپز

طَبَّخَ : پخت (مضارع: يَطْبُخُ)

طَبَّعَ : چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ)

طَرَدَ : با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ)

طَرَّقَ : کوبید (مضارع: يَطْرُقُ)

طَعَامٌ : خوراک «جمع: أَطْعَمَةٌ»

طُفُولَةٌ : کودکی

طَلَبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ)

طَبَّار: خلبان

طَير: پرنده ۸

ظ

ظَاهِرَة: پدیده «جمع: ظواهر» ۳

ظَلَم: تاریکی ۵

ظَلَمَ: ستم کرد (مضارع: يَظْلِمُ)

ظُلْمَة: تاریکی «جمع: ظلمات» ۹

ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ)

ظَهَرَ: آشکار شد (مضارع: يَظْهَرُ)

ع

عَادَ: برگشت (مضارع: يَعُودُ) ۱۱

عَادَ: پناه برد (مضارع: يَعُودُ) ۵

عادي: دشمن

«جمع: عُدَاة / مترادف: عَدُو» ۹

عَاشَ: زندگی کرد (مضارع: يَعِيشُ)

عاشر، عاشره: دهم

عاصِفَة تُرابِيَّة: توفانهای ریزگرد

«جمع: عَوَاصِفُ تُرابِيَّة» ۱۰

عالم: جهان

عالمِيّ: جهانی، بین المللی

عَالَمِيْنَ : جهانیان

عام: سال «جمع: أَعْوَام»

عامٌ دِرَاسِيٌّ: سال تحصیلی

عامِل: کارگر «جمع: عُمَال»

عائى : رنج برد

(مضارع: يُعَانِي / مصدر: مُعَانَاة) ۱۰

عِبَاءَة: چادر

عَبَدَ: بنده «جمع: عِبَاد»

عَبَّرَ: از راه ۳

عَبَّرَ: عبور کرد (مضارع: يَعبُرُ)

عَبْرَة: پند «جمع: عِبَر»

عَتِيق: کهنه

عَجَزَ: ناتوان شد (مضارع: يَجْعُزُ)

عَجِين: خمیر ۹

عِدَاوَة: دشمنی «متضاد: صِدَاقَة»

عَدُوّ: دشمن «جمع: أَعْدَاء»

عُدُوَان: دشمنی «متضاد: صِدَاقَة»

عَدَرَ: عذر پذیرفت (مضارع: يَعدِرُ) ۴

عَرَبَة: واگن، گاری

عَرُض: ناموس، آبرو ۱۱

عَرَفَ: شناخت، دانست

(مضارع: يَعرِفُ)

عَرَفَ: معرفی کرد

(مضارع: يُعرِفُ / مصدر: تَعْرِيف) ۸

عَزَّ: عزت ارجمندی

عَزَل: برکنار کردن

عَزَمَ: تصمیم گرفت (مضارع: يَعمُرُ) ۸

عُش: لانه

عِشاء: شام

عُشْب طِبِّي: گیاه دارویی

«جمع: أعشاب طَبِيَّة» ۵

عَشْرَة: ده

عِشْرُون: عشرين: بیست

عِشِيَّة: آغاز شب ۹

عَصَفَ: وزید (مضارع: يَعمِفُ)

عُصْفُور: گنجشک «جمع: عَصَافِر»

عَصَى: سرپیچی کرد

(مضارع: يَعمِي) ۱۲

عَصِيرُ الْفَاكِهَة: آبمیوه

عَطَّرَ: عطر زد

(مضارع: يُعمِطُ / مصدر: تَعمِطِر)

عَطْلَة: تعطیلی ۶

عَفَا: بخشید (مضارع: يَعمفو) ۸

عَفْوًا: ببخشید

عَقَلَ: اندیشید (مضارع: يَعمِلُ) ۱۱

عَلَم: پرچم «جمع: أعلام»

عَلِمَ: دانست (مضارع: يَعمَلُ)

عَلَى: بر، روی

(مضارع: يَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَ) ۱۲

غَنَى: آواز خواند (مضارع: يُغَنِّي) ۸

غَيَّرَ: تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ / مصدر: تَغْيِير)

غَيْم: ابر «مترادف: سحاب» ۱

ف

فَدَّ: پس، و

فَاعِل: انجام دهنده

فَاتَى: برتری یافت (مضارع: يَفْتُو) ۲

فَاكِهَةٌ: میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَائِز: برنده

فَتَحَ: باز کرد (مضارع: يَفْتَحُ)

فَتَّشَ: جست و جو کرد

(مضارع: يَفْتَشُ / مصدر: تَفْتِيش) ۹

فَجَاءَ: ناگهان

فَحَصَ: معاینه کرد (مضارع: يَفْحَصُ)

فَحْص: معاینه کردن

فَرَاغ: جای خالی ۱

فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ:

اندوه غمگین را بُرد (مضارع: يَفْرِجُ...)

(مصدر: تَفْرِيج ...) ۱۱

فَرِحَ: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرِحُ / مصدر: فَرَح)

غ

غَابَة: جنگل

غَارَة: حمله

«غارات لَيْلِيَّة» حملات شبانه»

غَالِي، غَالِيَّة، غَالٍ: گران

«متضاد: رَخِيس»

غَايَة: پایان، هدف

غَدَاً: فردا

غَدَاء: ناهار

غَدَاة: آغاز روز ۹

غُرَاب: کلاغ

غُرْفَة: اتاق «جمع: غُرُف»

غَرِقَ: غرق شد (مضارع: يَغْرُقُ)

غَزَال: آهو «جمع: غَزَالان»

غَسَّالَة: لباسشویی ۱۰

غَسَلَ: شُست (مضارع: يَغْسِلُ)

غُصْن: شاخه

«جمع: غُصُون و أغصان» ۱

غَضِبَ: خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ)

غَطَّى: پوشاند (مضارع: يُغْطِي) ۱۰

غَفَّرَ: آمرزید (مضارع: يَغْفِرُ)

غَلَبَ: چیره شد

عَلَى الْيَسَارِ: سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ: سمت راست

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان

«عُصُور جمع عَصْر» ۴

عَلَيْكَ بِ...: بر تو لازم است...، تو

باید ...

عَمَّ: عمو ۷

عِمَارَة: ساختمان ۶

عَمِلَ: انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ)

عَمُود: ستون «جمع: أَعْمِدَة»

عَمِيل: مزدور «جمع: عَمَلَاء» ۴

عَنْ: در باره، از

عَنْب: انگور

عِنْدَ: هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا: وقتی که

عَوَّضَ: جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ / مصدر: تَعْوِيز) ۵

عَيْش: زندگی

عَيْنَ: چشم، چشمه

«جمع: عُيُون»

عَيَّنَ: مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين) ۱

فَرِحَ: شاد ۹

فَرِحَان: شاد ۹

فَرَخ: جوجه «جمع: فِرَاخ»

فَرَس: اسب

فُرْشَاة: مسواک

فَرَعَّ: خالی شد (مضارع: يَفْرَعُ) ۴

فَرَّقَ: جدایی انداخت

(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تَفْرِيق) ۴

فَرِيصَة: واجبِ دینی «جمع: فَرَائِض»

فَرِيق: تیم، گروه «جمع: أَفْرِقَة»

فُستَان: پیراهنِ زنانه «جمع»:

فَسَاتِين»

فُستُق: پسته ۶

فِضَّة: نقره

فُضِّل: برتری، فزونی ۴

فَطُور: صبحانه

فِعْل: کار، انجام دادن

«جمع: أَفْعَال»

فَعَّلَ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فَعْل)

فَقَّدَ: از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / مصدر: فِقْدَان)

فَكَ: باز کرد، رها کرد

(مضارع: يَفْكَ) ۱۱

فَكَرَّ: فکر کرد

(مضارع: يُفَكِّرُ / مصدر: تَفَكِير) ۷

فَلَاة: بیابان «جمع: فَلَوات» ۹

فَلَّاح: کشاورز

فَلِم: فیلم «جمع: أَفلام» ۳

فَم: دهان ۱۲

فُنْدُق: هتل «جمع: فُنَادِق»

فَوَّق: بالا، روی «متضاد: تَحْت»

فَهَمَ: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ)

فی: در، داخل

فی امانِ الله: خداحافظ

ق

قَاتَلَ: جنگید

(مضارع: يُقَاتِلُ / مصدر: مُقَاتَلَة) ۷

قَادِم: آینده

قَاطِع: بُرنده

قَاطِعِ الرَّجِم: بُرنده بیوند خویشان

قَاعَة: سالن ۱

قَافِلَة: کاروان «جمع: قَوافِل»

قَالَ: گفت (مضارع: يَقُولُ)

قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت

قَامَ: برخاست

(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَام) ۲

قَامَ بِ: اقدام کرد ۲

قَائِد: رهبر «جمع: قَادَة» ۴

قَائِم: استوار، ایستاده ۴

قَائِمَة: لیست ۶

قُبْح: زشتی «متضاد: جَمَال»

قَبَّلَ: بوسید

(مضارع: يُقَبِّلُ / مصدر: تَقْبِيل)

قَبِلَ: پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُول)

قَبْلُ أُسْبُوع: هفته قبل

قُبَّة: گنبد ۶

قَبِيح: زشت

قَتَلَ: کُشت

(مضارع: يَقْتُلُ / مصدر: قَتْل) ۱

قَدَّرَ: توانست

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَة)

قَدَم: پا «جمع: أَقْدَام»

قَدَّفَ: انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)

قَرَأَ: خواند

(مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَة)

قَرَبَ مِنْ: به ... نزدیک شد

(مضارع: يَقْرِبُ)

قَرَّرَ: قرار گذاشت

(مضارع: يَقَرِّرُ / مصدر: تَقْرِير) ۷

قَرِيبٌ مِنْ: نزدیک به

«متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»

قَرِيَّةٌ: روستا «جمع: قُرَى»

قَسَمَ: تقسیم کرد

(مضارع: يُقَسِّمُ / مصدر: تَقْسِيم)

قَشْرٌ: پوست

قَصِيرٌ: کوتاه

قَضَاءُ الْعُطْلَاتِ: گذراندن تعطیلات ۶

قَطَبٌ: گره ۵

قَطَعَ: بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطَعَ)

قُطُنٌ: پنبه ۶

قَفَّرَ: برید، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِرُ) ۸

قُلٌّ: بگو ۱

قَلٌّ: کم شد

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّةٌ)

قَلِيلٌ: کم «متضاد: کثیر»

قَمُوحٌ: گندم

قَمَرٌ: ماه «جمع: أَقْمَار»

قَمِيصٌ: پیراهن

قَوْلٌ: گفتار

قِيَامٌ: برخاستن

قِيَمَةٌ: ارزش، قیمت

قِيَمٌ: ارزشمند ۱۱

ک

ک: مانند

كَ: كَتَ، - تو «مذکر»

كَ: كَتَ، - تو «مؤنث»

كَاتِبٌ: نویسنده

كَأْسٌ: جام، لیوان ۹

كَادَ: نزدیک بود که

(مضارع: يَكَادُ) ۱۲

كَانَ: بود (مضارع: يَكُونُ)

كَأَنَّ: گویی، انگار

كَبِرَ: بزرگسالی «متضاد: صَغَرَ»

كَبِيرٌ: بزرگ «متضاد: صَغِيرٌ»

كَتَبَ: نوشت (مضارع: يَكْتُبُ)

كِتَابَةٌ: نوشتن

كَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: يَكْتُمُ)

كَتَمَ: زیاد شد (مضارع: يَكْتُمُ)

كَثِيرٌ: بسیار «متضاد: قَلِيلٌ»

كَذَبَ: دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ) «متضاد: صَدَقَ»

كَذَلِكَ: همین طور ۸

كَرَامَةٌ: بزرگواری ۹

كُرَّةٌ: توپ

كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال

كُرَّةُ الْمِنْصَدَةِ: تنیس روی میز

كُرْسِيٌّ: صندلی «جمع: كُرَاسِيٌّ»

كَشَفَ: آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشَفَ)

كِلَا: هر دو ۱۲

كَلَامٌ: سخن

كَلْبٌ: سگ «جمع: كِلَابٌ»

كَلَّمَ: یتان، - شما «جمع مذکر»

كَمٌّ: چند، چقدر

كَمَا: یتان، - شما «مثنی»

كَمَّلَ: کامل کرد

(مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تَكَمَّلَ) ۱

كَمَا: همان‌گونه که

كُنَّ: یتان، - شما «جمع مؤنث»

كُنُزٌ: گنج «جمع: كُنُوزٌ»

كَهْرَبَاءٌ: برق

كُهْفٌ: غار «جمع: كُهُوفٌ» ۶

كِيْمِيَاءٌ: شیمی

كَيْفٌ: چطور

كِيْمِيَائِيٌّ: شیمیایی

ماذا: چه، چه چیز

ماشي: پیاده «جمع: مُشاة»

ماشي: باهم راه رفتند

(مضارع: يُماشي/ مصدر: مُماشة) ٤

مائدة: سفره غذا

مباراة: مسابقه «جمع: مُباريات» ١٢

مبارك: مبارک

مبين: آشکار

متحف: موزه

متفرج: تماشاچی ١٢

متى: چه وقت

مثالي: نمونه

مجال: زمینه ١٠

مجالسة: همنشینی

مجتهد: کوشا

مجد: کوشا

مجرّب: آزموده ٩

محفّف: خشک شده

مجنون: دیوانه

مجهول: ناشناخته، گمنام

محافظة: استان، نگهداری

محامد: ستایش ها ٩

محاولة: تلاش

محرار: دماسنج ٦

لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ) ٥

لَعْنَة: زبان

لِقَافَة: باند زخم ٦

لَقْدَ: قطعاً

لِكِنَّ، لِكِنَّ: ولی

لِگي: تا، تا اینکه ١٢

لِمَ: برای چه (لِ + ما)

لَمَّا: هنگامی که

لِمَاذَا: چرا

لِمَنْ: مال چه کسی، مال چه کسانی

لَوْ: اگر ١٠

لَوْحَة: تابلو

لَوْن: رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ: نیست

لَيْل: شب «جمع: لياي»

لَيْمُون: لیمو

ل

لِ: دارد، برای «گاهی لِ به لَ تبدیل

می شود؛ مانند لَهْ، لَكَ»

لا: نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا بَأْسَ: اشکالی ندارد

لا بُدَّ مِنْ: ناگزیر ٦

لا تَزَالُ: پیوسته ١١

لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ: وظیفه ام

است؛ تشکر لازم نیست

لا حَظَّ: ملاحظه کرد

(مضارع: يُلاحظُ / مصدر: مُلاحظَة) ٣

لا عِبَ: بازیکن

لا مَ: ملامت کرد (مضارع: يَلومُ)

لا بَأْسَ: زیبا

لا يَبْتَ: اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلبِثُ) ٢

لا يَسَ: پوشید (مضارع: يَلبَسُ)

لا بونَة: پستاندار «جمع: لبونات» ٨

لَدَى: نزد ٤

لَدَيْهِم: نزدشان، دارند

لِسان: زبان

لَعِبَ: بازی کرد (مضارع: يَلْعَبُ)

لَعِبَ يَ: به بازی گرفت

م

ما: آنچه

ما: حرف نفی ماضی

ما أَجْمَلُ: چه زیباست! ٢

ما بِك: تو را چه می شود

ما؟: چه، چه چیز، چیست؟

ماء: آب «جمع: مياه»

مِضْيَاف: مهمان دوست ۲

مَطَار: فرودگاه ۱

مَطْبَخ: آشپزخانه ۱۰

مَطْبَعَة: چاپخانه «جمع: مَطَابِع»

مَطَر: باران «جمع: أَمْطَار»

مِطْرَقَة: چکش ۱۰

مَطْعَم: غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِم»

مُطَهِّر: پاک کننده ۵

مَع: همراه، با

مَعًا: با هم

مَعَ الْأَسْف: متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَة: به سلامت

مُعَابَقَة: پیگرد ۷

مُعَالَجَة: چاره جویی، درمان ۱۰

مَعَالِم: آثار ۶

مَعَ بَعْض: با همدیگر ۴

مَعْجُونُ أَسْنَان: خمیر دندان

مِفْتَاح: کلید «جمع: مَفَاتِيح»

مُفَكِّر، مُفَكِّرَة: اندیشمند ۱

مَقْرُوش: پوشیده ۳

مَقْرُوشَات: فرشها ۱۰

مَكْتَبَة: کتابخانه

مَكْر: نیرنگ زد، چاره اندیشی کرد

مُسَاعَدَة: کمک

مُسْتَشْفَى: بیمارستان

مُسْتَعِر، مُسْتَعِرَة: فروزان ۱

مُسْتَعِين: یاری جوینده ۱

مُسْتَنْقَع: آبگیر، تالاب ۱۰

مُسْتَوْصَف: درمانگاه

مُسْتَوَى: سطح ۱۲

مُسَجَّل: دستگاه ضبط

مُسْرُور: خوشحال «متضاد: حَزِين»

مُسْلِم: مسلمان

مَسْمُوح: مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَال: مسئول پذیرش ۷

مُشْرِف: مدیر داخلی ۸

مِشْمِش: زردآلو

مُصَاب: دچار ۱۰

مَصْنَع: آبنماهای بیابان ۹

مِصْبَاح: چراغ «جمع: مَصَابِيح»

مُضْحَف: قرآن

مِصْعَد: آسانبر، بالابر (آسانسور) ۱۰

مَصْنَع: کارخانه

مَصِير: سرنوشت

مُضْر: نام قبیله ای ۱۱

مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيء: نورانی ۵

مَحَل: مغازه «جمع: مَحَلَّات» ۱۱

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي: اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبِر: آزمایشگاه

مَخْزَن: انبار «جمع: مَخَازِن»

مُدَارَة: مدارا کردن

مُدْرَس: معلم

مِدْفَع: توپ جنگی ۱۰

مَدِينَة: شهر «جمع: مَدُن»

مَرْأَة (الْمَرْأَة): زن

مُرَاجَعَة: دوره

مُرَافِق: همراه ۳

مَرْضَاة، مَرْضَات: خشنودی ۷

مَرَّة: بار، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید، درود بر شما ۳

مَرْحَمَة: مهربانی

مَرَّر: تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرِير) ۹

مَرَضُ السُّكَّر: بیماری قند

مَرَضَى: بیماران «مفرد: مَرِيض»

مَرَق: خورش ۷

مُرُور: گذر کردن

مَرَمَى: دروازه، جای تیراندازی ۱۲

مُرْدَحِم: شلوغ

مَسَاء: شب، بعد از ظهر

ن

سنا : مان، ما

ناجِح : موفق، پیروز

ناج : با صدای بلند گریست و شیون

کرد (مضارع: يَنوحُ) ۹

نادی : صدا زد

(مضارع: يُنادي / مصدر: مُناداة)

نار : آتش

ناس : مردم

ناسَب : مناسب شد

(مضارع: يُناسِبُ / مصدر: مُناسَبَة) ۱

نافِذَة : پنجره «جمع: نَوَافِذُ»

ناقِص : منهای ۲

نائِم : خوابیده «جمع: نِيام» ۳

نَبَات : گیاه «جمع: نَبَاتات»

نَجَاح : موفقیت، موفق شدن

نَجَحَ : موفق شد (مضارع: يَنجَحُ)

نَجْم : ستاره (جمع: نُجوم و أَنْجُم) ۱

نَحْنُ : ما

نَدَامَة : پشیمانی، پشیمان شدن ۹

نَدِيمَ : پشیمان شد (مضارع: يَندِمُ)

نَزَلَ : پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ)

نَزول : پایین آمدن ۳

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس

مَنَاطِقُ الْجَذِبِ السِّيَاحِيّ : مناطق

دارای جاذبه جهانگردی ۶

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر

خدا ۴

مِنْ قَضِيكَ : خواهشمندم ۴

مُنشَقَة : حوله

مِنْضَدَة : میز

مُنظَمَة الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَة :

سازمان ملل متحد

مُنقَذ : نجات دهنده ۸

مُنهَمِر، مُنهمِرَة : ریزان ۱

مُؤامِرَة : توطئه ۷

مَوْت : مرگ

مَوْسوعَة : دانشنامه ۸

مَوْطَف : کارمند

مَوَاعِد : وقت «جمع: مَوَاعِد» ۷

مُهَدِّئ : آرام بخش

مِهْرَجَان : جشنواره (فستیوال) ۳

مُهَمَّةٌ إداريَّة : مأموریت اداری

مِهْنَة : شغل «جمع: مِهَن»

مِيناء : بندر «جمع: مَوَانِي» ۶

(مضارع: يَمَكُرُ) ۷

مُكْرَم : گرامی

مَكْرَمَة : بزرگواری

«جمع: مَكَارِم» ۱۱

مَكْرُوب : اندوهگین ۱۱

مِكْنَسَة : جارو ۱۰

مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ : کولر ۸

مَلَأَ : پُر کرد (مضارع: يَمَلَأُ)

مَلابِس : لباس ها

مَلحُوظ : قابل ملاحظه ۶

مَلْعَب : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِب»

مَلَفَ : پرونده

مَلِك : پادشاه «جمع: مُلوك» ۸

مُلْك : پادشاهی ۱۱

مَلَكَ : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمَلِكُ) ۵

مَلِيح : بانمک ۹

مَمَرٌ : راهرو، گذرگاه

مَمَرٌ الْمُشَاةُ : گذرگاه پیاده

مَمْرَضٌ : پرستار

مَمزُوج : درهم آمیخته ۹

مَمْلُوءٌ بِـ : پُر از

مِنْ : از

نِسَاء: زنان

نَسِيَ: فراموش کرد (مضارع: يَنْسَى)

نَشَرَ: پخش کرد (مضارع: يَنْشُرُ) ۱۱

نَشِيط: بانشاط، فَعَال

نَص: متن «جمع: نصوص»

نَصَح: پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ۴

نَصَرَ: یاری کرد (مضارع: يَنْصُرُ)

نَضْر: نَضْرَة: تر و تازه ۱

نَظَارَة: عینک ۱۰

نَظَر: نگاه

نَظَرَ: نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / مصدر: نَظَرَ)

نَظْرًا لـ: نظر به ۶

نَظِيف: پاکیزه

نَعَجَة: میش (جمع: نِعَاج) ۲

نَعَم: بله

نِعْمَة: نعمت (جمع: أَنْعَم و نِعَم) ۱

نَفْس: خود، همان

نَفِط: نفت ۶

نَفَع: سود رساند (مضارع: يَنْفَعُ)

نَفَقَة: هزینه

نُفُوس: جمعیت ۱۰

نَقَص: کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقَصَ)

نُقُود: پول، پولها

نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَنْمُو) ۱

نُوعِيَة: جنس، نوع ۱۱

نَمَلَة: مورچه ۲

نَوْم: خواب

نَهَار: روز

نِهَائِيَة: پایان «متضاد: بِدَائِيَة»

نَهْر: رودخانه «جمع: أَنْهَار»

و

وَ لَوْ: اگرچه

وَاجِب: تکلیف

وَاجَهَة: روبه رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ / مصدر: مُوَاجَهَة) ۱۰

وَاحِد، وَاحِدَة: یک

وَاسِع: وسیع

وَاقِف: موافقت کرد

(مضارع: يُوَاقِفُ / مصدر: مُوَاقَفَة) ۱۲

وَاقِف: ایستاده

وَالد: پدر «مترادف: أَب»

وَالدَة: مادر «مترادف: أُم»

وَالدَيْن، وَالدَان: پدر و مادر

وَجَدَ: پیدا کرد «مضارع: يَجِدُ»

وَصَح: درد «مترادف: أَلَم»

وَجَه: چهره «جمع: وُجُوهُ»

وَخَدَة: تنهایی، همبستگی

وَخَدَك: تو به تنهایی

وَحِيد: تنها

وُد: عشق ۹

وَرَاء: پشت «متضاد: أَمَام»

وَرْد: گل «وَرْدَة: یک گل»

وَرَع: پارسایی

وَرَق: برگ «جمع: أَوْرَاق»

وَصَفَ: وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ) ۹

وَصْفَة: نسخه

وَصَلَ: رسید «مضارع: يَصِلُ»

وَضَع: گذاشت «مضارع: يَضَعُ /

مصدر: وَضَع / متضاد: رَفَع»

وَعَدَ: وعده داد «مضارع: يَعِدُ» ۳

وَفَّ: کامل کن «وَفَّه التَّبَعِيلَا:

احترامش را کامل به جا بیاور» ۱۲

وَقَايَة: پیشگیری ۵

وَقَعَ: واقع شد، اِتِّفَاق افتاد، افتاد

«مضارع: يَقَعُ»

وَقَفَ: ایستاد «مضارع: يَقِفُ»

وَقُود: سوخت (مواد سوخت) ۱۱

وَكْتَة: لانه «جمع: وُكُنَات / شكل

دیگر آن وگراست. ۹

وَلَدٍ : پسر ، فرزند «جمع: أَوْلَادٍ»

وَلِيٍّ : یار «جمع: أَوْلِيَاءُ»

ه

هُـ : شـ ، ـ او ، ـ آن «مذکر»

ـها : شـ ، ـ او ، ـ آن «مؤنث»

هَاتٍ : بیاور ۲

هَاتَانِ : این دو، اینها، این «مؤنث»

هَاتِفٍ : تلفن (هَاتِفِ جَوَّالٍ تلفن

همراه، جمع: هَوَاتِفٍ)

هَادِيٍّ : آرام

هَامٍ : تشنه شد، سرگردان شد

(مضارع: يَهِيمُ) ۹

هَامٌ : مهم ۷

هَامَسٌ : پیچ پیچ کرد (مضارع: يَهَامِسُ/

مصدر: مُهَامَسَةٌ) ۱۲

هَجَرَ : جدا شد (مضارع: يَهْجُرُ) ۹

هَجْرٍ : دوری، جدا شدن

هَجَمٌ : حمله کرد (مضارع: يَهْجِمُ)

هَدَفٌ : گُل (در فوتبال) ۱۲

هُذَا : این «مذکر»

هُذَانِ : این دو، اینها، این «مذکر»

هُذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبٍ : فرار کرد (مضارع: يَهْرُبُ)

هَلٌّ : آیا

هَلَكٌ : مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ)

هُمٌّ : ـشان، ـ آنها «مذکر»

هُمٌّ : آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا : ـشان، ـ آن دو، ـ آنها «مثنی»

هُمَا : آن دو، آنها

هُنَّ : ـشان، ـ آنها «مؤنث»

هُنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا

هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا ۱۰

هُوَ : او «مذکر»

هُؤُلَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

هِيَاهَتْ : دور شد ۲

ی

يـ : مـ ، ـ من

يَا : ای

يَا أَيَّتَنِي : ای کاش من

يَجِبُ : باید ۱۰

يَدٌ : دست «جمع: أَيْدِي»

يَدَوِيَّةٌ : دستی ۶

يَسَارٌ : چپ

يَمِينٌ : راست

يُوجَدُ : وجود دارد

يَوْمٌ : روز «جمع: أَيَّامٌ»

يَيْسٌ : ناامید شد (مضارع: يَيَّأُسُ)

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظْكُمْ اللهُ ؛
فِي أَمَانِ اللهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

